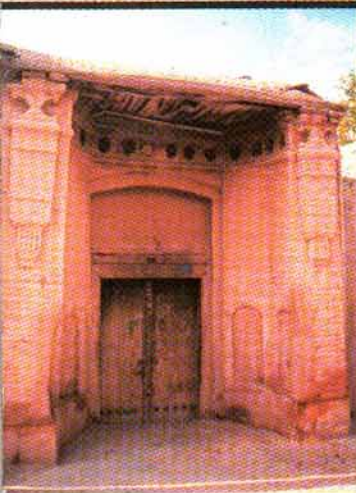
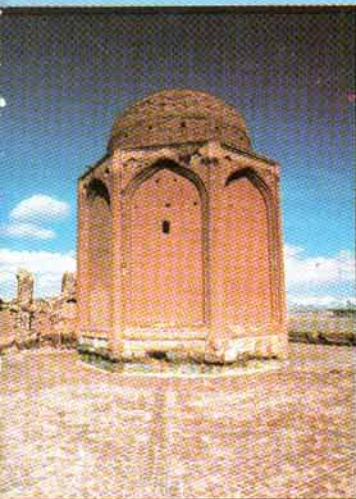


اہر گزری و نظری



نوشتہ: محمد آقا محمدی

بِسْمِ الْحَمْدِ

ابهر

گذری و نظری

(با بازنگری و تجدید نظر)

تألیف:

محمد آقامحمدی

زنگان

۱۳۷۷

آقا محمدی، محمد، ۱۳۲۸ -
ابهر؛ گذری و نظری - محمد آقا محمدی - ویرایش ۲ -
زنگان: زنگان، ۱۳۷۷.
ص: مصور، جدول، نقشه - (انتشارات زنگان؛ ۸: تاریخ؛ ۲)
کتابنامه.
واژه‌نامه.
۱. ابهر - تاریخ ب. عنوان.

۹۵۵/۳۴۴

DSR ۲۰۷۳/ب۷۷

انتشارات زنگان
زنگان: خیابان ۱۷ شهریور جنب اداره کل پست - شماره ۲۳ تلفن: ۶۰۳۹۹

نام کتاب: ابهر؛ گذری و نظری
تالیف: محمد آقا محمدی
حروفچینی: زنگان
چاپ: نهضت - قم
لیتوگرافی: بیان
چاپ: اول ۱۳۷۰ - دوم: ۱۳۷۷
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۵۰۰ ریال

فهرست مندرجات

پیشگفتار	الف
مقدمه مؤلف	۱
مقدمهٔ چاپ دوم	۷
موقعیت جغرافیائی ابهر	۹
ابهر از نظر تقسیمات سیاسی و اداری	۱۲
آب و هوا	۱۸
ناهمواریه‌ها	۲۱
رودخانه‌های ابهر	۲۳
مراکز، پوشش گیاهی	۲۹
دین و مذهب	۳۵
راههای ارتباطی ابهر	۳۸
مراکز علمی و فرهنگی	۴۴
مختصری از تاریخ ابهر	۵۵
آثار و بناهای تاریخی ابهر	۵۶
رشد و توسعه شهر ابهر در سالهای اخیر	۷۸
بافت قدیمی ابهر	۸۱

۹۳		ابهر از دید سیاحان
۹۷		ابهر از لابلای کتابهای قدیمی
۱۰۸		اوضاع ابهر پس از استیلای اعراب
۱۲۳		آداب و رسوم و معتقدات محلی
۱۲۹		هنرهای دستی
۱۳۱		آبادیهای اطراف ابهر
۱۳۱		شناط
۱۳۵		خرمدره:
۱۴۲		هیدج
۱۴۷		صائین قلعه
۱۵۱		سلطانیه
۱۶۵		فرهنگ لغات
۱۶۹		منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

... سخن از تاریخ است گذشته یک سرزمین و مردم ساکن در آن بازگویی جریان فرهنگی، آداب و سنن، بود و نبوده‌ها، هستی‌های پابرجا و پویا در شهر ابهر، شهری به قدمت یک اسطوره و باور، با مردانی بزرگ در پهنشت ادب، هنر، عرفان، دین و دینداری.

دیار قوم ماد و ایرانیان آزاده و آسیابها، که بر تار و پود آب زلال و سرد شهر، در گذشته‌های دور تکیه داشته و روزی مردمان را رقم می‌زد و حال کشتزارها و تاکستانهای انگور، جرعه‌نوش آب خوشگوار آن می‌باشد.

کلمه ابهر از نظر تطور زبانی و پویائی به استناد اسناد قبلا آوهر. آب‌هر و اب‌هر بوده است. صاحب کتاب حدود العالم بعد از شرح شهر زنگان می‌نویسد:

"آوهر ظاهراً صورت کهن آهر است (منظور نویسنده باید ابهر بوده باشد نه اهر آذربایجان) و اوهر شهرکی است بر کوه نهاده با آبهای بسیار جالب و بسیار کشت" یاقوت از ابهر بنام اوهر در کلام ایرانیان یاد می‌کند و می‌گوید "بعض ایرانیان به من گفتند که ابهر مرکب است از آب و هر بمعنی آسیا" در لغتنامه گرانقدر دهخدا به نقل از منتهی‌الادب ذیل لغت هر آمده است که: هر (ر مص ع) بمعنی راندن گوسفند و خواندن گوسفند بسوی آب می‌باشد. و با اشاره به ضبط اقتراب الموارد عنوان

می‌کند "آواز راندن شتر یا خواندن آن بسوی آب می‌باشد."

میتوان چنین برداشت کرد، آوهر ارتباط مفهومی با توجه به عمده درآمد و معیشت محل زیست نژادکرد "ماد" ساکن اولیه منطقه داشته باشد. قومی دامدار با رمه‌های بسیار که با جاری ساختن مصوّت (ه‌رر) گله خویش را بسوی "آو" آب و آبشخور می‌رانده‌اند.

بی‌گمان نام محل زیست و معیشتی خود را، که از ابهررود تغذیه و مشروب می‌گردید، آوهر نامیده‌اند. در زمان حاضر، ابهر در بیان شیرین اهالی «آبَر» گفته و تلفظ می‌گردد.

به حق باید گفت نویسنده محترم با گام زدن در کوچه‌های اندیشه و گذشته ابهر، چیزی فروگذار ننموده و گفتنیهای لازم را به رشته تحریر درآورده‌اند. این گامی نخست است در تحقیق و بررسی و نگارنده خود اذعان دارد که در این کتاب به جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ مردم منطقه اشاره چندانی نشده، بلکه اندکی از رسوم و عقاید مردم ابهر مورد بحث واقع شده‌است.

امید است در ویرایش و چاپهای آتی، نویسنده با دیدی جهان‌شمول هرآنچه که ناگفته مانده یا احیاناً چندانکه باشد نشده‌است، بسان مورخ، اسناد، مدارک و مطالب بایسته را گردآوری و ارائه نمایند. چه نوشتن تاریخ و فرهنگ یک قوم و سرزمین که نشان از تمدنهای هزاره‌های ماقبل تاریخ دارد و چونان اندیشه سیال تاکنون ادامه داشته و آیندگان نیز شاهد آن خواهند بود کاری نه چندان خرد است.

سعید رومی

بهمن ماه ۱۳۷۰

بسمه تعالی

اصولاً گردآوردن مواد و اطلاعات بمنظور بررسی و تنظیم و تدوین تاریخ یک شهر یا کشور از جمله اموری است که به مطالعات و تحقیقات تاریخی و اجتماعی فراوان نیازمند است و امکان انجام چنین کار خطیری از عهده فرد معینی خارج است برای اینکه امکان دستیابی به منابع گوناگون خودی و بیگانه برای شخصی که وظایف دیگری را عهده دار است چندان کار آسانی نیست.

معمولاً در نوشتن تاریخ دو شیوه عمده متداول است یکی تحقیق در جزء جزء مسائل یا قسمت به قسمت دوره ها و دیگری نگارش تاریخ زمان یک سلسله یا یک موضوع یا تاریخ عمومی تمام دوره ها.

در شق اول اغلب مورخین و محققین در شناخت یک دوره، یا یک موضوع خاص متخصص بوده و تحقیقات ایشان در باب یک مسأله یا مطلب محدودیت پیدا کرده و بصورت مونوگرافی **Monographies** در می آید. در صورتیکه در مورد دوم محققین با نظری گسترده در جمیع مسائل و ادوار نگرسته و از لحاظ کلیت و حفظ ربط منطقی بین کلیه امور موضوع تاریخ و استنباط قوانین مربوطه تألیفات خود را به رشته تحریر در می آورند و این کار امری است بسیار مشکل و انجام کامل آن در حد عادی از قدرت یک شخص خارج می نماید. مگر آنکه قبلاً متخصصین هر کدام در باب هر موضوع یا دوره ای رساله های نوشته باشند و مطالب و مسائل آن دوره را

تحت مطالعه کامل درآورده باشند تا یک نفر با داشتن مقدمات و ابزار کار اطمینان بخش قدم در راه تدوین و تألیف گذارد.

شاید دلپذیرترین کار انسان آن باشد که در اثر یک دوست و همشهری باذوق و کم ادعای خود اظهار نظر بکند. ما مردم ابهر در گذشته بزرگان و ادیبان فراوانی داشته ایم ولی اغلب آثار آنان با از میان رفته و یا در بوته فراموشی مانده است و از معاصرین نیز افراد انگشت شماری بوده اند که هر چند وقت آثار معدود خود را منتشر کرده اند.

شهرستان ابهر با وجود قدمت طولانی متأسفانه تاکنون کسی کتابی جداگانه در باره تاریخ آن ننوشته^(۱) و شاید هم این امر بواسطه پراکنده بودن منابع تاریخی و مخفی ماندن بسیاری از آنها در گوشه و کنار کتابخانه ها و موزه های عمومی و عدم اطلاع مردم ایران به روش تاریخ نوین، این امر مسکوت مانده است. وانگهی نگارش تاریخ تفصیلی یک شهر بشکلی که قابل تعمق و مطلوب باشد نمی توان از یک نفر توقع داشت، چرا که دست یازیدن به چنین امری را بایستی از چند تن زبردست توقع نمود.

کتاب حاضر که به همت والای آقای محمد آقامحمدی تدوین گردیده است، از دوشیوه عمده که پیشتر بدان اشاره رفت سود نجسته بلکه در تألیف این کتاب جوانب مختلف در مد نظر مؤلف محترم بوده و اشاره ای هر چند گذرا به اوضاع شهر ابهر در گذشته و حال نموده است و موقعیت آنرا از حیث اوضاع طبیعی، اقتصادی و با توجه به موقعیت ویژه آن از دیدگاه مؤلف بررسی گردیده و از جهت فرهنگی نیز با توجه به توسعه و گسترش مراکز آموزش عالی و شکوفائی آن در آینده نزدیک

۱. خوشبختانه در فروردین ماه ۱۳۷۷ کتاب تاریخ ابهر به کوشش آقایان فخمی تدوین و تألیف گردید و توسط انتشارات زنگان منتشر شد که این اثر رهگشای پویندگان و پژوهشگران در آینده خواهد بود.
ح. ن.

سخن گفته و در پایان نیز علل عقب ماندگی آن با توجه به یورش سیل آسای تاتار بررسی شده است.

وطیفه مؤلف در تألیف این کتاب در مرحله نخست ضمن آگاهی نسل جدید از سابقه زادگاه خود ایجاد شوق و دلبستگی برای اخلاف این آب و خاک است تا دریچه‌ای باشد برای آشنایی آنها به ادوار گذشته این مرز و بوم و عاملی باشد در بیدار کردن تمایل و شوق آنان به مطالعه و تحقیق و تدوین سرزمین اسلاف خود تا باز هم با توجه به همان دلبستگی و شوق پیوند خود را با آثار گذشتگان حفظ کرده و در اعتلای آن بکوشند و با تلاش و کوششهای مستمر خود در هر یک از بخشها و قسمت‌های مربوط به آن تحقیق نموده و نکات مبهم و مسکوت آنرا روشن نمایند تا انشاء الله در آینده آنچنانکه در شأن شهر ماست مسایل و مشکلات آن حل و فصل شود و در نتیجه کتابی منقح و قابل اعتماد فراهم آید.

و اینک خداوند متعال را شکر می‌کنیم که کتاب حاضر به چاپ دوم رسید، همانطوری که انتظار می‌رفت با استقبال مردم فرهنگدوست و قدرشناس ابهر مواجه شد. البته انتقادات و راهنمایی‌هایی هم در پی داشت که اغلب سازنده و با حسن نظر توأم بود و این چیزی بود که در چاپ اول خود مؤلف برآن نواقص و کاستی‌ها واقف بود و بهمین دلیل از خوانندگان باذوق و نکته‌سنج خواسته بود تا مؤلف را در ادامه راه خود یاری و مساعدت نمایند و اکنون نیز از جمیع علاقمندان و خوانندگان که توسط نامه، تلفن، تلگرام و یا حضوری اظهار محبت کرده و نظر داده‌اند از صمیم قلب سپاسگزاریم.

بایستی اذعان نمود مؤلف از زمانی به تألیف کتاب حاضر اقدام نمود که از دهها سال قبل از آن هیچ اثر مکتوب و قابل ملاحظه‌ای در منطقه چاپ نشده بود، بلکه پس از انتشار کتاب حاضر بود که کتابهای: کهنه خرابات، کاروان غزل، برگ سبزه، بوسه مهتاب، ماجرای عشق، فرهنگ مردم ابهر، نسیمی از دیار ابهررود، مجموعه

گنجینه عرفان، دیوان نرگسی ابهری، تاریخ ابهر، غنچه‌های غزل و ... یکی پس از دیگری منتشر گردید و برای مؤلف تنها همین افتخار بس که نخستین گام را در این مورد برداشته است. پس جمع‌آوری مطالب و نوشتن کتاب حاضر با تمام زحمتی که برای مؤلف داشته است، از این جهت که توانسته گوشه‌های از فرهنگ غنی سرزمین دیرپای ابهر را برای هموطنان و همشهریان گرامی پیش از آنکه غبار فراموشی بر آن نشیند بازگو نماید فخر آفرین است.

شهر ابهر با اتکا به بینش و جوشش اهالی خود توانسته است در طی ازمینه متمادی در طول تاریخ همواره سرافراز باشد. من باب مثال شهرهائی چون: دینور، ربع رشیدی، شنب غازان با وجود اینکه از شهرهای تاریخی بودند اینک به تاریخ پیوسته‌اند و اثری قابل ملاحظه از آنها باقی نمانده است. لیکن شهر ابهر مانده است تا خود را به فرزندان و آیندگان خود بهتر شناساند و شاید هم بتوان گفت یکی از علت‌های پایداری و ماندگاری ابهر در مردم فرهنگدوست و سختکوش ابهر خلاصه شده باشد چون‌که مردم ابهر شهر ابهر را به میل خود انتخاب کرده‌اند و در آن بوده‌اند، زیسته‌اند و در دل همان خاک آرمیده‌اند به اجبار به ابهر نیامده‌اند و کسی هم آنان را وادار به اقامت در ابهر نکرده است پس ابهریان از دیرباز نوعی عشق و علاقه وافری به شهر و دیار خود داشته‌اند و نمونه بارز آن کتاب حاضر است که مؤلف محترم بعلت دلبستگی خاصی که به زادگاه خود داشته آنرا فراهم آورده است بدان امید که اخلاف آینده نیز چون اسلاف خود و نسل اندر نسل با علاقه در سرزمین آباء و اجدادی خود بسر برند و بکوشند آثار گرانبهای علمی و فرهنگی و نام نیک از خود بجای گذارند. انشاءالله

نام نیکوگر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

حسن نظمد - ابهر، خرداد ۱۳۷۷

با نام و یاد خداوند متعال

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۱)
سوره عنكبوت آیه ۱۹

هر قومی و ملتی که در یک منطقه گرد آمده، اجتماعی را تشکیل داده‌اند، تاریخ و سرگذشتی دارند که سرنوشت آنها را در طول حیات رقم زده است. پس تاریخ سرگذشت انسانها، ملتها، کشورها، تمدنها، امپراتوریا و حکومتهاست که چگونگی بوجود آمدن، زندگی و درنگ کردن و از بین رفتن آنها را بازگو می‌کند و بالاخره تاریخ داستان دردها و شادیا و رنجا و جنگها و کامیابیا و ناکامیا و قصه زندگی انسانهاست.

انسان در طول تاریخ از بدو خلقت با مشکلات فراوانی رودر رو و همیشه با طبیعت و موانع زیادی در ستیز بوده است. تا اینکه با صبر و شکیبائی و بتدریج بر همه مشکلات غلبه نموده و توانسته است با اراده‌ای استوار به حیات خود ادامه دهد و بقای خود را حفظ نماید. چرخ زمان همیشه در حرکت است، و لحظه‌ای از حرکت

۱ ای رسول به مردم بگو که در روی زمین سیر کنند و ببینند که خدا چگونه نخست آفرینش را آغاز کرد و سپس آخرت را ایجاد خواهد کرد که حیات فانی را به حیات ابدی پیوند دهد که خدا به همه چیز تواناست.

نمی‌ایستد. گردش ایام روزها و شبها را یدید می‌آورد و همچون اسب تیزرو جلو می‌تازد و پیش می‌رود و گذر عمر را بدنبال دارد و در گردش متوالی خود انسانها را پیر می‌کند و به کام مرگ می‌کشد و در همین راستا شهرها و آبادیها را نیز به مرور فرسوده کرده از بین می‌برد و عاقبت کار تل خاکی از آنها برجای می‌ماند که نمونه‌های زیادی را می‌توان در نقاط مختلف دنیا مشاهده کرد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ^(۱)

سوره یوسف آیه ۱۱۰

روزگارین دگـیرمانی فـیرلانیر مخلوق اونون دیشلرینه تولانیر
 باخ که بـترگنه نـجه آلانیر همیشه‌لیک شادلیق اـدیر اوزونه
 قبری گورور توزقوندورمور اوزونه^(۲)

در طول تاریخ چه بسیار آبادیهای سبز و خرم و مکانهای قابل زیست که انسانهای بیشمار و بزرگی را در آغوش خود پرورده‌است.

این دانشمندان که عمر خود را صرف خدمت به بشریت نموده و چون شمعی فروزان درخشیده و نور پاشیده‌اند ولی گذشت زمان به آنها نیز رحم ننموده و عاقبت همچون قطره‌ای باران که در درون اقیانوس بی‌کران افتد و غباری که به همراه نسیم در بیابانی پراکنده شود آنها نیز همراه قافله زمان به دیار نیستی سفر کرده‌اند.

۱. "براستی که مطالعه تاریخ گذشتگان، عـرت انگیز و آموزنده است برای اندیشمندان"

۲. آسیاب زمان می‌چرخد با چرخش خود انسانها را همچون دانه‌های گندم له می‌کند و از بین می‌برد ولی بشر همیشه فکر می‌کند که در این جهان خاکی جاودان است و هیچوقت احساس نمی‌کند که توسن عمرش با چه سرعتی به پیش می‌رود و او را به جهان ابدی نزدیک می‌کند.

از کتاب (حیدر بابای) استاد شهریار.

أَفَلَمْ يَسْپَرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ (۱)

سوره یوسف آیه ۱۰۸

کشور عزیز ما ایران جزو پرسابقه‌ترین و قدیمی‌ترین کشورهای جهان است که در طول هزاران سال تاریخ حیات پرماجرایی خود چون گوهری بر صحنه گیتی درخشیده است و پیوسته فرمانروایان آن بر نیمی از دنیا حکومت می‌کرده‌اند چه بسیار تمدنهای بشری در آن بنا نهاده شده است، که بسیاری از جباران تاریخ با شنیدن نام ایران این کشور مقتدر باستانی بر خود می‌لرزیدند. اما امروز از آنهمه شکوه و عظمت و آثار گذشته چیزی جز دیوارهای فرسوده و بناهای درهم ریخته باقی نمانده است.

در این میان ابهر این شهر باستانی نیز در طول حیات خود حوادث فراوانی به خود دیده و همواره مورد تاخت و تاز اقوام مختلف و قدرت‌طلبان قرار گرفته است. در بعضی از ادوار تاریخ نیز حوادث طبیعی آنرا ویران نموده و در یک برهه از تاریخ شکوه و جلالی داشته و از رونق فراوانی برخوردار بوده و زمانی هم رو به ویرانی نهاده ولی اینهمه مصائب و مشکلات نتوانسته است در اراده مردم آن خللی وارد کند.

این شهر همواره استوار مانده و شاهد حوادث تاریخی بسیار بوده و بسیاری از بناهای باستانی آن به مرور ایام ویران شده و یا از بین رفته است که آثار آنها در حفاریها نمایان می‌شود. مطالب گردآوری شده در این کتاب گوشه‌های بسیار ناچیزی از تاریخ حیات این منطقه است و چشم‌اندازی کوتاه از حوادث و مسائل آنرا به همراه دارد که امید است هرچند اندک بتواند تاریخ گذشته را به آیندگان بازگو نماید.

بچشم تو این خاک خاک است و خشت مرا هست در دیده باغ بهشت

آن چیزی که انسانها را می سازد فرهنگ صحیح است. "امام خمینی ره"

فرهنگ یک ملت در سرنوشت آن تأثیر بسزائی دارد و این فرهنگ هر قومی است که آنها را می سازد و به آنان ارزش می بخشد. ارج نهادن به فرهنگ مردم یعنی ارج نهادن به خود مردم، زیرا که مردم از فرهنگشان جدا نیستند، فرهنگ بیانگر زندگی توده مردم است. فردوسی شاعر حماسه سرای ایران از واژه فرهنگ ارزشها و ندیشه های والای بشری را اراده می کند و آنرا به تبار و نژاد و اصل و نسب برتری می نهد و چنین می گوید:

ز دانا بپرسید پس دادگر که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون که فرهنگ باشد ز گهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود ز گهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است و سست به فرهنگ باشد روان تندرست
و می دانیم که فرهنگ به صورت آداب، عادات، اعتقادات، مشاهدات، افسانه ها، قصه ها، اصطلاحات، ضرب المثل ها و ... در بین مردم جریان دارد و فرهنگ یعنی ادب، عقل، دانش، بزرگی، معرفت، علم و فضیلت که در ادوار مختلف به صور گوناگون بین اقشار یک ملت جریان داشته و سینه به سینه نقل شده تا به امروز رسیده است. اما امروز دیگر مثل گذشته نیست تکنولوژی و صنعت پیشرفت فراوانی نموده و تلویزیون، رادیو، ویدئو و ... به منازل راه یافته است. این رسانه ها فرهنگها را به هم نزدیک نموده و تغییرات بسیاری در آنها بوجود آورده است بطوریکه بعلت عدم تکرار و تداعی، فرهنگ گذشته اجداد و نیاکان ما کم کم دارد از خاطرها زدوده می شود و زندگی گذشته خود را در مقابل زندگی ماشینی عقب می کشد و همین تغییرات باعث از بین رفتن و فراموش شدن آداب و

رسوم و فلکلور و عادات خوب گذشته شده است. خصوصاً در زمان ستمشاهی بعـلت وابستگی شدید به غرب و تقلید گسترده از آنها ضربه های مهـلکی به فرهنگ این ملت وارد آمد اگر رژیم گذشته ادامه می یافت مطمئناً از فرهنگ ایرانی و اسلامی چیزی بجا نمی ماند و چه بسا که آرزوی استعمار هم همین بود زیرا بدون فرهنگ انسان قادر نیست روی پای خود ایستاده، آزادی و استقلال داشته باشد. شکر خدا که همت و اراده ملت سرافراز ایران و قاطعیت و رهبری امام بزرگوار و دوراندیش «ره» حکومت ناهلان را واژگون نمود و این مملکت به برکت اسلام حیاتی تازه یافت.

می دانیم که اوضاع و احوال یک شهر جدا از حالات روحی و طرز فکر و اندیشه و چگونگی زندگی و وضع اجتماعی مردم آن نیست و مردم ابهر مهمان دوست و بی آلایش و صادق و قانع و سخت کوش هستند که با سرمای سخت و توانفرسای زمستانهای آن انس گرفته اند. لازم به ذکر است در این کتاب به جامعه شناسی و مردم شناسی و فرهنگ مردم منطقه اشاره چندانی نشده، بلکه اندکی از رسوم و عقاید مردم ابهر مورد بحث واقع شده زیرا که این منطقه از نظر فرهنگ مردم، آداب و رسوم محلی، و عادات و عقاید بسیار غنی است و فرصت دیگری می طلبد تا با سیر و سیاحت و تماس نزدیک با مردم مناطق مختلف بتوان به جمع آوری آنها پرداخت. امید که به یاری پروردگار این مهم در آینده تحقق پذیرد و در نسخه دیگری به چاپ برسد و در حال حاضر به همین برگ سبز که تحفه درویش است قناعت می شود.

مطالب گردآوری شده در این کتاب اولین قدم و نخستین تجربه است که مسلم خالی از نقص نخواهد بود. به همین منظور از کلیه عزیزانی که مطالب آنرا از نظر می گذرانند استدعا دارم از راهنمائیهای خود دریغ نفرموده و نگارنده را در تکمیل آنها یاری نمایند.

در پایان از کلیه عزیزانی که هر کدام بنحوی در تدوین و تکمیل و چاپ این کتاب

همکاری و هم‌فکری نموده و مشوق بوده‌اند تشکر نموده از پروردگار توانا بقای
عمر و توفیق و رستگاری برایشان آرزو می‌نمایم.

محمد آقامحمدی

بهمن سال ۱۳۷۰

به نام خدا

مقدمه چاپ دوم

خداوند یکتا را سپاس می‌گویم که بار دیگر این توفیق را شامل حالم نمود که برای چاپ دوم کتاب «ابهر؛ گذری و نظری» که مورد استقبال همشهریان گرامی و علاقمندان قرار گرفته بود تلاش نمایم حاصل تلاش کتابی است که اکنون در دسترس است.

لازم به ذکر است در این مرحله ویرایش کلی بعمل آمده و تغییراتی در آن داده شده از جمله بخش مربوط به عرفا و حکما و اشعار شاعران سلف و شعرای معاصر حذف گردیده که در نظر است در آینده نزدیک در مجموعه‌ای دیگر تقدیم دوستداران فرهنگ منطقه شود علاوه بر مطالب فوق تا آنجا که در توان بوده سعی شده از لغزشها جلوگیری و غلطهای چاپی اصلاح و به مطالب تاریخی و جغرافیائی افزوده شود و تجدید نظر کلی در فصول آن بعمل آمده و نظرات و پیشنهادهای داده شده ملحوظ گردیده است.

در مدّت زمانی که از چاپ اول کتاب میگذرد تحولات مهمّی در فرهنگ منطقه ایجاد شده علاوه بر تأسیس مراکز جدید دانشگاهی به تعداد دانشجویان دانشگاهها افزوده شده و سمینارها و همایشهای مختلفی توسط مراکز علمی تشکیل گردیده و کتابهایی چاپ و منتشر شده که همه از یک حرکت وسیع فرهنگی در منطقه خبر می دهند.

امید است جوانان علاقمند و فرهنگ دوست مخصوصاً دانشجویان با استمداد از اساتید فن و صاحبان فضل تلاش نمایند تا غبار خاموشی و فراموشی را از جبین شهر ما بزدایند و این تلاشها و کوششها همچنان ادامه یافته و اوضاع فرهنگی منطقه را دگرگون نماید. در خاتمه از همه عزیزان که همیشه محبتهایشان شامل حالم بوده و راه را برایم هموار نموده اند تقدیر و تشکر نموده و از خداوند متعال عمر با عزت و توفیق روزافزون برای ایشان آرزو می نمایم.

و از زحمات برادر بزرگوار آقای مهدی افضلی مدیر انتشارات زنگان که از دل و جان برای چاپ آثار این خطّه تلاش می نمایند سپاسگذاری نموده و توفیق بیشتر ایشان را در پیشبرد اهداف فرهنگی استان و سعادت و سربلندی برای این برادر عزیز آرزو دارم.

محمد آقامحمدی بهار ۱۳۷۷

موقعیت جغرافیائی ابهر

ابهر یکی از شهرهای مهم استان زنجان است که در منطقه معتدل کوهستانی در دره وسیعی در جنوب غربی زنجان و در سرراه تهران به تبریز قرار گرفته و در قدیم مرکز ارتباط شهرهای مرکزی ایران با آذربایجان بوده است. این شهر از نظر اوضاع توپوگرافی و پدیده‌های انسانی قابل مقایسه دقیق با شهرستان زنجان است و اتفاقات تاریخی مشترکی دارد بطوری که در متون تاریخی نیز اسم ابهر و زنگان توأم ذکر شده است.

استان زنجان با مساحت ۲۲۱۶۴ کیلومتر مربع دارای ۷ شهرستان و ۹ شهر می‌باشد. شهرستانهای استان زنجان عبارتند از: زنجان، ابهر، خرمدره، خداآبنده، ماهنشان، ایجرود، طارم علیا که در این میان مساحت ابهر ۳۲۷۵ کیلومتر مربع می‌باشد که به طور تقریب ۱۵٪ از کل مساحت استان زنجان را شامل می‌شود. این شهرستان از سمت جنوب و مشرق به تاکستان، از غرب به قیدار، از شمال به طارم علیا و زنجان و از شمال شرقی به طارم سفلی از استان قزوین محدود است و فاصله آن تا تهران ۲۳۰ و تا مرکز استان ۹۰ کیلومتر است.



نقشه استان زنجان و شهرستانها

ابهر در ۱۳ دقیقه و ۴۹ درجه طول شرقی و ۹ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی قرار گرفته، عرض آن از شمال به جنوب از پشت کوههای قارلوق تا انتهای مزارع خوشنام ۵۰ کیلومتر و از غرب به شرق از سلطانیه تا حدود ضیاء آباد ۷۵ کیلومتر است ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۴۰ متر می باشد.

سال	جمعیت	تعداد خانوار	درصد رشد	تراکم نسبی جمعیت	مساحت	میانگین افراد خانواده	معدل خانوار
۱۳۵۵	۲۲۱۸۴	۴۵۸۸	۳/۷۰	۲۹۸۰	۷/۴	-	۴/۸۴
۱۳۶۲	۳۵۵۰۰	۷۸۷۸	-	-	-	-	-
۱۳۶۵	۴۱۶۲۸	۸۴۴۷	۶/۷۰	۵۶۲۵/۴	-	-	۵/۱۳
۱۳۷۰	۴۹۹۶۸	۱۰۰۳۹	۳/۷۲	۶۷۵۲/۴	-	۴/۹۷	-

جدول جمعیت و تعداد خانوار شهری ابهر در سالهای مختلف



استان زنجان به تفکیک دهستانها و نقاط شهری

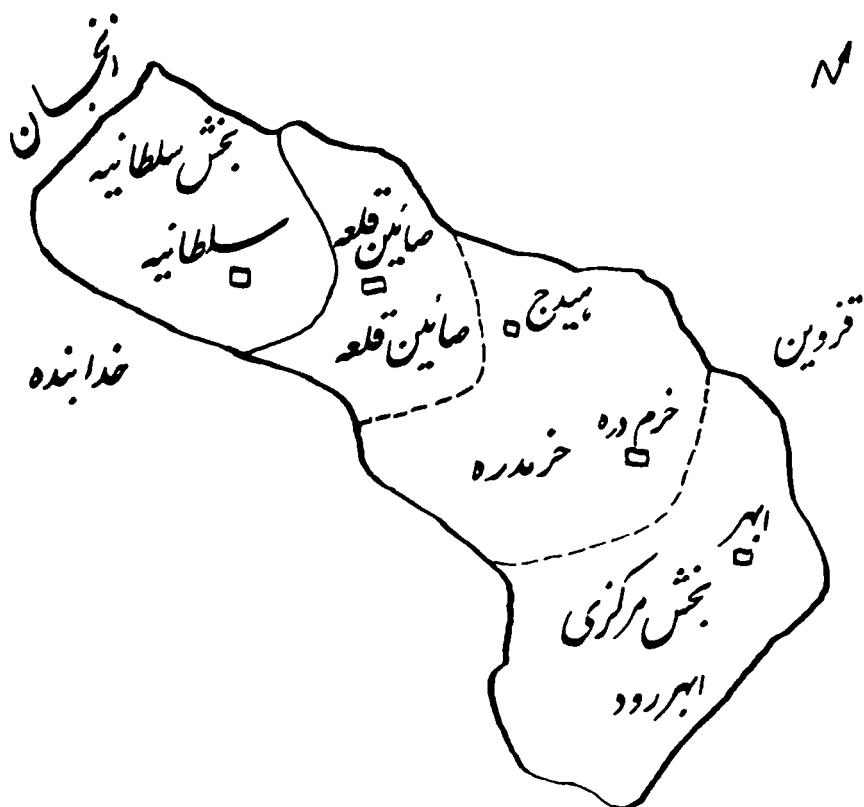
ابهر از نظر تقسیمات سیاسی و اداری

ابهر از نظر تقسیمات سیاسی و اداری دارای ۵ شهر و ۳ بخش، ۹ دهستان و ۱۶۰ روستاست علاوه بر ابهر شهرهای خرمدره، هیدج، صائین قلعه، سلطانیه، جزو شهرستان ابهر هستند. (۶)

آبادیهای منطقه ابهر

قسمت زیادی از آبادیهای این بخش در دره‌ها و دامنه‌ها و ارتفاعات شمالی و جنوبی واقع شده و اکثر آبادیها در کنار رودخانه ابهر رود واقع گردیده. جمعیت شهرستان بر طبق سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ شمسی بالغ بر ۱۹۸/۴۵۶ نفر بوده که جمعیت شهری ۱۱۸/۰۷۷ نفر و جمعیت روستائی ۸۰/۳۷۹ نفر و دارای بعد خانوار ۵/۴ و رشد جمعیت بین سالهای ۶۵ - ۷۵ برابر با ۱/۲ درصد بوده که در سال ۱۳۶۵ جمعیت شهرنشین ۶۰٪ بوده و متوسط رشد در ۱۰ سال ۱٪ بوده است.

۶. در سال ۱۳۷۶ خرم دره به فرمانداری تبدیل گردید.



شهرستان ابهر به تفکیک دهستانها، بخشها و نقاط شهری

شهرستان / بخش / دهستان	خانوار	جمعیت	آبادی دارای سکنه	آبادی خالی از سکنه
شهرستان ابهر	۱۵۳۴۵	۸۰۳۷۹	۱۳۵	۳۹
بخش مرکزی	۵۴۹۳	۲۷۷۷۶	۵۷	۱۹
دهستان ابهررود	۱۰۸۷	۶۱۶۳	۱۱	۲
دهستان حومه	۲۵۹۹	۱۲۴۹۳	۲۱	۹
دهستان دره سچین	۸۳۲	۳۴۵۷	۱۲	۵
دهستان دولت آباد	۹۷۵	۵۶۶۳	۱۳	۳
بخش خرمدره	۴۸۲۷	۲۶۰۳۶	۳۲	۱۵
دهستان خرمدره	۲۳۷۴	۱۳۰۵۲	۱۹	۱۱
دهستان صائین قلعه	۲۴۵۳	۱۲۹۸۴	۱۳	۴
بخش سلطانیه	۵۰۲۵	۲۶۵۶۷	۴۶	۵
دهستان سلطانیه	۲۱۵۱	۱۱۳۴۱	۲۷	۱
دهستان سنبل آباد	۱۷۱۴	۹۰۷۴	۱۱	۲
دهستان گوزلدره	۱۱۶۰	۶۱۵۲	۸	۲

جدول خانوار و جمعیت شهرستان ابهر به تفکیک بخش و دهستان در سال ۱۳۷۵

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
اسد آباد	۲۴	۱۷۷	قارلوق	۳	۱۱
امیرآباد	-	-	قره	۵۷۸	۲۸۳۲
آهک محمد آباد	-	-	قره بلاغ	۱	۴
باریک آب	-	-	قره تپه	۲	۶
برزابیل	۶	۲۱	قویجوق خان	۳	۱۶
بهاور	۱۳	۷۹	قشلاق مرشون	۷	۴۲
حسین آباد قارقالو	۱۰	۶۷	قلعه حسن آباد	-	-
حصار عبدالکریم	۲	۸	قمچ آباد	۱۶۴	۷۵۱
حصار قاجار	۱۱۶	۴۶۵	کله خانه	۹	۴۱
دادوگر	۱۵	۹۸	گلجه	۲۳	۱۵۶
شریف آباد	۱۰۷۱	۵۰۳۲	کماجین	-	-
علی بلاغی	۴	۱۹	نورین	۴۳۰	۲۰۰۳
علی آباد	۳	۱۱	ییلایق مرشون	۸۹	۵۲۵

جدول آبادیهای دهستان حومه ابهر برحسب جمعیت و خانوار

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
چالچوق	۴۳	۱۸۶	قزلجه	۴۵	۲۷۰
زره باش	۸۸	۴۸۱	قشلاق مردعلی	۶	۳۰
عباس آباد سفلی	۱۰۷	۶۲۸	قفس آباد	۹۳	۵۵۱
عباس آباد علیا	۱۵	۱۲۷	کینه ورس	۱۹۸	۱۰۱۰
فونش آباد	۲۴۹	۱۵۲۵	گل بلاغ	-	-
قره آغاج	۱۴	۱۱۴	میمون دره	۲۳۹	۱۲۴۱

جدول آبادیه‌های دهستان ابهررود برحسب جمعیت و خانوار

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
آغور	۶۹	۴۲۵	شکر چشمه	۱۳	۷۱
امیربستاق	۳۷۷	۲۱۶	قشلاق حسنعلی	۴	۲۶
ایوانک	۱۱۷	۶۱۳	قلعه شیخ چریک	-	-
چشمه بار	۳۸	۲۷۶	گل تپه	۵۱	۳۰۷
چشین	۸۳	۴۸۶	گلی	۳۵	۲۱۴
چنگ الماس	۱۷۳	۹۶۴	نایجوک	۶۴	۳۸۰
خوشنام	۷۷۱	۵۱۳	ینگگی کند	۵۹	۳۳۹
دولت آباد	۱۶۱	۸۳۳			

جدول آبادیه‌های دهستان دولت آباد برحسب جمعیت و خانوار

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
آقچه کند	۵۶	۳۴۳	خلیفه حصار-میلان	۷۹	۲۷۷۸
ارکین	۳۷	۱۸۵	دره سچین	۲۱۰	۸۸۸
ازناب	۱۱۸	۳۴۱	رازمچین	۳۳	۱۶۵
بالقلو	۱	۱	شیورین	۴۸	۱۸۰
توده بین	۱۰۰	۴۲۵	کلنگرز	۴۹	۲۳۹
جند حسین	-	-	گوهجین	۱۰۰	۴۰۱

جدول آبادیهای دهستان دره سچین برحسب جمعیت و خانوار

آب و هوا

توده هوای شمالی که از مرکز فشار سنگین سرد و خشک سیبری خصوصاً در زمستان به داخل کشور وارد می شود جمع بادهای سرد را با خود همراه دارد، و در اختلاف درجه حرارت فلات داخلی بسیار مؤثر است.

این حرکت هوای سرد، زمستانهای بسیار سردی را در مناطق آذربایجان و زنجان موجب می شود و همچنین وزش بادهای سرد شمالی که دمای هوا را به سرعت پائین می آورد قسمت اعظم کشورمان را از آبانماه تا اوایل بهار تحت تأثیر قرار می دهد خصوصاً در محوره های کوهستانی و ارتفاعات بلند دمای هوا را تا ۳۰ درجه

کاهش داده و موجب ریزش برف می‌گردد.

جریان هوایی که از غرب وارد می‌شود و حاوی توده هوای ملایم و مرطوب دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس بطرف شرق می‌باشد هنگام حرکت بسوی ایران در نواحی غرب بسوی ارتفاعات زاگرس جریان پیدا می‌کند و وجود رشته کوههای مذکور مانع می‌شود که این بخارها و رطوبت به نواحی مرکزی ایران که قسمت عمده دشتهای و کویرهای مرکزی در آن واقع است برسد و این امر موجب افزایش شدت خشکی در این مناطق می‌گردد مقدار بارانهائی که در داخل خاک ایران پدید می‌آید در حقیقت نتیجه تأثیر وجود همین توده هوای کم فشار مدیترانه‌ای می‌باشد.

هوای مناطق با ارتفاعات زمین و امتداد کوهها ارتباط دارد یعنی هرچه ارتفاع افزایش یابد از درجه حرارت هوا کاسته می‌شود.

ارتفاعات ایران از نظر میزان درجه حرارت به چهار دسته تقسیم می‌شوند که دسته سوم بین ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰ متر است. تمام قسمت آباد فلات ایران در دسته سوم قرار دارد از ویژگیهای این دسته تابستانهای نسبتاً ملایم و زمستانهای سرد است و طول مدت گرما و سرما نیز نسبت به ارتفاع متفاوت می‌باشد.

نقاط کم ارتفاع جزء نواحی گرمسیری و نقاط مرتفع از مناطق سردسیر است. زنجان با ارتفاع ۱۶۳۴ متر و ابهر با ارتفاع ۱۵۴۰ متر نیز در این دسته قرار دارند و با توجه به ارتفاع هوای این شهرها متفاوت است هوای ابهر بعلت وجود دوکوه مرتفع در شمال و جنوب همواره در حال تغییر است که در این رابطه بادهای منطقه نیز بی تأثیر نیستند.

حداکثر رطوبت نسبی در ابهر بالغ بر ۹۴/۵ درصد و حداقل ۲۳/۳ درصد است

مقدار بارندگی در سال ۲۸۸/۵ میلی متر، متوسط درجه حرارت نیز ۱۰ درجه و تعداد روزهای یخبندان بطور متوسط ۱۰۶ روز است.^(۷) سرما در این مناطق از اوایل آذرماه شروع می شود و بارش برف پی در پی قله های کوهستانها را می پوشاند و گردنه ها را مسدود می کند و این امر با جزئی تغییر تا اواسط و گاهی تا اواخر فروردین ماه ادامه دارد.



ورودی شهر ایهر از سمت شرق

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
۴۸	۶۰	۹	۰	۰	۱۴
مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
۶	۱۳	۱۹	۲۹	۴۰	۴۲

جدول میزان بارندگی در طول سال

میزان بارندگی ^(۱) فصول چهارگانه با تغییر اندک به شرح زیر است در زمستان از اواخر آذرماه تا اواسط فروردین بارش برف ادامه پیدا می‌کند و یخبندان نیز از اوایل آبان‌ماه آغاز شده و گاهی تا اردیبهشت‌ماه طول می‌کشد. ریزش باران بیشتر در فصلهای پائیز و بهار یعنی فصول حیاتی صورت گرفته و بارش بموقع آن برای زراعت دیم اهمیت فراوانی دارد.

بادهای منطقه

بادهای منطقه جهات و شدتهای متفاوتی دارند و مهمترین آنها عبارت است از باد "مه" و باد "راز" می‌باشند.
الف: بادهای سردی که در منطقه مه^(۲) می‌نامند جهت وزش آن از سمت شمال

۱. سالنامه آماری کشور سال ۵۶ (مأخذ هواشناسی کل کشور)

۲. "مه" و "راز" این باد زمان مشخصی ندارد و هرچند وقت یک بار علائم و نشانه‌های آن که وجود مه

و شمال غربی است به جنوب شرقی، و علت وزش آن تفاوت فشار هوا در دو طرف رشته کوه البرز می باشد و وجود دو رشته کوه مرتفع در شمال و جنوب ابهر (روبروی هم) نیز در وزش این باد بی تأثیر نیست زمانی که این باد شروع به وزیدن می کند می غلیظی نقاط مرتفع کوههای شمالی و بعضاً جنوبی را می پوشاند و منطقه وسیعی را در بر می گیرد.

باد گرم "راز" که ساکنان منطقه آنرا "شَرّه" و "اصفهان" نیز می نامند به خلاف باد میّه می وزد و موسم وزیدن آن هم در اواخر بهار و اواسط تابستان است و جهت وزش آن جنوب شرقی به شمال غربی است. که موجبات افزایش تبخیر و کم شدن رطوبت و در نتیجه باعث خشکی مزارع و علفزارها می گردد.

ناهمواریها^(۱۰)

استان زنجان منطقه ای است کوهستانی که شهرها و روستاهای آن در دامنه ها و

(ادامه پانویس از صفحه قبل):

غلیظی بر بالای کوههای شمالی و شمال غربی است نمایان می گردد و چند روزی ادامه پیدا می کند حتی در تاستان بیز که هوا گرم است شدت رو به سردی می گذارد و باعث سرمای رودرس در پائیز که هنگام برداشت محصول است می شود و نهایتاً باعث سرمازدگی میوه هائی چون انگور می گردد. در بهار نیز بعضی وقتها شدت سرمای آن سرمازدگی تکوفه های درختان میوه و جوانه های تازه رشد کرده درختان را سبب می شود. اما در روز هائی که هوا گرم است ورش این باد باعث رطوبت در هوا شده از تشنگی مزارع می کاهد و در مدت زمان آبیاری مزارع بیز تأثیر دارد.

۱۰. مأخذ: آمارنامه استان زنجان سال ۱۳۶۵

دشتهای بین رشته کوهها قرار گرفته اند.

رشته کوههای موجود در استان زنجان از نظر زمان پیدایش متعلق به دوران سوم زمین شناسی بوده و فرسایش دوران چهارم سبب تغییر چهره این ناهمواریها شده و بیشتر از سنگهای ماسه ای و دولومیتی تشکیل گردیده از جوانترین تشکیلات پرکامبرین و تشکیلات بایندر که از ماسه سنگهای ارغوانی و شیستهای سیلیسی به ضخامت ۱۵۰ متر و روی آن تشکیلات سلطانی که از دولومیت های روشن بطور هم شیب روی تشکیلات بایندر قرار دارند در جنوب ابهر مشاهده می شوند که بوسیله گسلهای متعدد از هم جدا شده اند.

سنگهای رشته کوههای جنوب ابهر (ملاداغی) شامل سنگهای شیل و آهکهای کرتاسه متعلق به دوران اول و دوم زمین شناسی است که در حدود ۳۰۰ میلیون سال قدمت آنهاست (۱۱)

رشته کوههای سلطانی مدل پیچیده ای از قطعات متعدد حاصل از گسل را نمودار می سازند و یک منطقه گسلی طولی مهمی را دنبال می کنند. که در آن سنگهایی تا سن پرکامبرین روی تشکیلات دوران سوم رانده شده اند کوههای طارم بطور عمده از سنگهای آتشفشانی "آئوسن" که بطور غیرعادی دستخوش تغییر شکل تکتونیکی کمی قرار گرفته اند تشکیل شده است.

مهمترین رشته کوهها عبارتند از:

۱. رشته شمالی "سلسله جبال البرز" که جهت شرقی - غربی دارند.
۲. در ناحیه غرب دشت قزوین ارتفاعات بصورت چند رشته موازی با هم قرار

دارند که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌اند و به نامهای کوههای (چرگر) و خراسانلودر ابهر هستند و این کوهها قزوین را از زنجان جدا می‌نمایند. در میان این رشته کوهها سرزمینهای حاصلخیزی قرار گرفته‌اند که بعنوان مثال می‌توان از شرق به غرب مناطقی چون دشت قزوین، دره ابهررود، جمن سلطانیه و زنجانرود را نام برد.

ضمناً فلات مرتفع ابهر - زنجان و طارم را از رشته کوههای طویل و باریک سلطانیه جدا می‌کند و در مناطق کوهستانی زمستانها سرد و ناپستانها معتدل است و بارندگی عمدتاً در فصول بهار، پائیز، زمستان صورت می‌گیرد^(۱۲) اثراتی که این ناهمواریها در منطقه دارند عبارتست از اثرات طبیعی شامل آب و هوا و پوشش گیاهی.

کوههای اطراف ابهر روند غرب به شرق دارند و موازی هم در شمال و جنوب این شهرستان قرار گرفته‌اند و مهمترین آن عبارتند از: خراسانلو، الوند، خلیفه‌لو، چرگر، قارلوق، تاشترکوه در شمال و کوه رستم، کوه زین، تاپس داغ و ملاداغی^(۱۳) در جنوب.

۱۲. منبع: جغرافیای مفصل ایران.

۱۳. کوه ملاداغی در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی ابهر واقع است و ارتفاع آن ۲۵۰۰ متر میباشد این رشته کوه از شمال باختری به کوه بوتالی مربوط و جزو رشته کوههای گوی قزای بشمار می‌رود.

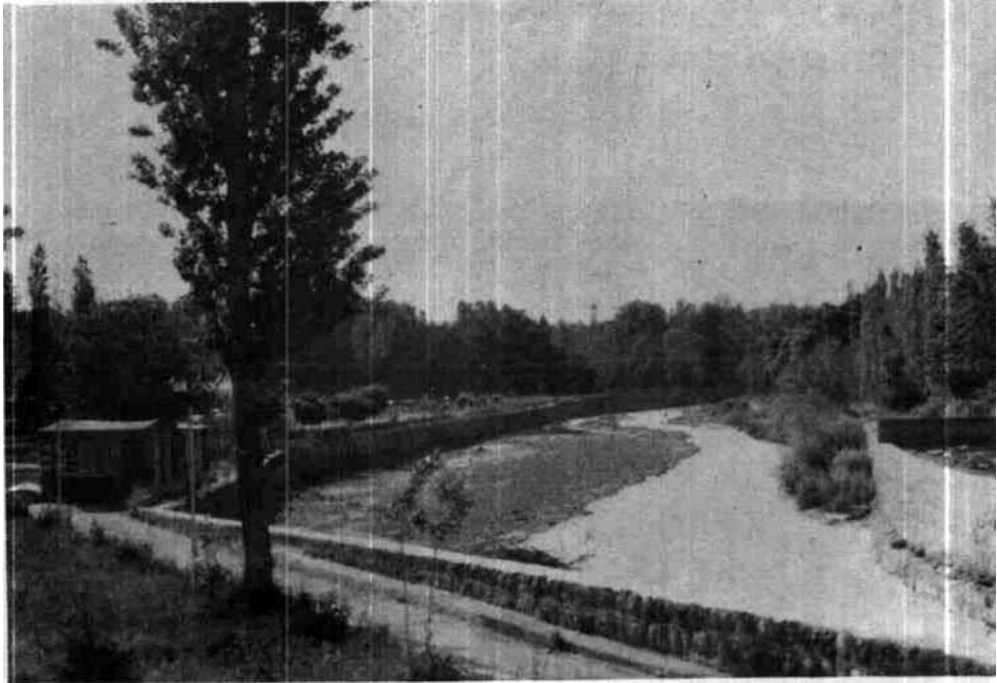
رودخانه‌های ابهر

وزش بادهای مرطوب که از شمال غرب بهره می‌گیرد بخارهای مرطوب اقیانوس اطلس و مدیترانه را بطرف شرق رانده در برخورد با ارتفاعات موجب ریزش برف و باران می‌شود. به همین منظور رودخانه‌های فصلی و دائمی در سطح استان فراوان است و در استان زنجان ۱۹ رودخانه فصلی و دائمی جریان دارد که ابهررود نیز یکی از آنهاست.

ابهررود

رودخانه‌های ابهر نیز بصورت فصلی و دائمی جریان دارند که بزرگترین آنها ابهررود است که از دو شاخه فصلی و دائمی تشکیل شده شاخه فصلی از کوه سرآهند و حوالی گردنه الله اکبر سلطانیه سرچشمه می‌گیرد و شاخه دائمی آن بنام کینه ورس است که از کوههای رستم، ملاداغی و سندان داغ سرچشمه گرفته از شعبات متعددی تشکیل شده و در نزدیکی ابهر با شاخه فصلی پیوسته و بنام ابهررود و با جهت شمال غربی به جنوب شرقی جریان می‌یابد و در مسیر خود آبهای ابهر، خرمدره نیز داخل آن می‌شود که پس از مشروب ساختن مزارع روستاها و شهرهای همجوار خود در صائین قلعه، هیدج، خرمدره، ابهر، تاکستان دودانگه و قزوین، به رودخانه شور و در آخر به دریاچه نمک در قم می‌ریزد. مقدار آبی که در این رودخانه جریان دارد و در ایستگاه (هیدرومتریک) روستای قروه اندازه‌گیری

شده است ۳۱۶ میلیون متر مکعب در سال است (۱۴)

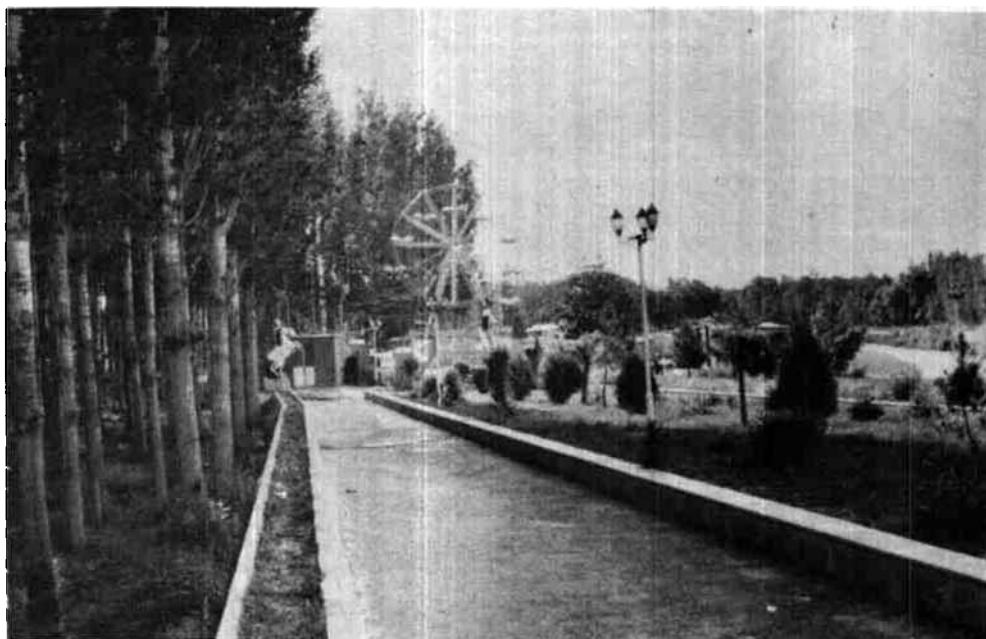


ابهـر رود در فصل بهار

رودخانه ابهررود موجب ایجاد اراضی آبرفتی و حاصلخیز در این منطقه شده است آب رودخانه از ذوب شدن برفها و ایجاد سیلابها و چشمه سارها در فصل بهار و زمستان تأمین می گردد. این رودخانه در شهرستان ابهر در پائین ترین سطح

۱۴. مأخذ، مجموعه آماری استان زنجان، جلد ۱، سال ۱۳۶۴، ص ۸

شهر قرار گرفته به همین منظور زاینده رود است در مسیر خود آب از زیرزمین بالا آمده و بر آب رودخانه می افزاید در نقاط مختلف شهر اهالی با بستن آب بندهایی آب را از مسیر خود منحرف و بطرف مزارع ابهر و روستاها روانه می کنند ولی آب رودخانه تا رسیدن به آب بند پائینی دوباره افزایش پیدا کرده و پرآب می گردد.



نمایی از پارک ساحلی ابهر

در اطراف این رودخانه و دیگر رودخانه ها اکثراً درختان تبریزی، بید نارون و

سپیدار توسط اهالی کاشته می شود که پس از رشد کافی آنها را قطع و به تهران و دیگر شهرهای مجاور حمل می کنند، که مصارف صنعتی و ساختمانی دارد.

قبلاً چهار نهر بزرگ از رودخانه ابهر رود جدا شده بود و باغات و مزارع ابهر را مشروب می نمود که بنامهای نهر ساسکین، نهر شریف آباد و ... معروف بود. که در حال حاضر چون تعدادی از آنها به علت شهرسازی و کمبود آب رودخانه و حفر چاههای عمیق قابل استفاده نیستند محل عبور آنها را هموار نموده اند از آن جمله نهر ساسکین را می توان نام برد.

رودخانه دیگری از چشمه های قریه زره باش و قره آغاج و قشلاق سرچشمه گرفته و پس از مشروب ساختن مزارع و باغات انگور و قلمستانهای اطراف به رودخانه روستای چشین متصل گردیده و پس از عبور از روستاهای کینه ورس، اسپاس، رحمت آباد، فنوش آباد به رودخانه ابهر متصل می گردد.

رودخانه دیگری از چشمه های گل تپه به نامهای اوچ بلاغ، خان بلاغی، شیدابلاغی و دال دره بلاغی سرچشمه گرفته و پس از مشروب ساختن مزارع آبی این روستا از وسط روستای امیربستاق گذشته و به طرف قریه چشین سرازیر می شود.

دیگر رودخانه های این منطقه عبارتند از: آقجه کند، ارهان، اردجین، باغ دره، پلک، پیرستا، چشین، خراسانلو، دولت آباد، رازمجین، زره باش، شکرچشمه، عباس آباد، فیله ورین، قزلجه، قاسم آباد، قره آغاج، گللی، گاودره، میلان^(۱۵) بعلاوه زه آب دره های کوهستانی روستاهای رازمجین، کلنگرز، جدافیه، چرگر،

۱۵. اسامی رودهایی که برده شده اسامی روستاهاست که رودها نیز اکثراً به اسامی روستاها خوانده می شوند.

قوه‌چین، و دره‌های ارتفاعات کوه‌زین و والایش و چشمه‌های فراوان من حیث‌المجموع آب مورد نیاز این منطقه را تأمین می‌نمایند. و در دامنه اکثر کوه‌ها و اطراف روستا چشمه‌های پرآبی وجود دارد که در فصول بهار، پائیز و زمستان و بمقدار کم در تابستان آب در آنها جاری بوده دره‌های سبز و خرمی را در مسیر خود بوجود آورده‌اند که در فصول بهار سراسر منطقه سبز پرگل و زیباست.

دلی چای (۱۶)

این رودخانه فصلی بوده و به دره‌های روستای میمون دره و قوه‌چین متصل می‌گردید. در فصل بهار بعلت ریزش بارانهای تند و تگرگ به کوه‌های جنوبی مجاور ابهر جریان آب بصورت سیل جاری و در مسیر خود که از وسط شهر عبور می‌کرد و خسارت و زیانهای به اهالی و مزارع و ساختمانهای اطراف وارد می‌کرد. به همین منظور به دلی چای معروف شده بود. که در سالهای اخیر با بستن سد خاکی و حفر کانال انحرافی مسیر آن بطرف رودخانه ابهررود تغییر داده شد و مسیر قبلی این رودخانه مسطح و به خیابان تبدیل گردید که در حال حاضر خیابان ولیعصر نامیده می‌شود و با توجه به اینکه مسیر رودخانه بود پیچ و خم فراوانی دارد.

قنات در منطقه ابهر

به غیر از رودخانه‌های فوق‌الذکر که آب کشاورزی ابهر را تأمین می‌نمودند قنات‌هایی نیز در قدیم توسط اهالی حفر شده بود که از آنها در آبیاری باغات و مزارع استفاده می‌شد که در سالهای اخیر بعلت حفر چاه‌های عمیق میزان آبدهی آنها کاهش یافت و تعدادی از آنها به کلی خشک گردید و در حال حاضر در منطقه ابهر رود ۵۸ رشته قنات با تخلیه سالانه ۳۱ وجود دارد^(۱۷) مشهورترین این قنات‌ها در ابهر عبارتند از: قنات آخوند، خود آفرین، امام جمعه محمدبیک، خونین آب قنات علی، گشنیز گلی^(۱۸) غازگلی، کاریز پاشا^(۱۹) و چند قنات دیگر.

در حال حاضر مقدمات احداث سد بر روی رودخانه کینه‌ورس در دست بررسی است امید است در آینده نزدیک عملی گردد که تأثیر بسیاری بر کشاورزی و مقدار رطوبت منطقه بگذارد و بسیاری از مشکلات آبیاری کشاورزی منطقه را برطرف نماید.

منابع دیگر آب به تعداد ۷۸۳ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق است. احداث سد مخزنی چرگر با جمع‌آوری ذخیره آب رودخانه قاشقلی نیز کمکی در جهت تأمین قسمتی از آب مورد نیاز کشاورزی منطقه است که در توسعه کشاورزی مؤثر می‌باشد.

۱۷. مأخذ: خلاصه گزارش وضع موجود استان زنجان، سازمان برنامه و بودجه، مرداد ۱۳۶۲

۱۸. گل: استخر خاکی که آب چشمه در آن جمع می‌شود پس از پر شدن آنرا باز کرده مزارع را آبیاری

می‌کنند. ۱۹. کاریز (قنات)

مراتع، پوشش گیاهی

از نظر درجه بندی، مراتع موجود در منطقه ابهر، جزو مراتع خوب و متوسط به حساب می آیند که در ارتفاع ۲۰۰۰ متری قرار دارند و مراتع ییلاقی نامیده می شوند که در حدود ۲۵ درصد از کل مراتع استان را تشکیل می دهند و بیش این مراتع از اوایل خرداد ماه شروع و تا آخر شهریورماه ادامه دارد اما بعلت کمی ریزش باران و بالا بودن تبخیر تجدید حیات گونه های مرغوب مرتعی با مشکلات مواجه است و چون شغل عمده ساکنین اطراف و روستاها دامداری است چرای بی رویه باعث از بین رفتن گونه ها شده است.

منطقه ابهر از نظر توپوگرافی در انتهای کوههای زنجان جنوبی قرار گرفته و اراضی شهر خرم دره از تیپ ۱-۴ هیدج ۲-۴ روستاهای خیرآباد در بخش سلطانیه تا شهر ابهر اراضی دو طرف جاده ترانزیت ۱-۴ از نورین تا قروه اراضی دو طرف جاده تیپ ۲-۴ مناسب برای زراعت های آبی است و قسمتی از اراضی نورین بصورت فلات تیپ ۱-۳ و مابین روستاهای پیرزاغه و اسدآباد سلطانیه از خرم دره تا قروه اراضی پائین جاده تیپ ۱-۳ بوده و نسبتاً مناسب برای زراعت دیم هستند اراضی دولت آباد ۲-۲ و سایر اراضی بصورت کوهستانی می باشند.

مساحت اراضی شهرستان ۴۰۲۰ کیلومتر مربع است اراضی قابل کشت و زراعت در منطقه ۵۵۵۷۹ هکتار است که ۲۲۸۱۹ آبی و ۳۲۷۶۰ بصورت دیم می باشد.

حداقل درجه سرما ۷/۲ حداکثر گرما ۳۲ درجه است

مقدار بارندگي در دشت ۳۰۰-۳۵۰ در ارتفاعات ۴۰۰-۴۵۰ ميلي متر است انواع گياهان مرتعي که در منطقه يافت مي شوند عبارتند از: الهو و بونه (از خانواده چتریان) ورک، گونه های مختلف لگوم انواع علف که در اکثر نواحی این منطقه جز کويری يافت مي شود آکانتوليمون (از بوته های ارتفاعات خشک سيستم آلپی) کنگر، تلخه بيان، خارشتر، جارو، گونه های مختلف خانواده گرامينه، گون، درمنه، پونه، بومادران، و در حاشيه قسمتی از دشتهای دامنه ای و فلاتها که زیر کشت نباتات زراعی آبی می باشند بيشتر نباتات خودرو پراکنده است که غالباً از نوع تاتوره، خارشتر، جوموشه ينيروک، يولاف، ييچک، گل گندم، بابونه، سلمک می باشد.

ضمناً گياهانی که مصرف داروئی و غذائی دارند عبارتند از: قوچ اوتی، کات اوتی، مرزه کوهی، مانثار، کاردانک، گل آفا، چنگک، جاجيغ، شيتال، آغچه باش، ربواس، چيدان يا زرنده کوهی.

کشاورزی

اقتصاد شهرستان از ديرباز بر پايه کشاورزی و دامپروری و صنعت استوار بوده و کشاورزی منطقه بصورت يکپارچه کردن اراضی و استفاده از سيستمهای جديد و اصولی و آبياری قطره ای و بارانی به شکوفائی خود خواهد رسيد. از امتيازات منطقه می توان به حاصلخيزی خاک، موقعيت جغرافيائی، منابع انسانی و معادن متنوع اشاره نمود و بدليل موقعيت خاص جغرافيائی و قابليت های

بالقوه زراعی و باغات مختلف بعنوان یکی از قطب‌های مهم کشاورزی استان مطرح است.

زراعت‌های معمول در اکثر مناطق شامل گندم، جو، نباتات علوفه‌ای است که عموماً در دشتهای دامنه‌ای بصورت آبی و در فلاتها در صورت مناسب بودن شرایط بصورت دیم بعمل می‌آید. و گیاهان چمن از جنس چچم، چمن، پنجه‌غازی در اراضی سطح کنار رودخانه‌های اصلی بصورت پراکنده مشاهده می‌گردد^(۲۰) و محصولات عمده نیز عبارتند از غلات، حبوبات، سیب‌زمینی، پیاز^(۲۱)، انواع صیفی جات و میوه‌های گوناگون.

انواع درختان میوه که در ابهر به عمل می‌آید عبارتند از: گردو، بادام، زردآلو، سیب، گلابی، آلبالو، گیلان، آلو، هلو، سنجد. (در تواریخ از گردوی ممتاز ابهر نام برده شده).

درختانی که مصرف صنعتی دارند عبارتند از: تبریزی، چنار، سپیدار، زبان‌گنجشک، بید که بصورت جنگلهای مصنوعی در اطراف رودخانه به شعاع ۵۰۰ متر قرار دارند. و انواع انگور که در ابهر به عمل می‌آید عبارتند از: یاقوتی، خلیلی، عسگری، کشمش به رنگهای سفید و سرخ، فخری، مثقالی، صاحبی، سیاه شاهانی، پیشرس و مادر و بچه که از دانه‌های درشت و ریز تشکیل شده است.

این منطقه می‌تواند یکی از راههای مطمئن و سهل و سودآور برای بخش خصوصی و اشتغال زائی در منطقه باشد و در صورت تأسیس صنایع تبدیلی در

۲۱. بهترین نوع پیاز در شنات بعمل می‌آید.

۲۰. مأخذ: کتاب جغرافیای کامل ایران

نزدیکی مراکز تولیدی کشاورزی به قطب عمده صادرات محصولات کشاورزی تبدیل شود.

دامپروری و گله‌داری

در منطقه ابهر رود مراتع و چمنزارها و کوهها و کوهپایه‌های سبز و خرم دامپروری و گله‌داری را رواج داده و در اکثر روستاها گاو، گوسفند و بز نگهداری می‌شود. اکثر این دامها محلی است که اهالی به خاطر استفاده از گوشت، پشم، پوست و شیر، آنها را نگهداری می‌کنند.

اخیراً نیز دامداریهای مکانیزه با گاوهای از نوع اصلاح شده خارجی در ابهر و اطراف دایر شده که نیاز اهالی به لبنیات را برطرف می‌کند ضمناً گله‌هایی از دامها که در روستاها نگهداری می‌شود در فصول بهار و تابستان در مزارع و کوهپایه‌ها به چرا مشغول می‌شوند و در زمستان که هوا سرد است در مراتع چیزی برای مصرف دامها نیست آنها را در زاغه‌ها و یا در آغل نگهداری نموده و از علوفه خشک که عبارت از کاه، یونجه، علف خشک شده، سبوس گندم، جو، آردجو، کنجاله و نان خشک تغذیه می‌نمایند.

در گذشته دامدارهای دیگر استانها از مراتع ابهر بصورت ییلاق و قشلاق استفاده می‌کردند و در چادرهای موقتی بسر می‌بردند که اکنون دیگر کمتر در این مناطق دیده می‌شوند زیرا مراتع تنها تغذیه دام روستائیان را کفاف می‌کند و برای مهاجرین چیزی باقی نمی‌ماند. از طرفی مزارع و باغات گسترش پیدا کرده‌اند و دامنه کوهها را

فراگرفته‌اند.

ایل‌هایی که در منطقه بودند عبارتند از: ایل چرگر: در دامنه کوه چرگر که مرتع اسبهای خوانین این طایفه بود به ییلاق می‌آمدند از مهمترین خوانین آن حاجی مصطفی قلی خان میرشکار ناصرالدین‌شاه بود که در این روستا در زمان قاجاریه سکونت داشت و شکارچی خوبی بود اسبهای چرگر هم معروف بود. از طوایف دیگر ایل مقدم است که در مراتع شمالی ابهر تا بوئین شمالی سلطانیه استقرار داشتند و برای قشلاق به طارم سفلی می‌رفتند و نصرالله خان مقدم در دورانه‌های اخیر از خوانین آن بود خوانین این ایلات در برخی از قلعه‌های خانی نظیر قلعه کرسف، قلعه قلتوق قلعه چپقلو، قلعه جوق، قلعه یاستی، قلعه چرگر اطراق می‌کردند.

مرغداری

در گذشته در اکثر خانه‌ها بخصوص در روستاها اهالی اقدام به نگهداری و پرورش مرغ و خروس می‌نمودند که مصارف مرغ و تخم مرغ آنها را تأمین می‌نمود و این مرغ و خروسهای محلی نسبت به آب و هوای منطقه و بیماریها مقاوم بودند ولی در حال حاضر کمتر خانه‌ای دیده می‌شود که به اینکار مبادرت نماید به همین منظور مرغداریهایی در گوشه کنار تأسیس شده که با پرورش مرغهای تخمی و گوشتی نیاز اهالی را برطرف می‌نمایند.

زنبورداری

زنبورداری در ابهر به صورت گسترده رواج ندارد و در بعضی از روستاهای اطراف به روش سنتی زنبور پرورش می‌دادند و در کندوهای که استوانه‌ای شکل و از شاخه‌های نازک بیده‌بافته شده بود استفاده می‌نمودند اخیراً اداره کشاورزی کندوهای جدید بهداشتی در اختیارشان گذاشته و کم‌کم زنبورداری در این منطقه از رونق بیشتری برخوردار می‌گردد و امید است در آینده با افزایش کندوهای پرورش زنبور بتوان عسل این ماده غذایی بسیار مهم را در دسترس عموم قرار داد.

حیات وحش

منطقه ابهر و کوههای اطراف در گذشته جولانگاه حیوانات وحش بوده است اما متأسفانه به‌علل مختلف از جمله شکار بی‌رویه و از بین رفتن باغها و مزارع و رشد بی‌رویه شهرها و احداث کارخانه‌ها و مراکز کشت و صنعت نسل آنها یا از بین رفته و یا در حال انقراض می‌باشد.

این جانوران را می‌توان به ۴ دسته تقسیم کرد. جانوران وحشی، پرندگان بومی، پرندگان مهاجر، آبزیان.

جانوران وحشی عبارت بودند از: میش، قوچ، بز کوهی، آهو، خرس، پلنگ، گرگ، کفتار، سیاه‌گوش، گربه وحشی، سگ آبی، روباه، شغال، خرگوش، سنجاب،

گورکن، سمور و گراز. انواع خزندگان و جوندگان
 پرندگان بومی مانند: کبک، کبک دری، تیهو، فاخته، قمری، یاکریم، آنقوت، سار،
 زاغ، زاغی، غراب، باقرقره، بلدرچین، کبوتر وحشی، بوتیمار، دلیجه. انواع عقاب،
 جغد، خفاش و شاهین.
 پرندگان مهاجر عبارتند از: مرغابی، غاز، اردک، لک لک، حواصیل و چلچله.
 آبزیان: خرچنگ، مارهای آبی، سمور انواع ماهی در رودخانه‌های ابهر یافت
 می‌شوند اما به صورتی رشد نکرده‌اند که جهت تأمین غذای اهالی مورد استفاده
 قرار گیرند.

معادن

تحقیقات زمین‌شناسی وجود معادن در نقاط مختلف استان را معلوم
 داشته‌است کوههای اطراف ابهر از سنگهای مختلف معدنی تشکیل یافته اما تا
 کنون از آنها بهره‌برداری به عمل نیامده ذغال سنگ در روستای خلیفه حصار -
 سرب و مس در کوه زگیل و سرمه‌لی - مس در آقچه‌قبا، گچ، آهک، زاج، تالک نیز در
 کوههای اطراف وجود دارد و نمونه‌های مختصری از معادن آهن، طلا، ذغال سنگ،
 کائولن، نمک و آلومیت دیده شده‌است.

در حال حاضر در حوزه جغرافیائی ابهر ۹ اندیس معدنی در ۳۰ محل با
 ذخیره‌های قابل توجه به صورت فعال و نیمه فعال وجود دارد که ذخیره تناژ آنها از
 نظر اقتصادی قابل استخراج و بهره‌برداری است بطوری که حدود ۶۷٪ گرانیت

استان و ۵۲/۶٪ از معادن سیلیس در حوزه جغرافیائی ابهر است.

دین و مذهب

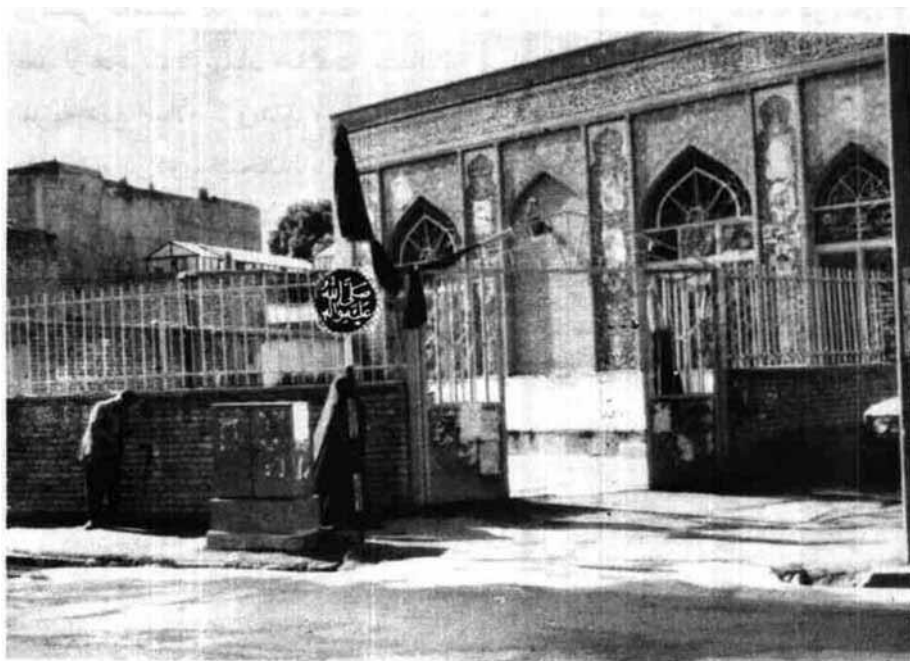
قبل از ظهور اسلام دین زرتشت در کشور حاکم بود و اهالی منطقه ابهر نیز کیش زرتشتی داشتند فتح ابهر توسط قوای مسلمین بوسیله مغیره ابن شعبه در سال ۲۴ بعد از هجرت در زمان خلافت عثمان بن عفان انجام گرفت و اهالی ابهر و اطراف نیز به دین اسلام گرویدند و تا قبل از زمان شاه محمد خدابنده مذهب شافعی داشتند و در دوره ایلخانان با پذیرفتن تشیع توسط الجایتو و نزدیکی سلطانی به ابهر مذهب شیعه رفته رفته در اکثر نقاط این ناحیه رایج شد و از زمان شاه طهماسب صفوی تشیع مذهب غالب اهالی ابهر گردید و اکنون نیز اهالی شیعی مذهب بوده و از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت می باشند. اقلیتهای مذهبی در این شهرستان وجود ندارد.

مساجد ابهر

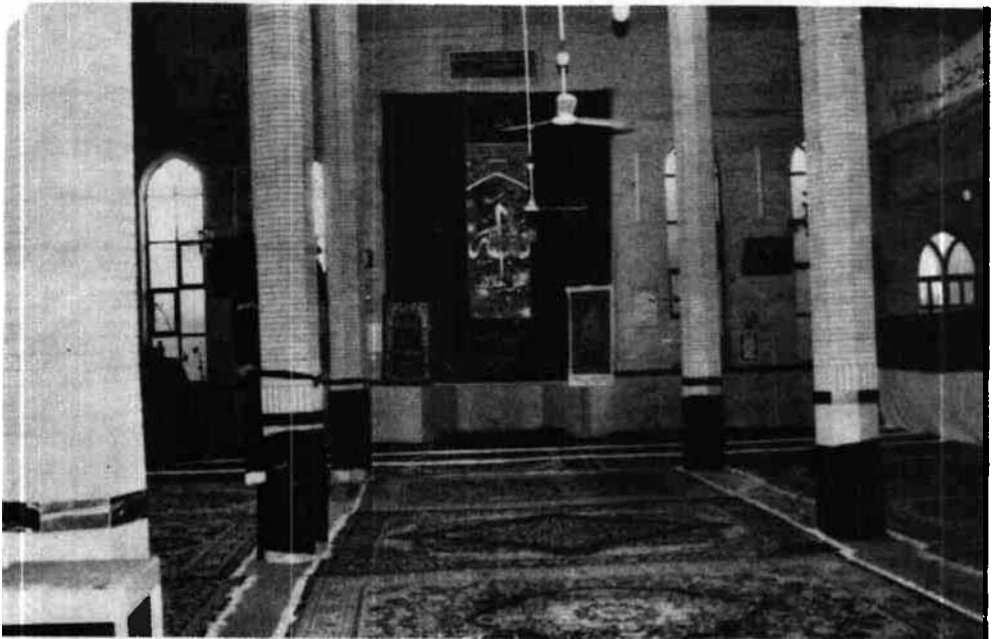
قدیمی ترین مسجد در ابهر مسجد جامع می باشد که در محله پائین قرار دارد و در محله بالا مسجد نورالنبی واقع شده که مربوط به قرن یازدهم هجری است به غیر از این دو مسجد مساجد دیگری هم در محلات مختلف احداث گردیده که عبارتند

از مسجد جانفرداش، مسجد دهک، مسجد مالک اشتر، مسجد آقاصدرا، مسجد سادات، مسجد نعلبندان، مسجد شیخ آباد، مسجد ملک قصاب، مسجد محله اکبر آباد، مسجد قانلو میدان و مساجد چهارده معصوم (ع) و مسجد امیرالمومنین (ع) که جدیداً احداث گردیده است.

علاوه بر مساجد فوق‌الذکر حسینیه‌ای هم در ابهر وجود دارد که در سال ۱۲۹۴ هجری تأسیس گردیده



نمای بیرونی مسجد نورالنبی ابهر



نمای داخلی مسجد چهارده معصوم

زبان و گویش

قبل از هجوم اقوام مغول زبان بومی اهالی منطقه فارسی بوده ولی از قرن هفتم به بعد و پس از استقرار اقوام ترک در منطقه و مهاجرت‌هایی که توسط ترک‌های آذری انجام گرفت همچنین آمیزش با اقوام مغول، زبان ترکی جانشین فارسی پهلوی گردید این گویش مخلوطی از ترکی جغتائی و آذری که لغات فارسی و کردی نیز در

آن وارد شد و زبان ترکی تاتاری لهجه بومی می‌باشد و در حال حاضر نیز اکثر خانواده‌ها با فرزندان خود به فارسی تکلم می‌نمایند تا در مدرسه با مشکل زبان مواجه نشوند و اهالی اکثراً به دوزبان ترکی و فارسی تسلط دارند. در روستاهای منطقه به لهجه‌های مختلف تکلم می‌شود در بعضی از روستاهای جنوب شرقی ابهر به فارسی دری، کردی، بختیاری، و ترکی شاهسون نیز تکلم می‌نمایند که آمیخته‌ای از زبان ترکی و فارسی است. (۲۲)

راههای ارتباطی ابهر

در دوره هخامنشیان و پارتیان جاده مهم تجاری شرق و غرب امپراطوری که از منطقه ابهررود می‌گذشت به این منطقه اهمیت تجاری و ارتباطی داده بود. جاده ابریشم که از قدیم‌ترین راههاست در داخل ایران از طریق مشهد، نیشابور، دامغان ... به ری متصل و از آنجا به قزوین می‌پیوست و در قزوین دو راه می‌شد که یکی به همدان و در انتها به دمشق می‌پیوست. راه دیگر از طریق ابهر به تبریز می‌رفت و راه سوم از سلطانیه به قیدار و همدان می‌رفت و ابهررود مسیر جاده ابریشم بود

ابن حوقل (۲۳) در سفر نامه خود درباره راه ری به حدود آذربایجان چنین

۲۲. روستاهای درسجین، خلیفه‌حصار، توده‌بین، ارکین و ...

۲۳. ابن حوقل مورخ و تذکره‌نویس سیاح و جغرافیدان قرن چهارم در سال ۳۳۱ ه. ق به قصد سفر و تجسس در احوال ممالک از بغداد بیرون رفت

می‌نویسد: "از ری به قزوین ۴ منزل از آنجا به ابهر دو منزل از آنجا تا زنجان دو روز به زحمت است و هر که راه کوتاه‌تر خواهد از قزوین نگذرد و از یزد آباد که روستای دشته است می‌گذرد."

یکی از قدیمی‌ترین راه‌ها راهی بود که از تبریز به اصفهان می‌رفت که از قره‌چمن، میانه، زنجان، سلطانیه، و ابهر گذشته از طریق ساوه و قم وارد اصفهان می‌شد. در زمان مغولان از راه‌های قدیمی منطقه ابهر میان سلطانیه و ری راهی بود که از ابهر به فارس‌جین می‌رفت و قزوین را در شمال خود می‌گذاشت و از آنجا به منزلگاهی می‌رسید موسوم به سومغان و از آنجا ۲ شعبه می‌شد یکی شاهراه خراسان بود که از طریق ری و ورامین می‌رفت دیگری از سمت راست به جنوب امتداد می‌یافت و از سگزآباد و ساوه می‌گذشت و به اصفهان می‌رفت^(۲۴) در حال حاضر ابهر در کنار جاده بین‌المللی ایران به ترکیه قرار گرفته و از این طریق به کلیه شهرهای ایران دسترسی دارد و مهم‌ترین راه ارتباطی با شهرهای دیگر همین راه است خط آهن تهران به تبریز نیز از ۳ کیلومتری شمال ابهر می‌گذرد و در ایستگاه مربوطه که در فاصله بین ابهر و خرمدره قرار گرفته مسافرین را سوار و پیاده می‌نماید که نقش عمده در حمل و نقل بار و مسافر دارد ضمناً آزادراه قزوین، زنجان که از فاصله ۳/۵ کیلومتری شمال ابهر می‌گذرد.

یکی دیگر از راه‌های منطقه ابهر راه جدید الاحداث ابهر به قیدار است این راه

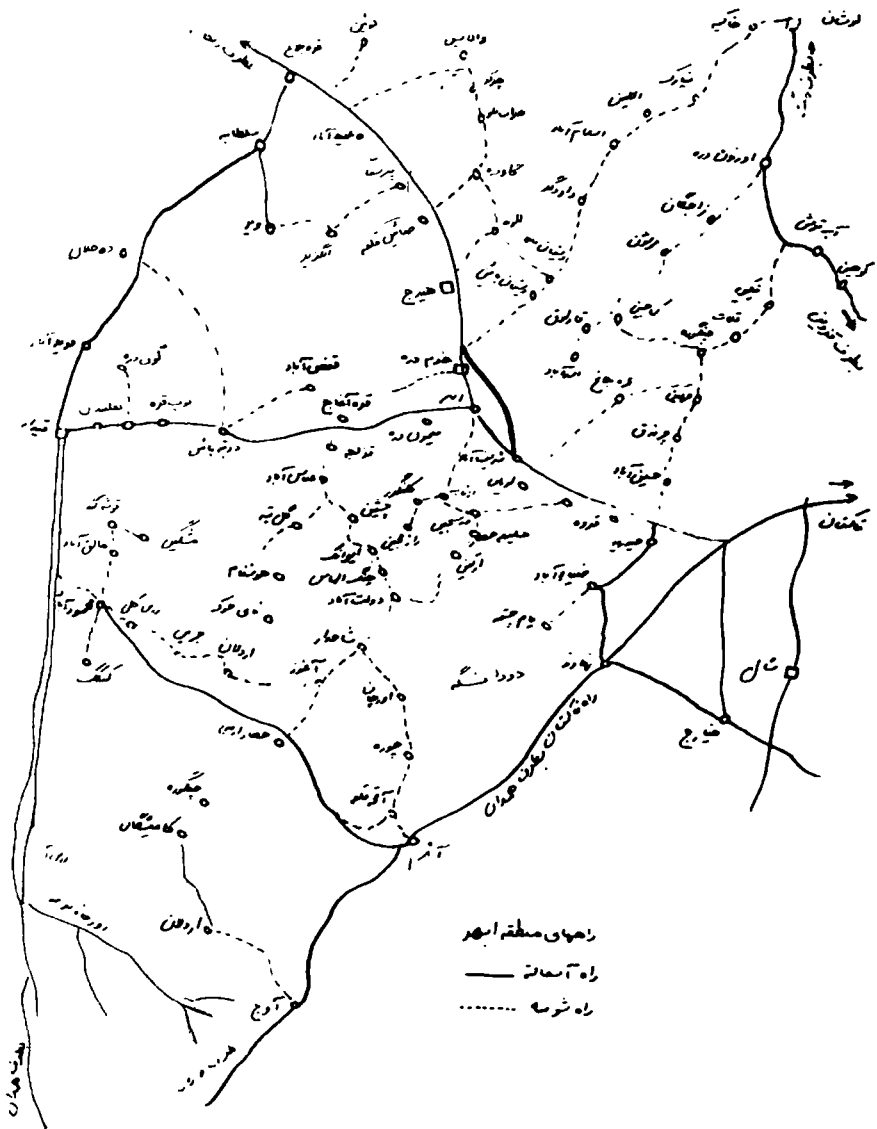
۲۴. درباره این راه باین شکل نیز نوشته شده است: مهم‌ترین راه ابهر راه شرقی و غربی ایران بود که از سلطانیه می‌گذشت و ده قهود که مغول صائین قلعه می‌خواندند ۵ فرسنگ فاصله داشت از قهود به ابهر ۴ فرسنگ ابهر تا ده فارس‌جین ۴ فرسنگ، از فارس‌جین تا سومغان که مغول آق‌خواجه می‌نامید ۶ فرسنگ فاصله بود و شهر قزوین برکنار چپ جاده در ۴ فرسنگی بود.

در حال حاضر آماده است و رفت و آمد در آن جریان دارد این راه از سمت غربی ابهر و از طریق روستاهایی میمون دره، قره آغاج، دوتپه بالا، دوتپه پائین، توپ قره، شیخ علی و نعلبندان به قیدار می پیوندد راه قبلی قیدار از طریق سلطانیه و قره بلاغ به جاده اصلی می پیوست این جاده می تواند ضمن متصل نمودن روستاهای اطراف به ابهر در اقتصاد این شهرستان نیز تأثیر داشته باشد.



راه ری به زنجان به نقل از سفرنامه ابن حوقل

تعدادی راههای شوسه و خاکی نیز روستاهای اطراف را به ابهر و شهرهای نزدیک متصل می نماید که عبارتند از: راه شوسه ابهر به جاده قزوین رشت که از شمال ابهر از طریق روستاهای قارلوق، مرشون، زاجگان، اوزون دره به جاده قزوین - رشت می پیوندد. راه شوسه دیگری از طریق شمال خرمدره و قراء ویستان پائین، ویستان بالا، مغول آباد، انجیلین، نجف آباد، نیارک، خاکینه، به لوشان (بین راه قزوین - رشت) می پیوندد.



راههای منطقه ابهر

راه شوسه دیگری از سمت جنوب ابهر و از طریق روستاهای ازنا، دره سچین، خلیفه حصار، ارکین، دولت آباد، چنگ الماس، ایوانک، چشین، امیر بستاق، عباس آباد، روستای قزلجه، را دور زده و دوباره به قره آغاج رسیده و از آنجا به ابهر می پیوندند و از همین راه به گل تپه و خوش نام و نای جوک هم راه هست این راه تا روستای ازنا، آسفالت می باشد.

راه دیگری که قسمتی شنی و قسمتی خاکی است از جنوب شرقی ابهر از طریق روستای دولت آباد جدا گردیده و به روستای شاخدار، اورچان، چوزه، آفچه قلعه، و به آبگرم در جاده تاکستان به همدان می پیوندند. همین راه پس از گذشتن از قریه شاخدار به دو رشته تقسیم یکی از طریق روستای آغوز به حصار ارمنی، چنگوره، کامیشگان، اروان، و در انتها به آوج و خرقان غربی می پیوندند.

رشته دیگر از طریق اردلان، جرین، زرین گل، محمود آباد، حصار به جاده قیدار و انتهای آن به همدان متصل می گردد. طول راههای ابهر در حوزه استحفاظی در سال ۶۵ راه آسفالت ۸۵ کیلومتر و راههای روستائی ۲۹۰ کیلومتر بوده است. چون زمینهای ابهر رود مسطح است و راههای کوهستانی دشوار ندارد اگر بارندگی و گل و لای نباشد به بسیاری از روستاها می توان با اتومبیل و وسایل نقلیه دیگر در طول سال سفر کرد اهالی اغلب با مینی بوس به روستاهای اطراف رفت و آمد می کنند. راه هوائی بین المللی ایران به اروپا از فراز ابهر می گذرد.

گردشگاهها

ابهر گردشگاههای طبیعی متعددی دارد که همه آنها با صفا و دیدنی هستند. چشمه‌های زلال، و آب‌گوارا در آنها فراوان است و هوای لطیف آن به انسان جان تازه می‌بخشد در بعضی از این گردشگاهها، آثاری از ائمه اطهار نیز هست که محل زیارت و نذورات اهالی روستاهاست بعنوان نمونه:

علی بلاغی (چشمه علی):

در ۱۰ کیلومتری غرب ابهر و در نزدیکی قریه چالچوق قرار گرفته است و چشمه‌ای هم در همان محل است که آب فراوانی از آن جاری است این چشمه بر بالای رشته اول کوه ملا جاری است. و ارتفاع چشمه از دره مجاور حدود ۸۰۰ متر است از آب این چشمه، در آبیاری باغات و مزارع روستای چالچوق استفاده می‌کنند این چشمه چمنزارهای وسیعی را در دامنه کوه به وجود آورده که بسیار باصفاست و در قسمتی از این گردشگاه سنگی است که جای پای بر روی آن نقش بسته که به گفته اهالی اطراف جای پا متعلق به حضرت علی ابن ابی طالب (ع) می‌باشد این مکان یکی از زیارتگاههای مردم منطقه نیز هست که پس از پیمودن راه از سربالائی تند و حمل بار با پای پیاده، خستگی راه را با تماشای طبیعت زیبا و صرف غذای نذری از تن بیرون می‌کند. در قسمت شرقی همین کوه غاری است که

به غار زگیل معروف است. که چند کیلومتر امتداد دارد اما مورد بخصوصی در آن کشف نشده است. در قسمت جنوبی علی بولاغی رودخانه کینه ورس قرار دارد و سد کینه ورس نیز قرار است در همین محدوده احداث شود.

تفریحگاه چنار

در فاصله ۶ کیلومتری جنوب ابهر در نزدیکی قریه جند حسین واقع است محل سرسبزی است که ۴ درخت کهنسال چنار سایبان آنجاست و چشمه‌ای دارد که آب گوارا از آنجا جاری است طبق گفته اهالی روستا یکی از این درختها در شب ۲۱ رمضان سال ۱۳۳۷ ه. ش آتش گرفته و سوخته و تعدادی از آنها را نیز در سال ۱۳۲۲ ه. ش قطع و به تبریز حمل نموده‌اند علاوه بر گردشگاههایی که اشاره شد اکثر روستاهای منطقه ابهر که در دامنه کوه قرار گرفته‌اند دارای چشمه‌های پرآب و گردشگاههای باصفا است. تعدادی از این روستاها در سمت جنوب عبارتند از: ازنا، دولت آباد، قوهجین، گل تپه، امیر بستاق، چشین ... و در سمت شمال روستاهای خراسانلو، خلیفه‌لو، پلاس، مرچون، دهنه، چرگر...

مراکز علمی و فرهنگی

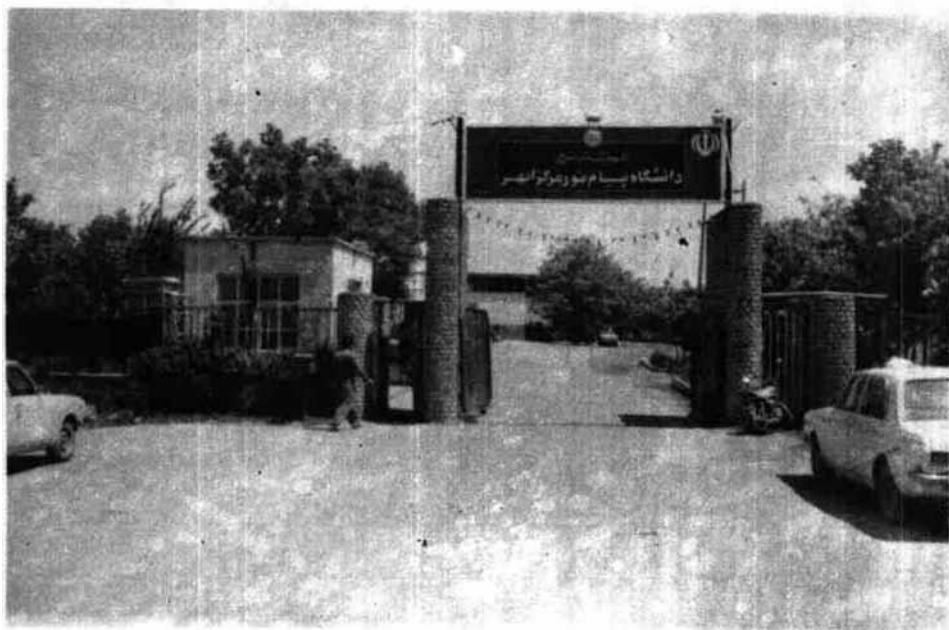
مراکز علمی و فرهنگی ابهر عبارتند از:

۱. دانشگاه پیام نور
۲. دانشگاه آزاد اسلامی
۳. دانشکده پرستاری
۴. دانشسرای تربیت معلم شهید دستغیب
۵. هنرستان فنی شهید بهشتی، هنرستان کشاورزی ابهر
۶. کتابخانه عمومی علامه طباطبائی ابهر
۷. کتابخانه عمومی وحدت شناط
۸. سینما استقلال ابهر

در حال حاضر ۲۲۰۰ متر مربع فضای آموزش عالی و ۷۰۰۰ نفر دانشجو در دانشگاهها مشغول تحصیل هستند و بخاطر میراث فاخر دنیای اسلام یعنی گنبد سلطانیه که بجا مانده است کارشناسی رشته باستان شناسی نیز بغیر از دانشگاه تهران منحصرأ در این شهر به همت رئیس دانشگاه آزاد اسلامی ابهر راه اندازی شده است.

۱. دانشگاه پیام نور ابهر

در اوایل سال ۱۳۵۷ با نام دانشگاه آزاد تأسیس و فعالیت خود را شروع نمود ولی بعثت شروع انقلاب مدتی تعطیل شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی مجدداً در سال ۱۳۶۷ با نام دانشگاه پیام نور (آموزش از راه دور) فعالیت خود را آغاز نمود و در حال حاضر تعداد ۱۲۵۰ نفر دانشجو در رشته‌های مختلف



سر در دانشگاه پیام نور ابهر

ریاضی، شیمی، علوم تربیتی، ادبیات فارسی، مدیریت دولتی، جغرافیا و حسابداری در این دانشگاه مشغول تحصیل هستند. این دانشگاه در حال گسترش است و در آینده با افزایش فضای آموزشی کافی بر تعداد رشته‌ها و دانشجویان آن افزوده خواهد شد. این مکان در کیلومتر ۴ جاده ابهر، خرمدره قرار دارد.

۲. دانشگاه آزاد اسلامی ابهر

این دانشگاه در سال ۱۳۶۸ تأسیس و در سال ۶۹-۷۰ اقدام به گزینش اولین گروه دانشجوی در رشته ادبیات نمود و در حدود ۸۵ دانشجو در این رشته به تحصیل مشغول شدند. ساختمان اداری و آموزشی این دانشگاه در قسمت شمال غربی دانشگاه پیام نور می‌باشد و با گسترش فضای آموزشی برای رشته‌های دیگری نیز پذیرش دانشجو بعمل آمده است. اینک واحد ابهر با داشتن ۱۳۰۰۰ متر فضای آموزشی مرکب از کلاس، کارگاه، آزمایشگاه، کتابخانه، سلف سرویس و ۱۱۰۰۰ متر مربع بنای در دست احداث که عملیات اجرائی آن از سال ۷۵ تا ۵۰٪ پیشرفت فیزیکی داشته قریب به ۱۰ هکتار فضای سبز با چشم‌اندازی زیبا آماده سرویس دهی به ۳۲۰۰ دانشجوی مشغول به تحصیل در دوره‌های کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌باشد.



نمایی از ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

۳. دانشکده پرستاری

محل احداث دانشکده پرستاری ابهر در قسمت شمال غربی دانشگاه پیام نور قرار دارد. در حال حاضر تا تکمیل ساختمان، دانشجویان از امکانات دانشگاه پیام نور استفاده می‌کنند که پس از احداث و تکمیل ساختمان به ساختمان اصلی نقل مکان خواهند نمود.



سردر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

۴. دانشسرای تربیت معلم شهید دستغیب

در سال ۱۳۶۴ تأسیس شده و به صورت شبانه‌روزی است رشته‌ای که در آن تدریس می‌شود آموزش ابتدائی است گنجایش این دانشسرا ۳۲۰ نفر می‌باشد که در حال حاضر تعداد ۲۶۹ نفر در آن به تحصیل اشتغال دارند.

۵. هنرستان صنعتی شهید بهشتی ابهر

این هنرستان در سال ۱۳۵۷ تأسیس شده رشته‌های مختلف آن عبارتند از:

برق، ساختمان، الکترونیک، نساجی و کشاورزی و حسابداری. در حال حاضر تعداد دانشجویان ۷۲۰ نفر است.

۶. کتابخانه عمومی علامه طباطبائی ابهر

این کتابخانه در سال ۱۳۵۴ تاسیس گردیده و در حال حاضر با حدود ۸۰۰۰ جلد کتاب و ساختمان مناسب در اختیار مراجعین و طالبان علم است.

۷. کتابخانه عمومی وحدت نشاط

این کتابخانه در سال ۱۳۶۳ تاسیس گردیده تعداد کتابهای آن ۳۳۵۰ جلد می باشد. (۱)

۸. سینما استقلال ابهر

این سینما در سال ۱۳۵۴ تاسیس گردیده و ساختمان آن متعلق به شهرداری است و گنجایش ۳۰۰ نفر را دارد در حال حاضر به فعالیت خود ادامه می دهد سالن سینمای دیگری نیز در کارخانه مینو وجود دارد که برای کارکنان این کارخانه هفته ای یکی دو روز فیلم نمایش می دهد.

این شهرستان با توجه به گسترش کیفی و کمی خود و افزایش جمعیت سینمای مناسب دیگری را می طلبد که امید است این مهم در آینده تحقق پذیرد.

۱. آمارها مربوط به سال ۱۳۷۰ می باشد.

مختصری از تاریخ ابهر

منطقه ابهر و مناطق اطراف ابهر رود که به زبان محلی "ابهرچای" نامیده می‌شود از مناطق باستانی ایران است که دارای سوابق تاریخی زیادی می‌باشد از بررسیهای بدست آمده در این مناطق ثابت گردیده که دره ابهر رود در هزاره دوم قبل از میلاد از رونق بیشتری برخوردار بوده و در حدود قرن نهم پیش از میلاد مادها اتحادیه‌ای از قبایل مختلف بوجود آوردند که مقر آن در ابهرچای یا کمی جنوبی‌تر در ناحیه کوهستانی واقع در جنوب غربی قزوین بوده است و در سال ۸۲۱ پیش از میلاد قبایل مختلف مادها که تحت رهبری فردی بنام "هاناسیروکا" بودند و در مقری بنام "بیت سگبات" واقع در دره ابهرچای^(۱) جنوب غربی قزوین جمع شدند و در این محل نبردی نیز بین مادها و آشوریه‌ها درگرفت^(۲) و در حدود قرن هفتم پیش از میلاد و پس از آن نواحی تحت تسلط آشور به محدوده غرب قزوین و شرق همدان تا قسمت علیای دره قزل اوزن میرسید و در دوره ساسانیان ناحیه‌ای واقع بین دو

۱. مقر مادها عبارت بود از ماد سفلی و ماد علیا و دره ابهرچای جزو ماد سفلی محسوب می‌گردید که مرکز آن شهر همدان بود و در گذشته اکباتان نامیده می‌شد. یونانیان بزبان مادی آن را هنگ متنه (جای تجمع) می‌گفتند که پایتخت مادها بود. بر اساس آثار باقیمانده از آشوریان، ابهر جزو مملکت پادشاهی مادها محسوب می‌شد.

۲. مسع: کتاب تاریخ ماد تألیف ام. دیاکونف، مترجم کریم کشاورز

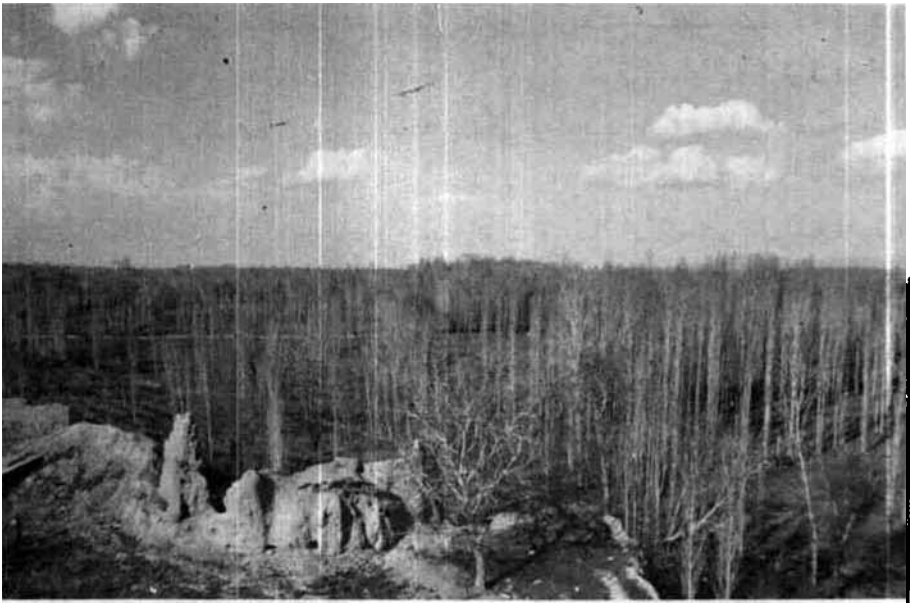
رودخانه ابهررود و خررود که در حال حاضر نقاطی چون تاکستان، فارسجین، نرگه در شرق ابهر را شامل می‌شود بی‌نهایت آباد و دارای موقعیت ممتازی بوده است. در دوره ساسانیان منطقه ابهررود تحت تسلط خاندان مهران یکی از هفت خاندان مهم حکومت‌گر ایران قراردادش خاندان مهران علاوه بر ابهر بر مناطق وسیعی که از ناحیه خوار تا آوج و دشتی امتداد داشت مالکیت داشتند معروفترین افرادی که از این خاندان شناخته شده‌اند شروین دشتی، بهرام چوبین و پیران گشنب‌گریگوریوس و سیاوش رازی هستند.

پس از اسلام نواحی مزبور که هم‌مرز دیلم بوده به علت تمایل سرداران عرب جهت تسلط بر دیلم اهمیت خود را حفظ نموده است در زمان حکومت ایلخانان با استقرار پایتخت در سلطانیه و این مناطق درخشانترین دوره تاریخ خود را آغاز می‌کند کشف آثاری از هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد در محدوده گنبد سلطانیه و هزاره اول قبل از میلاد در ابهر مؤید قدمت زیاد منطقه است. شبکه‌های مختلف راهها نیز در آن جمع می‌گردد و شاهراه همدان به سلطانیه ساخته می‌شود این راه از طریق ابهر به فارسجین منتهی شده در منزلگاهی موسوم به سومغان دو شعبه می‌شود شاهراه خراسان از ورامین وری گذشته و راه دیگر پس از عبور از سگزآباد و ساوه به اصفهان می‌رسید بالاخره در زمان کوتاهی که قزوین پایتخت صفویان گردید منطقه همچنان از اهمیت زیادی برخوردار بود و در دوران قاجاریه نیز با ارتباطی که ایران با روسیه داشت مسیر ارتباطی تهران به روسیه از طریق زنجان و ابهر می‌گذشت این راه اهمیت ارتباطی خود را حفظ کرد.

آثار و بناهای تاریخی ابهر

نشانه‌های موجود در تپه‌های باستانی منطقه ابهر قدمت تاریخی این منطقه را به

هزاره اول قبل از میلاد می‌رساند نمونه‌های آن عبارتند از: تپه باستانی داخل محوطه امامزاده یحیی (ع) در صائین قلعه و تپه باستانی "منجیق تپه" در روستای نیماور و تپه‌های مختلف باستانی در این منطقه و تپه معروف "قلعه تپه" یا "تل دارا" در سمت جنوبی رودخانه ابهررود در ابهر که دارای قلعه‌های متعدد گلی بوده و به مرور زمان و طی حوادث مختلف از بین رفته و در حال حاضر به صورت تپه‌ای محافظت می‌گردد و جزو آثار باستانی به ثبت رسیده است. قدمت تاریخی آن به دوره و اعصار کیانیان می‌رسد کاخ شاهی داراب شاه از پادشاهان کیانی در این منطقه بوده^(۱) و از رودخانه نیز بعنوان سد در مقابل قلعه استفاده می‌شد.



آثار بجا مانده از قلعه تپه ابهر

۱. با احتمال زیاد از قلعه بعنوان پادگان در زمان داراب شاه استفاده می‌شده.

در سال ۱۳۳۰ قمری جهان‌شاه خان افشار یکی از مالکین مقتدر و رئیس ایل افشار خمسه در قلعه تپه کاوش نمود و اشیاء ذیقیمتی را از زیر خاک بیرون آورده و با خود برده است و در این کاوش هیچگونه اصول را در نظر نگرفته و منطقه فوق را بکلی زیر و رو نموده است.

معبد سنگی داش کن

روستای ویر جزو دهستان سنبل آباد از توابع ابهر می‌باشد. این روستا ۵۳۴ خانوار و ۲۹۰۹ نفر جمعیت دارد از روستاهای وسیع منطقه است که در ۱۵ کیلومتری جنوب عمید آباد و ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی سلطانیه قرار گرفته در حدود ۴ کیلومتری شرق این روستا معبد سنگی وجود دارد که به معبد صخره‌ای داش کسن یا اژدها معروف است و در حدود ۷۰۰ سال قدمت دارد^(۱) که با ویژگیهای خاص در دل کوه حجاری شده است و دلیل اینکه این اثر به اژدها معروف است این است که در طرفین معبد نقش دو اژدهای حجاری شده وجود دارد که در محوطه‌ای بطول ۹۰۸ و عرض ۶۲۰ متر ساخته شده و بوسیله دیوارهای سنگی محصور گردیده. گوئی این حصار مرزی است بازدارنده برای کسانی که اجازه ورود به معبد را نداشته‌اند. کشف این اثر حاصل پنج فصل کاوش توسط کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور است این بنای عظیم با در نظر داشتن آثار دیگری از معماری صخره‌ای که در گوشه و کنار این مملکت باقی مانده از ویژگیهای برخوردار است.

نظر دکتر میرفتاح سرپرست گروه باستانشناسی در منطقه چنین است: اگرچه

۱. در کتاب تاریخ ابهر نگارش آقاخان فخمی قدمت آن ۵۵۰ ق. م. ذکر گردیده.

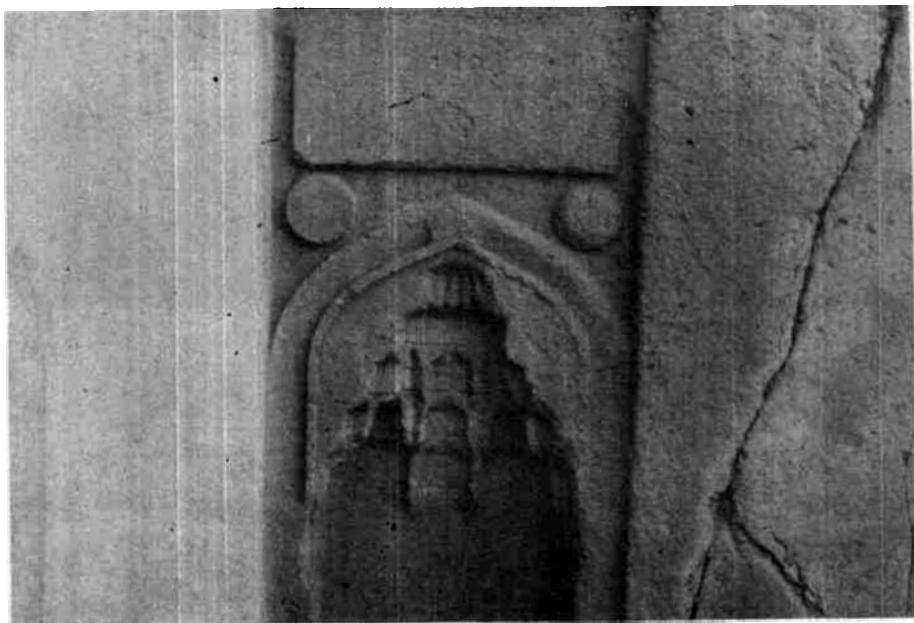
تاریخ آن به عصر ایلخانان مغول برمی گردد ولی هر گوشه‌ای از آن نشانی از هنر سنگتراشی و معماری دیرپای ایران را مجسم می‌کند این معماری را می‌توان در غرب و شمال غربی ایران به شکل و فرم گورهای صخره‌ای دید که تاریخ بعضی از آنها به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد برمی گردد.



تصویر نمای غربی معبد داش‌کسن

در این معبد اسلیمی‌های زیبای کنده شده در دیوارهای محوطه اصلی بنا که در چندین طاق‌نما قابل رؤیت است هر کدام می‌تواند بعنوان یک یافته پربها مورد ارزیابی قرارگیرد و اما در مورد تبخّر و مهارت و آگاهی سازندگان این بنای دیدنی: از بررسی هر خط این بنا یا اثر قلم سنگتراش چنین احساس میشود که معمار و سفارش دهنده بر اهمیت آنچه که پدید می‌آمده واقف بوده و با دیدی مذهبی به تمام جنبه‌های معماری سنگتراشی و به تمام فنون و قواعد هندسی قوام یافته و تا

زمان ایجاد معبد اشراف کامل داشته است در ایجاد این معبد معمار با علیت به یک خط فرضی طولی کلیه نقشا را بصورت قرینه ایجاد کرده ضمن آنکه همچون یک مجسمه ساز که تمام خطوط مجسمه احتمالی را در یک قطعه سنگ خام قبل از پدید آمدن می بیند معبد ساخته شده را با تمام عناصر تشکیل دهنده در دل کوه احساس کرده است و بر طبق اسناد و مدارک ساخت معبد از بالا به پائین انجام گرفته و بعلاوه مجسمه ساز و سنگتراش این معبد پس از خلق هر خط زاویه و یا نقش به پرداخت آن نشسته است. در ساخت این معبد علاوه بر استفاده از تکنولوژی پیشرفته زمان زمین شناسی و معدن شناسی که دو امر شناخته شده از دانش جغرافیای طبیعی اند مورد عنایت قرار گرفته و گستره فعالیت سنگ تراشی در کل بر اساس یک خط تقارن طولی انجام گرفته و آنچه مشخص شده هر نیمه نسبتی با نیمه



تصویر دیگری از معبد داش کسن

دیگر ندارد که حاصل آن نشان از یک نقشه یا طرح از پیش تدوین شده و کنترل دقیق آن در طول مدت اجراست که می‌توان آن را متأثر از وضعیت اجتماعی اواخر قرن هفتم هجری دانست و هرکدام از مجریان طرح به کیش خود آنچه بوجود آورده‌اند نشأت گرفته از اعتقاد ایشان بوده است. معبد داش‌کسن به شماره ۱۰۱۹ به ثبت رسیده است.

لازم به ذکر است کاوش در مورد معبد داش‌کسن هنوز به اتمام نرسیده است و ادامه کاوش می‌تواند مطالب دیگری را در اختیار علاقمندان قرار دهد. امید است مسئولین امر این بنا را از تخریب عوامل طبیعی و اشخاص سودجو که ممکن است ضربه‌هایی بر پیکر آن وارد سازند مصون نگهدارند و با مسطح کردن جاده منتهی به معبد وسیله بازدید علاقمندان را مهیا نمایند و برای جلب توریست اقداماتی را انجام دهند.

تپه‌های باستانی منطقه عبارتند از:

۱. منجیق تپه در روستای نیماور قرار دارد و تاریخ آن به هزاره اول قبل از میلاد مربوط می‌گردد.
 ۲. مراد تپه که در روستای یوسف‌آباد است و به دوران بعد از اسلام و قرون ششم و هفتم مربوط است و طی شماره ۱۱۳۲ به ثبت رسیده است.
 ۳. قلعه تپه خراسانلو که در کوه‌های شرقی روستای خراسانلو واقع است و از نظر آثار باستانی بسیار غنی است.
 ۴. تپه‌ای که در روستای نصیر آباد است.
 ۵. گل تپه که در روستای سنبل آباد قرار دارد.
 ۶. تپه سرو جهان در روستای سرو جهان است.
 ۷. تپه قلعه باشی در روستای الگزی‌ر قرار دارد.
- تپه‌های باستانی دیگری نیز در روستاهای مجاور قرار دارند که به ثبت

نرسیده‌اند.

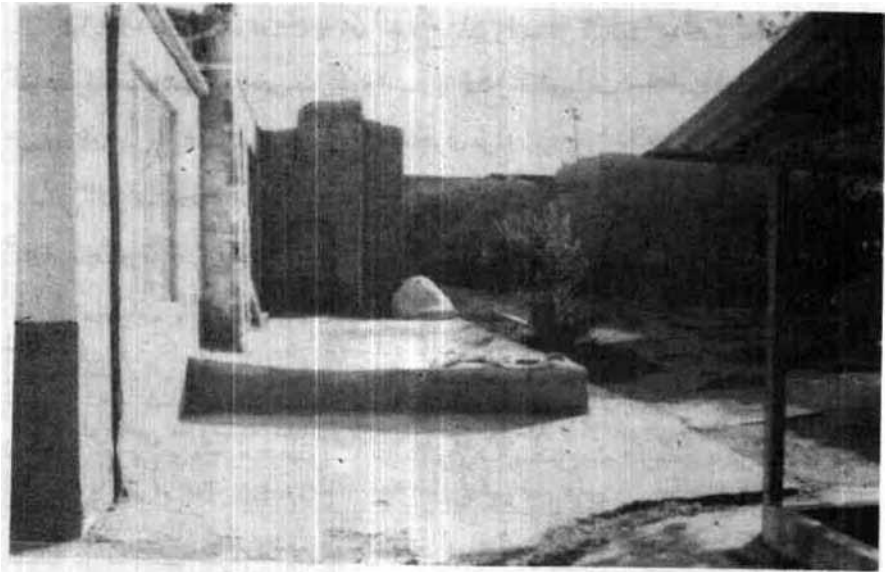
بناهای تاریخی ابهر که به دوره بعد از اسلام مربوط می‌شود نیز به ترتیب قدمت تاریخی عبارتند از:

۱. مسجد جامع ابهر تاریخ احداث سال ۵۵۴ هجری قمری
۲. مسجد جامع قروه تاریخ احداث سال ۵۸۵ هجری قمری
۳. گنبد سلطانیه تاریخ احداث قرن هفتم هجری
۴. مقبره عبدالله ابن طاهر معروف به پیراحمد زهرنوش تاریخ احداث سال ۳۳۰ هجری (دوره سامانیان)
۵. بقعه امامزاده یحیی (ع) تاریخ احداث قرن هشتم هجری
۶. بقعه امامزاده زیدالکبیر تاریخ احداث قرن نهم هجری
۷. بقعه امامزاده اسماعیل (ع) تاریخ احداث قرن نهم (دوره آق قویونلوها)
۸. بقعه امامزاده یعقوب (ع) تاریخ احداث قرن سوم هجری
۹. بقعه امامزاده ابراهیم (ع)
۱۰. بقعه امامزاده محمد (ع) تاریخ احداث قرن ششم هجری
۱۱. بقعه پیر سکینه خاتون تاریخ احداث قرن یازدهم
۱۲. مسجد نورالنبی ابهر تاریخ احداث قرن یازدهم هجری
۱۳. مقبره سلطان شهید ازناپ تاریخ احداث قرن یازدهم هجری
۱۴. مقبره امامزاده یونس شریف‌آباد

۱. مسجد جامع ابهر

مؤلف مرآت البلدان در جلد چهارم صفحه ۹۶ چنین آورده است: «این مسجد در سنه ۸۸۸ هجری ساخته شده و دو در دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب

صحن آن هشت زرع عرض دوازده زرع طول دارد حوض عمیقی دارد که مخروبه است مقصوره و ایوان سمت جنوب مسجد واقع و دو منارکاشی در دو گوشه ایوان ساخته شده دو شبستان آن در مشرق و مغرب ایوان واقع شده است تاریخ بنا و بانی اوّلی مسجد در سنگ مرمری نوشته شده است ولی نام بانی و تاریخ بنا محو شده است گویند یکی از امرای صفویه آن را تعمیر کرده و عبدالله میرزا پسر فتحعلی شاه نیز آن را تعمیر کرده است این مسجد دو محله ابهر را از هم جدا می‌کند و خود آن در محله قدیم و مشرق قصبه واقع شده است.^(۱)



نمایی از مسجد جامع ابهر و آثار قدیمی باقیمانده

۱. لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۶، صفحه ۷۴ زیر عنوان جامع ابهر

در سال ۹۰ هجری، وجهی به حاکم ابهر می‌فرستند و تاکید می‌نماید که مسجدی در ابهر بنا گردد و با وجه کافی این مسجد به اتمام می‌رسد. که مسلمانان پس از فتح ابهر در سال ۹۰ هجری برای ترویج اسلام و خاتمه دادن به آتش پرستی این مسجد را ساختند و برابر سنگی که فعلاً به دیوار نصب شده در سنه ۸۸۸ هجری به امر جهانگیر ابن علی ابن عثمان، این مسجد تجدید بنا گردید که دارای حجرات، گنبد و معابر بوده در اثر مرور زمان و عدم توجه کافی فرو ریخته است. این مسجد تا دوره ناصرالدین‌شاه قاجار پابرجا بود و امام جمعه شهر در آن نماز می‌خواند. این مسجد دو درب در دو قسمت غربی و شرقی دارد. آب این مسجد را از ۳ فرسخی بوسیله کانال زیرزمینی می‌آورند و از حوض وسط مسجد که دوسه متر پائین‌تر بود به صورت چشمه خارج می‌شد ولی در سالهای اخیر بعلت توسعه و گسترش کمی شهر و تخریب آبراه آب آن قطع شده است و از آب لوله کشی استفاده می‌شود. (۱)

در حدود سال ۱۳۴۰ ه. ش. وضعیت مسجد این چنین بود که در صورت ورود از درب شرقی به دالانی از آجر که بصورت طاق نما ساخته شده بود وارد می‌شد. پس از عبور از دالان ورودی، محوطه مسجد نمایان می‌شد و در قسمت شمالی محوطه شبستانی بود که از آجر ساخته شده بود و درهای مشبک چوبی جلوی آن وجود داشت که با کشیدن بطرف بالا باز می‌شد این شبستان به علت پوسیده شدن تیرهای چوبی و وجود رطوبت در دیوارها بصورت فرسوده درآمده بود که بعدها (حدود سال ۱۳۴۰) تخریب و سالن مسجد فعلی در محل آن ساخته شد ضمناً در قسمت شرقی مسجد نیز شبستانی بود که به مسجد حاج نوروز علی

۱. بر طبق اسناد و مدارک موجود و آخرین تحقیقات صورت گرفته مسجد جامع ابهر در

سنه

۵۵۴ ه. ق. - بنا شده و مربوط به دوره سلجوقیان می‌باشد. بطوری که در جشن نامه هانری کرین اشاره شده جمال الدین بن عبدالوارث ابهری بسال ۵۵۴ هجری در این مسجد دفن شده.

معروف بود و بنای آن نیز به علت پوسیده شدن و از بین رفتن در سالهای اخیر تخریب و به محوطه مسجد افزوده شد. به احتمال زیاد بنای اولیه و اصلی این مسجد در قسمت جنوبی محوطه واقع بوده که به مرور زمان تخریب شده و قسمتی از دیواره‌های داخل و محراب آن هنوز مشخص بود که در احداث مسجد جدید در سال ۱۳۶۶ از بین رفت.

ضمناً در قسمت شمال شرقی و طبقه فوقانی دالان ورودی به مسجد ساختمانی بوده که در حدود سالهای ۱۳۴۰ و قبل از آن به صورت مدرسه اسلامی اداره می‌شده است در قسمت غربی محوطه نیز سالی توسط اهالی ساخته شده بود که در سال ۱۳۵۴ در آتش سوزی از بین رفت و دیگر بازسازی نشد و در حال حاضر به همان شکل باقی است امید است این مسجد را با توجه به قدمت تاریخی که دارد اهالی همت بخرج داده و به شکل سابق و منطبق با معیارهای اسلامی و گنبد و گلدسته بنا نمایند تا ارزش واقعی آن که از اولین بناهای اسلامی است بیشتر مشخص گردد.

۲. مسجد جامع قروه

روستای قروه در فاصله ۱۶ کیلومتری شرق ابهر و در امتداد رودخانه ابهررود به طرف تاکستان قرار گرفته. اکثر خانه‌های این روستا بر روی صخره‌هایی بنا شده که زیربنای روستا را تشکیل می‌دهد، رودخانه "ابهررود" از وسط این روستا عبور می‌کند و اکثر خانه‌های قدیمی در دو طرف رودخانه و مشرف به آن بروی سنگهای بزرگ بنا گردیده است.

این روستا از مناطق قدیمی در منطقه است که قریب نه قرن پیش مسجد جامع در آن بنا گردیده این مسجد مربوط به قرن پنجم هجری (دوره سلجوقی است) و از

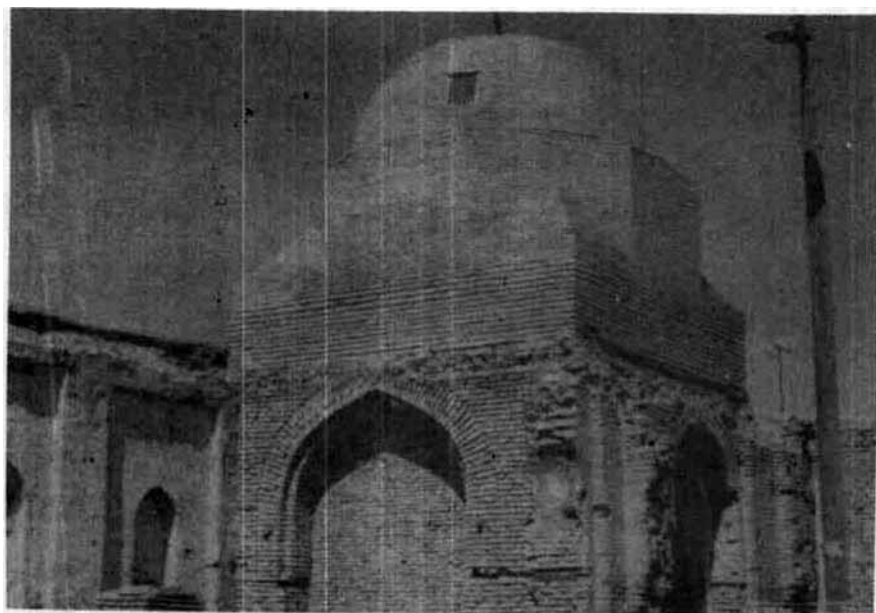
آثار با ارزش منطقه می باشد بنا به سبک چهارطاقی است که گنبدی بر روی آن قرار گرفته. مسجد تشکیل شده از یک شبستان گنبددار و شبستان طرفین آن که از خشت و آجرهای مربع شکل به ابعاد 40×40 ساخته شده اند. در داخل بنا نقاشی هایی بر روی گچ قرار دارد. نقاشی ها دارای طرح های گیاهی است که به زمان آل بویه مربوط می شود در محراب مسجد کتیبه ای بخط نسخ زیبا گچ بری شده و مطالب کتیبه ها حاکی از این است که ساختمان در سال ۴۱۳ هجری آغاز شده کتیبه دیگری بخط ثلث بر حاشیه داخلی بنا نوشته شده که تاریخ پایان کتیبه به سال ۵۸۵ هجری مربوط است. گنبد عظیم آجری مسجد بر روی چهار رومی استوار است فضای زیر آن شامل محوطه چهارگوش است که مزین به خطوط کوفی و ترنجهای



نمایی از روستا قروه

گچ‌بری شده می‌باشد قسمت بالای محراب را به سبک معماری آل بویه با اشکال مختلف و طاقبندی زیبا تزئین کرده‌اند. این مسجد به شماره ۴۳۳ جزو آثار تاریخی به ثبت رسیده برای رسیدن به مسجد می‌باید از روی پل رودخانه گذشت پس از آن از کوچه‌ای در سمت راست پیش رفت. تعمیرات آن هنوز کامل نشده بهمین منظور بازدید از داخل مسجد امکان‌پذیر نیست امید است مسئولین کار تعمیرات آن را به پایان رسانند تا آماده برای بازدید علاقه‌مندان باشد.

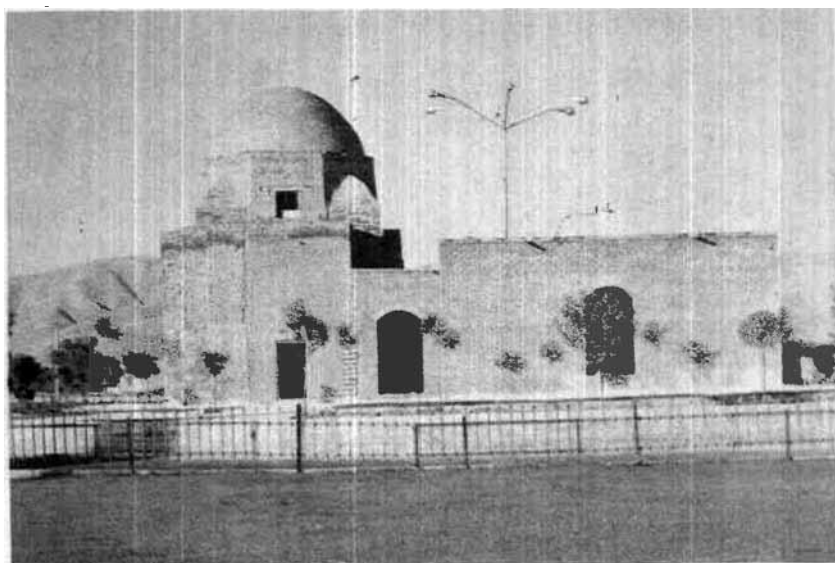
یکی دیگر از آثار تاریخی روستای قروه بنای امامزاده ابوالخیر است که از خشت ساخته شده و تحت شماره ۹۷۹ به ثبت رسیده است.



نمایی از مسجد جامع قروه

۳. بقعه پیر احمد زهرنوش

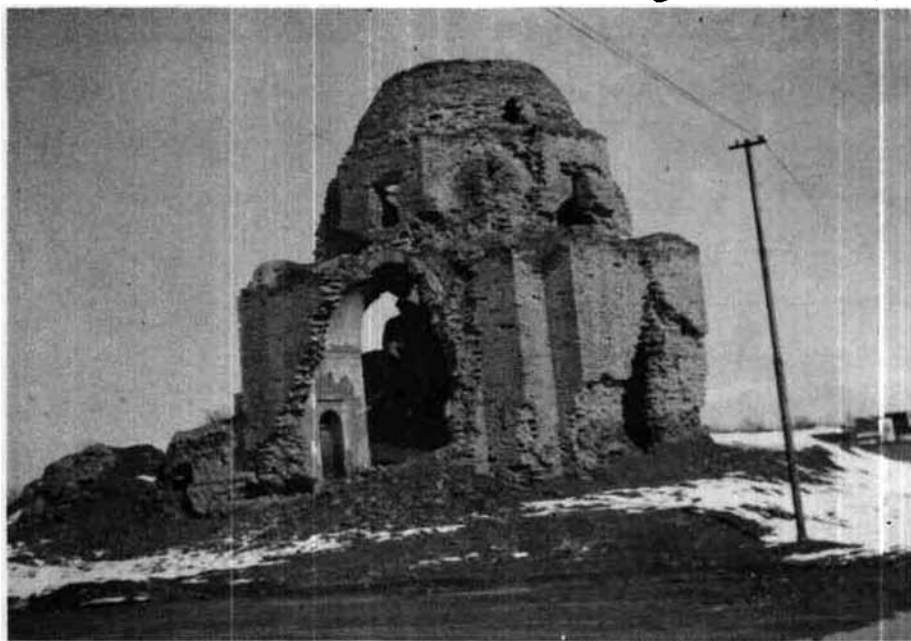
بقعه پیر احمد در جنوب شهر ابهر و در انتهای خیابان ۱۷ شهریور قرار دارد این منطقه در گذشته به زره کوبان یا زرکوبان مشهور بوده که بنا به گفته بعضی از اهالی بازار زرگرها بوده این بقعه یکی از آثار ارزشمند تاریخی این منطقه است که به قرن هشتم (دوره ایلخانی) مربوط می شود ساختمان بنا از آجر چهارگوش ساخته شده و گنبد کوتاه آن نیز آجری است که بر روی قاعده کثیرالاضلاع قرار دارد. مجموعه بقعه شامل یک مقبره و ساختمانهای مجاور در سمت غربی بوده که ارتباط مستقیمی با



بقعه عبدالله بن طاهر بن طیان ابهری معروف به پیر احمد زهرنوش

داخل بقعه داشته. بقعه اصلی با پلان چهار طاقی که با ایجاد شکست جرزها به بیست وجهی تبدیل گردیده ساخته شده بی پیرایه بودن ظاهری بنا حاکی از صوفیانه و درویشانه بودن آن است. بر فراز چهارطاقی بقعه گنبد زیبایی به سبک پنج او هفت که شبیه گنبدهای سلجوقی است استوار گشته و با گنبدهای مسجد جامع قروه و مسجد جامع سجاس قابل مقایسه است

در ورودی با یک پله از کف محوطه از سمت شمالی تعبیه شده و قبر در وسط بقعه و در سرداب با پلان چلیپا و بوسیله پنج پله از کف قرار دارد. سقف قبر بصورت طاق از آجر می باشد



بقعه عبدالله بن طاهر ابهری قبل از تعمیر

با استناد به منابع زیر: تاریخ زنجان تألیف حجت الاسلام سید ابراهیم موسوی؛
نزهت القلوب تألیف حمدالله مستوفی؛ تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی؛

آثار البلاد تألیف ذکریا قزوینی؛ سلسله الاولیاء سید محمد نوربخش که در جشن نامه یادبود هانری کربن چاپ شده بنا متعلق است به: ابوبکر ابهری عبدالله بن طاهر بن حارث طائی که در ۳۳۰ هجری قمری در خانقاه خود مدفون گردیده.^(۱)

ابوالمعالیم فخیم ابهری در جلد دوم کتاب ابهر جلوه گاه تمدن باستان به سه شخصیت برجسته از علما و فقهای معروف که نخستین آنان ابوبکر محمد بن عبدالله ابهری که در قرن چهارم هجری می زیسته. دوم مولانا شیخ شهاب الدین ابهری است که در اوایل دوره صفویه در قید حیات بوده و سوم مولانا قطب الدین احمد ابهری که به پیر احمد زهرنوش معروف است و به سال ۵۷۷ هجری وفات یافته در این بقعه مدفون هستند. اشاره می کند. بنابه نوشته هوشنگ ثبوتی در کتاب تاریخ زنجان: با توجه به سبک معماری تاریخ بنا را می توان در حد فاصل اواخر قرن ششم تا اوایل قرن هفتم هجری دانست.

ساختمانهای اطراف و خود بنا در حال ریزش از بین رفتن بود. در ۱۳۶۵ شمسی که حقیر سرپرستی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی ابهر را بعهدہ داشتم با تلاش فراوان بوسیله اداره میراث فرهنگی و برادرانی که از کارگاه سلطانیہ آمده بودند تعمیر و مرمت گردید و از تخریب آن جلوگیری شد و تعمیرات آن هنوز ادامه دارد. این بنا تحت شماره ۹۸۱ به ثبت رسیده است.

۴. بقعه امامزاده زید الکبیر ابهر معروف به شاهزاده زید الکبیر

این بنا در شرق شهرستان ابهر در انتهای خیابان استاد مطهری واقع شده و گنبد

۱. تاریخ ابهر؛ علما عرفا شعرا با استناد به منابع موثق هویت اصلی صاحب بقعه را ابوبکر ابهری عبدالله بن طاهر بن حارث طائی متوفی ۳۳۰ هجری دانسته و اعلام داشته که قطب الدین ابوالرشید احمد ابهری در بغداد مدفون است.

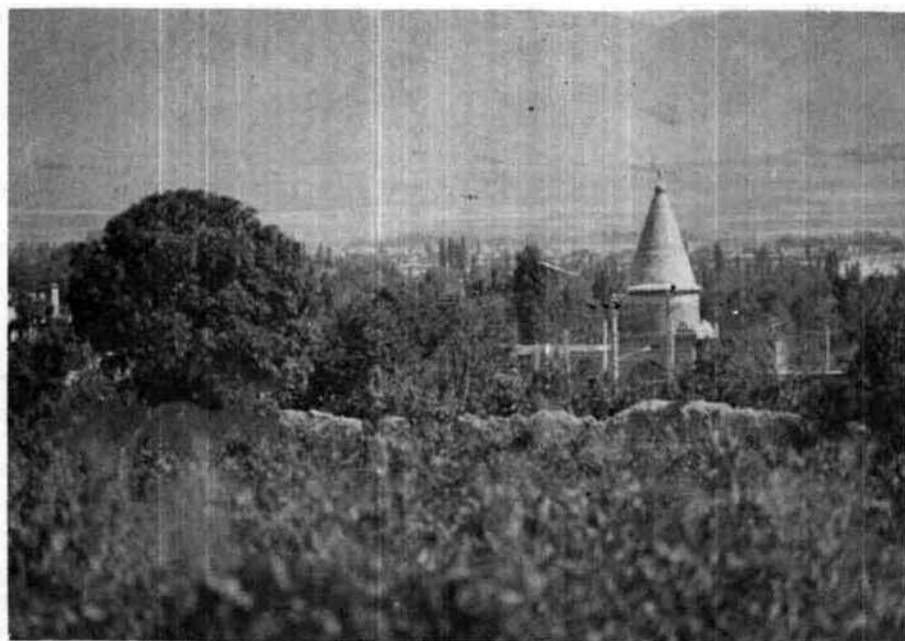
آن به شکل مخروط است که از آجر ساخته شده و برجی دارد که مرکب از پایه‌های آجری و بدنه مدور می‌باشد. درب ورودی بقعه از چوب چیت بطور زیبایی با طرح‌های هندسی و اسلیمی حکاکی شده و قطعه شعری به خط نسخ با مضمون ذیل بر روی آن حک شده است:

که باشد به روز جزا دستگیر	به تعمیر شه‌زاده زیدالکبیر
مسمی حسین کلب این آستان	موفق شد استاد کار جهان
مریزاد دست آفرین باد گفت	بتاریخ آن فکر کل (گل شکفت)



بقعه امامزاده زیدالکبیر

از مضمون شعر چنین مستفاد می‌شود که این بنا در سال ۸۵۰ هـ. بوسیله استاد حسین تعمیر شده است. لیکن سبک معماری حاکی از قرن نهم هجری است شجره طیبه امامزاده زیدالکبیریه امام دوم شیعیان می‌رسد بشرح زیر: ابوعلی محمدابن عبدالله دُردار بن علی بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) و مادرش فاطمه دختر عیسی ابوزید ابن حسین بن زید شهید بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) که پسر عیسی ابوزید همین شاهزاده زیدالکبیر است که از مدینه به ابهر عزیمت نموده و در این محل دفن شده است^(۱)

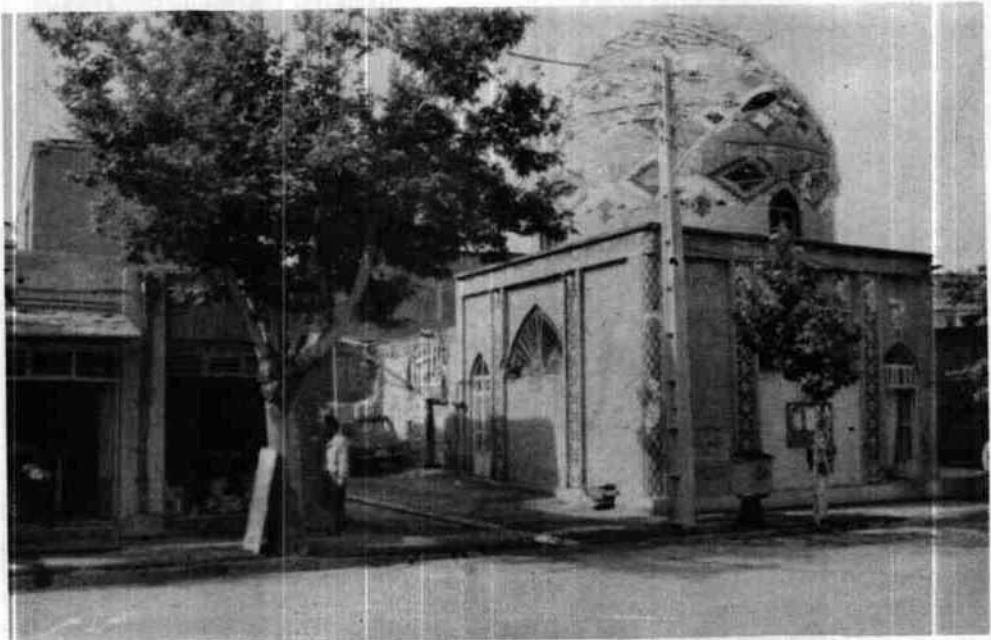


نمایی از بقعه شاهزاده زیدالکبیر ابهر و باغات اطراف آن

۱. مطالب بنقل از تحقیقات ابوالمعالم فخیم ابهری که از کتاب منتقله الطالبیه مولف ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا استفاده شده. ابوالمعالم فوت امامزاده زیدالکبیر را ۵۷۷ هجری ذکر نموده است.

در سال ۱۳۶۵ حسینیه‌ای بنام حسینیه حضرت رقیه (س) توسط اهالی در قسمت شمالی بنای امامزاده که قبلاً شبستان بود احداث گردیده و به امامزاده ملحق شده. گنبد امامزاده تا سال ۱۳۶۵ از آجر بود و کاشی‌کاری آن نیمه تمام مانده بود که در همان سال هم‌زمان با تعمیر پیر احمد، با کوشش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و اداره حفظ آثار باستانی و همیاری اهالی کاشی‌کاری گنبد آن به پایان رسید.

به نوشته آقای ثبوتی^(۱) این بقعه از نظر سبک معماری در این منطقه بی‌نظیر است و با آجر بطور ساده ساخته شده و بر فراز بقعه گنبد زیبایی از نوع گنبد‌های مخروطی بنا گردیده است.

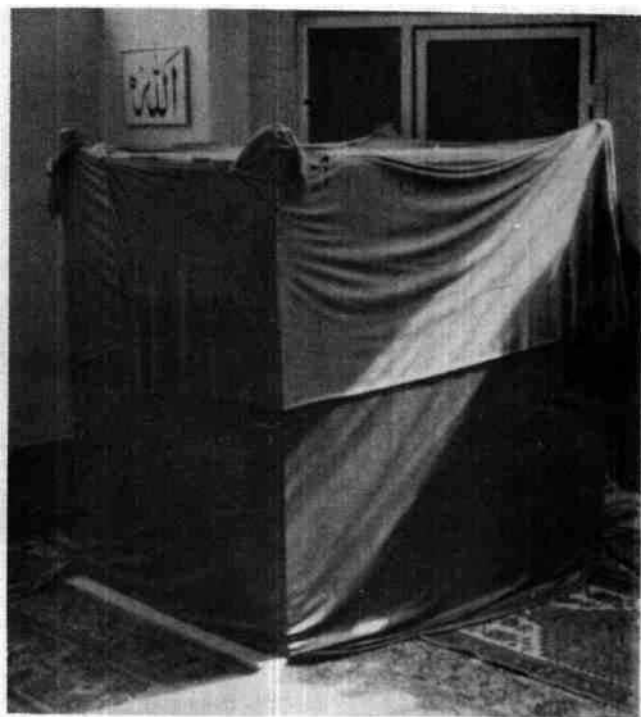


بقعه امامزاده محمد

۱. کتاب تاریخ زنجان، نویسنده هوشنگ ثبوتی.

۵. بقعه امامزاده محمد

این بقعه در مرکز شهر (در خیابان امام خمینی) بالاتر از مسجد نور ابهر قرار دارد. قبلاً گنبد آن به شکل مخروط بود که در سال ۱۳۶۷ توسط اداره اوقاف شهرستان ابهر پس از تغییرات لازم کاشیکاری گردید و شکل گنبد تغییر کلی نمود. شجره طیبه ایشان عبارتست از امامزاده محمد بن احمد بن عبدالله بن علی بن السدید بن حسن الامیر شهید زید بن حسن مجتبی بن علی بن ابیطالب (ع) برادرزاده بلا فصل حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی است که در سال ۵۰۰ به ابهر آمده است.



محوطه داخل امامزاده محمد و ضریح آن

بنا به شکل مربع با آجر ساخته شده که با کاشی های رنگی تزئین گردیده و بر بام بنا و بر وسط آن گنبد مدوری قرار دارد. فعلاً گنبد بقعه تک پوششی و بر هسته چهار گوش مرکزی استوار است و ۴ پنجره و نورگیر از ۴ جهت نور داخل را تنظیم می کند شبستان کوچک این بنا از داخل گچ کاری در سقف دارای اشکال هندسی است.

۶. بقعه امامزاده ابراهیم

این بقعه در قسمت جنوب ابهر واقع است از گل و خشت ساخته شده و گنبد کوچکی دارد که جدیداً شهرداری اطراف آنرا تبدیل به پارک کرده و بنام پارک مصلی نامگذاری شده است و احتمال دارد در آینده تغییراتی در این بقعه داده شود.



بقعه امامزاده ابراهیم در ابهر

۷. بقعه امامزاده طیب یا گُللی امامزاده

که در حال حاضر در خیابان ولیعصر کوچه بخچال محوطه محصور که یکی از نواده‌های امام علی بن الحسین (ع) که برادر امامزاده یحیی معروف به سلطان شهید مدفون در روستای ازنا ب قرار دارد. در گذشته نه چندان دور گنبد و بارگاهی داشته و به همت جمعی از اهالی خیر ابهر قرار است تجدید بنا شود.

۸. بقعه پیر سکینه خاتون

بقعه پیر سکینه خاتون در شمال ابهر بر سر راه ابهر به خرمدره قرار داشته گنبد کوچکی از خشت خام داشته بنای آن کثیرالاضلاع هشت ضلعی بوده که هر ضلع آن تقریباً ۲ متر بود. در باره پیر سکینه خاتون ماجرای جالبی نقل می‌کنند. این زن پیر، درویش و صوفی بود و در خانقاهش پیران زنجان و علمای تصوف حضور داشتند و او در پشت پرده از مناقب بزرگان تصوف داد سخن می‌داد نفس گرم این زن دل‌های بسیاری را بجوش و خروش می‌آورد. و آخی زنجان دربار او گفته بود پیرسکینه "حلاج" زنان است البته او سرنوشت حلاج را پیدا نکرد اما بی‌نیازی و بزرگی او پادشاهان امرا، سرداران بسیاری را به پابوشش تا به ابهر کشانید. می‌گویند سلطان سنجر که در جنگ ارمنستان شکست خورده بود در عقب‌نشینی شتاب زده‌اش برحسب اتفاق برای آنکه بدست دشمنان نیفتد بخانه پیرسکینه پناه آورد زن وارسته او را پناه داد و چون دید این شکست بسختی دل سنجر را شکسته و او را نومید کرده است. گفت فرزندم مردانه باش و امید را از دست مده و دنیا پایان نیافته است. اگر بخواهی و اراده کنی دوباره پیروز خواهی شد. سلطان سنجر در آن روزگار

سیاه و هزیمت این حرف پیر را فقط بعنوان یک دلداری می شنود. ولی سکینه خاتون سنجر را با خود در عالم جذبه و بیخودیهای عرفان فرو برد و بر او از ایثار و توکل ماجراها خواند و دعاها زمزمه کرد چنانکه شاه هزیمت یافته پهلوانی شد بی هراس برخاست شمشیر برکشید یا حق گویان و یاهو کشان لشگری گرد آورد و در آن حمله ماجراهائی از دلاوریها و بی باکیهای سنجر پدیدار گشت که تاریخ نویسان مبهوت مانده اند اینهمه از دم گرم پیرسکینه خاتون بوده است^(۱) پیر زاهده سکینه خاتون از نسون مستجاب الدعوه ابهر بوده و معاصر ابوبکر ابهری عبدالله بن طاهر می زیسته^(۲)

فلسفه وجودی شهر ابهر

چنانکه از مطالعات تاریخی برمی آید نقطه اصلی شهر قلعه ای بوده که در دوره هخامنشیان پایه گذاری شده در دوره ساسانیان حصاری عظیم داشته که بر آن چهار دروازه بوده است از آن پس وقایع تاریخی حاکی از تخریب مکرر به واسطه تهاجم اقوام مختلف است چنانکه در هجوم تیمور بکلی از بین رفته. انگیزه ایجاد شهر ابهر و عوامل جغرافیائی که سبب اصلی سکونت در این شهر گردیده عبارتست از:

۱. جریان رودخانه "ابهر رود" که سبب شده تا سرزمینهای آبرفتی حاصلخیز وسیع اطراف آن که از عوامل عمده رشد کشاورزی است بوجود آید ضمناً رودخانه و پیچ و خمهای موجود در آن نقش دفاعی در گذشته داشته است.

۱. از نوشته هائی با عنوان "ابهر شهر خانه های سفید" در نشریه اطلاعات هفتگی. و آن بخاطر خاک سفیدی بوده که از شنای استخراج و خانه ها را با آن اندود می کردند و رنگ خانه ها سفید می شد.

۲. تاریخ ابهر؛ علما، عرفا و شعرا تألیف آقا جان فخمی صفحه ۷۹.

۲. همانطوریکه مشخص است قدیمی‌ترین قلعه‌های نظامی که توسط کیخسرو پور سیاوش در ابهر ساخته شده و امروز نیز آثاری از آن بنام قلعه تپه موجود است در کنار همین رودخانه ساخته شده است.

۳. آب و هوای مساعد جهت ایجاد و رشد اقتصادی، کشاورزی، دامپروری، باغداری.

۴. وجود قلعه‌ها و پادگانهای نظامی و نقش ارتباطی و تجاری که هر یک به نوبه خود خدماتی را طلب می‌کند.

رشد و توسعه شهر ابهر در سالهای اخیر

ابهر در سالهای اخیر رشد نسبتاً سریعی پیدا کرده بطوریکه می‌توان گفت وسعت شهر در ۳۰ سال اخیر (از سال ۱۳۴۰ تا کنون) چندین برابر افزایش یافته^(۱) ولی این رشد بسیار نامناسب و بی‌رویه بوده است چنانکه با هیچ اصول فنی و علمی مطابقت نمی‌کند. دلایل رشد و توسعه آن نیز افزایش جمعیت و مهاجرت شدید روستائیان به شهر می‌باشد. که محلات جدیدی را در اطراف شهر تشکیل داده‌اند البته مهاجرت روستائیان تحت تأثیر عواملی بوده که عبارتند از:

الف: رکود کشاورزی بعد از اصلاحات ارضی در رژیم ستم‌شاهی گذشته که سبب شد عده زیادی از کشاورزان کم‌زمین و بی‌زمین با وضع اسفبار روبرو شده و راهی شهرهای بزرگ شوند^(۲)

ب: وجود جاده ترانزیتی و نقش ارتباطی آن در حمل بار و مسافر.

۱. مساحت ابهر ۲۱ کیلومتر مربع بوده که در حال گسترش است.

۲. مأخذ: (جغرافیای کامل ایران) تألیف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش ناشر: چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۶.

پ: احداث و راه‌اندازی کارخانه‌های متعدد در ابهر و حومه^(۱)
 ت: وجود بازرگانی قوی برون‌شهری و درون‌شهری در این منطقه.
 ث: پیدایش مجتمع‌های بزرگ کشت و صنعت، دامپروری و مرغداری.
 ج: اختلاف فراوان بین درآمد بخش کشاورزی با درآمد سایر بخشهای اقتصادی (تفاوت زیاد درآمد میان شهر و روستا).

ج: عدم وجود امکانات رفاهی و خدماتی در روستاها نسبت به شهر.
 زمینهای ابهر در اکثر نقاط شهر و اطراف هموار و صاف است و شیب شهر و مناطق اطراف آن در دامنه‌های کوههای شمالی و جنوبی است که این شیب از هر دو قسمت بطرف رودخانه است رودخانه در پائین‌ترین سطح قرار گرفته که با بستن آب‌بندهای مختلف آب آنرا به مزارع انتقال می‌دهند.

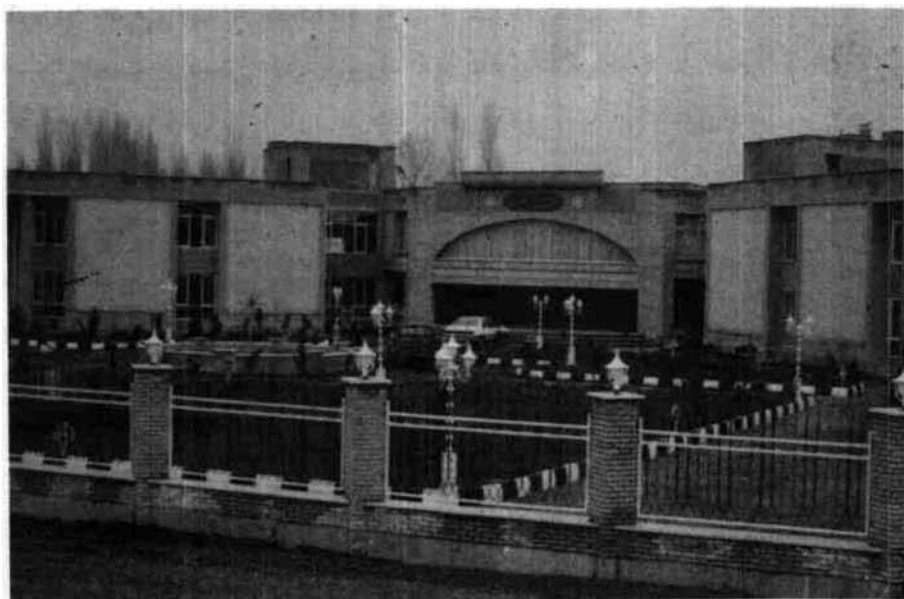
ارتفاع شهر در قسمت جنوبی که کوه ملا قرار دارد بیشتر است و دامنه‌های این کوه در جنوب ابهر به عسلک معروف است که بعلت شیب زیاد آبرسانی به آنها مشکل است و بهمین دلیل بصورت بایر باقی مانده‌است در حال حاضر اکثر خانه‌های مسکونی و اداری و شرکتها و کارخانه‌ها را به آن مناطق انتقال می‌دهند و توسعه شهر ابهر در سالهای اخیر بیشتر به این سمت و به طرف جاده ترانزیت گرایش پیدا کرده‌است محلات قدیمی در قسمت جنوب شرقی و جنوب غربی و در امتداد سمت جنوبی رودخانه ابهررود و محلات جدید نیز در قسمت شمال رودخانه و اطراف جاده ترانزیت قرار دارند که جدیداً نیز در عسلک و مصلی ساختمانهای جدید گسترش یافته‌اند.

۱. ابهر در حال حاضر دارای ۱۶ کارخانه در حوزه خدماتی و ۲۳ کارخانه بزرگ و کوچک در حوزه استحفاظی است که ۶۵٪ کارخانه‌های استان را تشکیل می‌دهد.

نمای شهر ابهر و نوع مصالح ساختمانی بکار رفته:

نمای شهر را از نظر ساختمانی و نمای شهری می‌توان به محلات قدیم و جدید تقسیم نمود که از نظر نقشه شهری و مصالح ساختمانی بکار رفته در آنها کاملاً با یکدیگر متفاوت است و اختلاف چهره شهری که متأثر از سطح زندگی طبقات مختلف مردم است آشکارا دیده می‌شود. مصالح بکاررفته در مسکن شهری با پیشرفت زمان تغییر کرده بطوری که سه دوره از تغییر مصالح را در آن می‌توان تشخیص داد.

الف: مصالحی که در گذشته بکار می‌رفته مثل خشت خام، گل و تیر چوبی و اندود گل و گل سفید با دیوارهای قطور که ناشی از خشونت آب و هوای منطقه بوده است.



ساختمان شهرداری ابهر

ب: مصالح قدیمی با تلفیقی از مصالح جدید که گامی بسوی نوگرایی و زندگی نوین شهری است.

ج: مصالح جدید با استفاده از نقشه‌های مهندسی و آجر و سیمان و آهن که سبب نفوذ کامل تمدن شهری و نوگرایی و رشد اقتصادی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ابهر در حال حاضر دارای ۲۰۰۰ باب مرکز اقتصادی (مغازه) است که اکثراً در کنار خیابانهای امام خمینی، ولیعصر، مطهری، ۱۷ شهریور، طالقانی و معلم بصورت تک واحدی بنا شده‌اند و ۹ باب مجتمع تجاری نیز در خیابانهای امام خمینی و ولیعصر جدیداً احداث گردیده و بازار سنتی ابهر در بلوار طالقانی در دست احداث می‌باشد که در آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.

بافت قدیمی ابهر

همانطور که اشاره شد رشد و توسعه ابهر تقریباً از حدود سال ۱۳۴۰ شروع گردیده است قبل از آن ابهر بصورت قصبه‌ای بود که از دو محله اصلی "محله بالا" و "محله پائین" تشکیل می‌شد که ساکنان این دو محله لهجه تقریباً متفاوتی با هم داشتند بعنوان مثال محله بالائیها به می‌روم می‌گفتند "گدیرم" و در محله پائین "گدیم" تلفظ می‌شد محله بالا شامل قره چوب، شاه محمد، توت باغ و حمام فیض سلطان و محله پائین شامل جانقر داش، قلعه تپه، چمن، کور پوسو، اکبر آباد، مالک اشتر، دهک و غیره بود و قدیمیترین منطقه ابهر در محله پائین قرار داشت.

تنها یک میدان در مقابل ساختمان شهرداری سابق وجود داشت که به میدان شهرداری معروف بود^(۱) و مرکز شهر بحساب می‌آمد. راهی مرکز شهر را به جاده

۱. محل ساختمان شهرداری و میدان شهرداری کنونی قبلاً قبرستان بوده است.

شوسه قدیمی زنجان به تهران که از شناط بالا عبور می‌کرد متصل می‌نمود و این راه از رودخانه^(۱) ابهررود می‌گذشت که پلی چوبی دو طرف رودخانه را به هم متصل می‌کرد و راه گذر پیاده‌روها همین پل بود و دیگر وسائل نقلیه و احشام از داخل رودخانه عبور می‌کردند. در ایام بهار که بارندگی زیاد بود رودخانه طغیان می‌کرد و آب پل چوبی را با خود می‌برد. به علت طغیان رودخانه وسائل نقلیه نیز نمی‌توانستند از آن عبور کنند و تا موقعی که آب رودخانه فرو نمی‌نشست ارتباط دو طرف رودخانه برای مدتی قطع می‌شد.^(۲) لازم به توضیح است توسعه شهری و مناطق مسکونی در قسمت جنوبی و امتداد رودخانه ابهررود قرار داشت و قسمت شمالی رودخانه پوشیده از مزارع و باغات و قلمستان بود ولی پس از احداث جاده بین‌المللی ایران به ترکیه توسعه مناطق شهری به طرف این جاده کشیده شد و کم‌کم مراتع و مزارع به مناطق مسکونی مبدل گردید اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از تخریب مراتع جلوگیری بعمل آمد در حال حاضر کوشش می‌شود که مناطق مسکونی به طرف زمینهای بایر شهر کشیده شود ضمناً قلمستانهای اطراف رودخانه از طرف شهرداری فضای سبز اعلام شده تا از تخریب آنها برای احداث ساختمانهای مسکونی و تجاری جلوگیری شود همانطوریکه اشاره شد در گذشته تردد وسائل نقلیه تا میدان شهرداری امکان‌پذیر بود و خیابان کم‌عرض از میدان شهرداری به طرف مصلی^(۳) و "محلّه بالا" امتداد داشت که این خیابان در حدود سالهای ۱۳۴۰ گسترش پیدا کرد ولی وسعت آن برای سالهای بعد در نظر گرفته نشد در حال حاضر چندان عریض نیست و گسترش وسیعتری را برای آینده طلب

-
۱. این رودخانه از غرب به شرق امتداد دارد و مسیر حرکت آب نیز به همین طریق است.
 ۲. در حال حاضر دو پل بتونی بر روی این رودخانه در خیابانهای طالقانی و معلم بسته شده‌است و دو پل دیگر، یکی در بالا و دیگری در پائین همین پلها در دست احداث است.
 ۳. مصلی محلی است در قسمت جنوبی ابهر که علاوه بر برگزاری نماز جمعه محل دعا و نیایش و درخواست باران در مواقع کم آبی هم بود.

می‌کند زیرا این خیابان مرکز اصلی تجارت ابهر نیز هست. همچنین راه دیگری از میدان شهرداری بطرف شرق ابهر "محله پائین" امتداد داشت که ابتدای این راه به بازار بزازها معروف بود و پس از عبور از این بازار میدان کوچکی بود که از آن یک راه بطرف امامزاده زیدالکبیر امتداد داشت این مسیر پس از تعریض و بعد از انقلاب بنام خیابان استاد مطهری نامگذاری شد. راه دیگری نیز از همین میدان بطرف جنوب ابهر امتداد داشت که در انتها به بقعه پیراحمد ختم می‌شد و به محله جانقرداش^(۱) معروف بود در حال حاضر پس از توسعه بنام خیابان ۱۷ شهریور نامگذاری شده است. در گذشته خیابانها و کوچه‌های ابهر سنگفرش بود و بعلت کم‌عرض بودن و وجود پیچ و خمهای مختلف تردد اتومبیل در آنها امکان نداشت^(۲)

در قسمت ورودی به بازار آهنگران که انتهای آن به مسجد جامع ختم می‌شد سقاخانه‌ای قرار داشت که چراغهای بلورین با شیشه‌های الوان شبها آنرا روشن می‌ساخت و داخل آن آینه کاری با تصاویری از ائمه اطهار مزین شده بود و وقتی نور چراغهای نفتی قدیمی در آینه‌ها می‌تابید جلوه عرفانی خاصی به آن می‌بخشید اهالی بخصوص خانمها با بستن پارچه و قفل به در مشبک آن نذر می‌کردند و گره می‌بستند تا مشکلشان حل شود این سقاخانه در سالهای گذشته در گسترش خیابانها به قسمت ورودی مسجد جامع ابهر منتقل گردید. اما دیگر آن رونق گذشته را ندارد. امید است دوباره در محلی مناسب در اطراف مسجد جامع سقاخانه احداث تا ضمن ارج نهادن به شعائر مذهبی، آب آشامیدنی نیز بخصوص در ایام تابستان در

۱. جهانگیر تاش که اهالی اصطلاحاً جانقرداش بکار می‌برند.

۲. در گذشته ابهر کوچه‌های کم‌عرضی داشت و اکثر آنها تنگ و پیچ در پیچ بودند و تعدادی از آنها بصورت دالان و روبسته بود. به احتمال علت آنهم جلوگیری از ورود دزدان و غارتگران بوده. زیرا امنیت وجود نداشت و دزدی و ... رواج داشت به همین منظور غیر از اهالی کسی را جرأت وارد شدن در این کوچه‌ها نبود. که از این کوچه‌های روبسته هنوز هم در بعضی محلات قدیمی از جمله کوچه ملک قصابها موجود است.

دسترس همگان باشد. بازار آهنگران که به آهنگراسته معروف بود متشکل از صنف آهنگر، مسگر، رویگر، کفشدوز و کلاهدوز بود که همه در این محل جمع شده بودند و صدای موزون برخورد چکشها با سندان یا تق تق مسگرها مدام در آنجا بگوش میرسید. آهنگران نیازهای کشاورزان را که وسایل کشاورزی ابهر و روستاهای اطراف بود برطرف می نمودند.

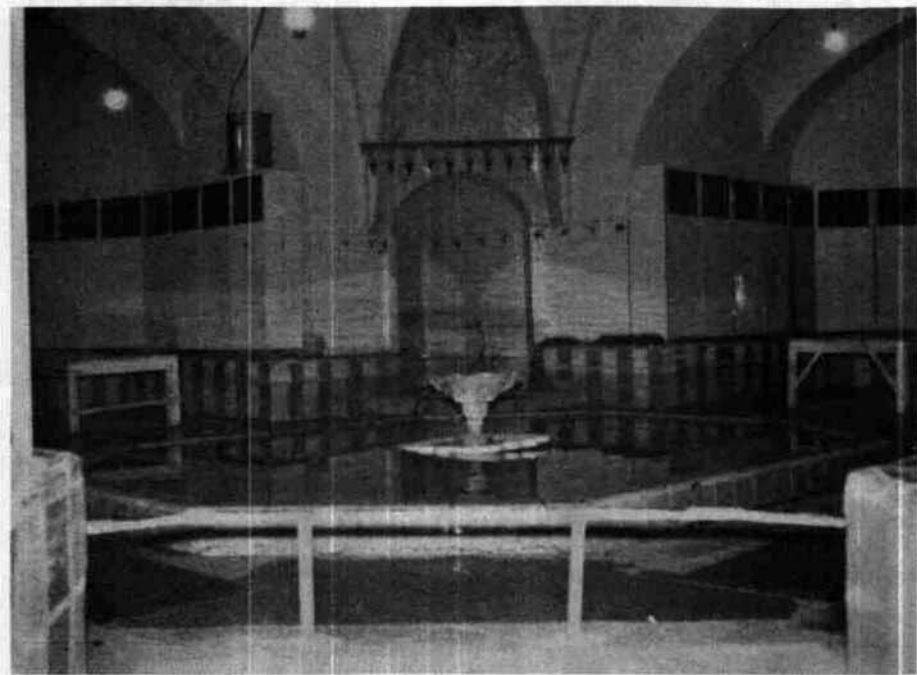
حمامهای ابهر

حمامهای ابهر در گذشته بطریق و اسلوب قدیمی ساخته شده بود که در تغییرات و گسترش خیابانها تخریب گردیدند مهمترین آنها عبارت بودند از: حمام امام جمعه که محل آن در خیابان ولیعصر فعلی در سمت غربی بانک ملی مرکزی بوده و حمام جانقرداش که به بالاحمام معروف بود در انتهای خیابان ۱۷ شهریور و کهنه حمام در اول خیابان ۱۷ شهریور در قسمت جنوبی مسجد جامع و حمام فیض سلطان در نزدیکی حسینیه پاسداران فعلی و حمامهای رستم در میدان ولیعصر و حمام حاج نوروزعلی واقع در راسته آهنگران و تازه حمام واقع در قسمت شمال غربی مسجد جامع ابهر که هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرند. کلیه این حمامها دارای خزینه بوده و آب آنها یا از طریق جوی آب و یا بوسیله تلمبه دستی از چاه پر می شد که اخیراً خزینه برخی از آنها را که باقی مانده اند به دوش تبدیل کرده اند تا استحمام بطریق بهداشتی انجام گیرد.

همانطور که اشاره شد این حمامها به اسلوب و نقشه قدیمی طرح ریزی و بنا گردیده اند بطوری که داخل فضای آنها همیشه گرم است. شرح جزئیات ساختمان یکی از این حمامها در زیر آورده می شود.

یکی از این حمامها بنام "تازه حمام" است که توسط یکی از اهالی خیر بنام حاج

محمد پیری در محله پائین ساخته شده و هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. قسمت ورودی این حمام محل کوچکی است اطاق مانند که با رختکن زاویه‌ای را تشکیل می‌دهد و به هشتی معروف است در آنجا زاویه‌ای که وجود دارد امکان دید درون حمام را از بین می‌برد همچنین از نفوذ سرما به داخل آن جلوگیری می‌کند بعد از هشتی رختکن (بینه) قرار دارد که فضای بزرگی بشکل دایره است و از اطراف بشکل چند ضلعی است و چهارسرا دوبدو و روبروی هم در آن قرار دارد پله‌هایی در اطراف این سراها جهت نشستن و خشک شدن و لباس پوشیدن تعبیه شده و حوض بزرگی نیز در وسط آن قرار دارد سقف رختکن گنبددار است و در قسمت فوقانی آن نورگیر قرار گرفته تا روشنایی کافی به آن برسد در گذشته دور تا دور سقف



رختکن حمام معروف به تازه حمام در ابهر

گنبد اسامی سالهای ترکی با رنگ قهوه‌ای نقاشی شده بود که به مرور از بین رفته و دیگر بازسازی نشده است^(۱) روبروی ورودی رختکن ورودی داخل حمام یعنی محل استحمام قرار گرفته که در ابتدای ورود آن حوض کوچکی است جهت شستن پاها و بعد دالان کوچکی است که در سمت راست آن سرویس بهداشتی قرار دارد و در ابتدای ورود به سرویس حوض کوچکی است که پس از برگشتن پاها را در آنها آب می‌کشیدند و در کوچکی فضای دهلیز را با فضای شستشو (گرمی‌نه) جدا می‌کند وجود این دهلیز جهت جلوگیری از خروج هوای گرم داخل استحمام است در ابتدای ورود به فضای استحمام دو سکو در طرفین است که به شکل مستطیل می‌باشد و حوضی به اندازه همان سکوها در کنار آنها وجود دارد که همیشه پر آب بوده و برای وضوگرفتن و شستن دستها و پاها بکار می‌رفت از سکوها نیز برای خواندن نماز استفاده می‌شد روبروی ورودی خزینه آب گرم بود که دو سه متر بالاتر از سطح حمام قرار داشت و در طرفین خزینه نیز دو خزینه کوچک چسبیده به دیوار برای بچه‌ها بود و مخزن آب سرد هم در سمت راست همان خزینه بود که رسوبات آب ورودی به حمام را در آن محل گرفته و آب صاف و بدون رسوب را وارد خزینه آب گرم می‌نمود در داخل فضای استحمام چهار ستون قرار دارد که گنبد اصلی بر روی این چهار ستون استوار است و در اطراف گنبد پنجره‌هایی تعبیه شده تا نور کافی به داخل حمام برسد ضمناً دو فرو رفتگی (بینه) نیز در داخل هست که در حال حاضر یکی از این فرو رفتگیها را به تعدادی دوش مبدل ساخته و در خزینه را مسدود کرده‌اند این گرمابه‌ها بوسیله گلخن یا تون گرم می‌شدند که در زیر محوطه حمام قرار داشت و دیگ آن در زیر خزینه نصب شده بود و با گرم کردن دیگ آب خزینه هم گرم می‌شد و داخل حمام را به اندازه کافی گرم می‌کرد ضمناً این حمامها

۱. اسامی ماههای نجومی را بنامهای جوزا، سرطان، میزان، ... که شکل آنها را نقاشی کرده

طوری ساخته شده‌اند که فضای استحمام همیشه گرم است حمامهایی که جدیداً ساخته می‌شوند چنین حالتی ندارند سوخت قبلی این حمامها بته و هیزم و خار بیابان بود که در حال حاضر به موتورخانه مجهز گردیده و سوخت آن نفت سیاه است.



سردر یکی از حمامهای قدیمی ابهر

خانه‌های مسکونی ابهر

خانه‌های مسکونی قدیمی ابهر اکثراً از گل و خشت خام ساخته می‌شد و به ندرت در خانه‌های قدیمی از آجر استفاده میشده است. ضخامت دیوارها به یک متر و بیشتر هم می‌رسید و علت آن جلوگیری از نفوذ سرما به داخل اتاق و تحمل

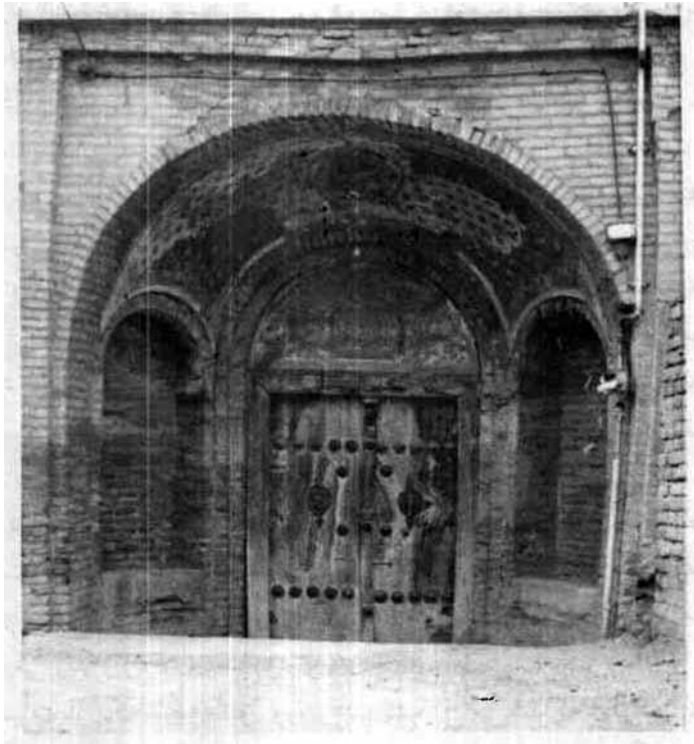
فشار پوشش سنگین سقف بوده است تا از استحکام کافی برخوردار باشد ارتفاع دیوارها را نیز بلند انتخاب می‌کردند تا هوای داخل اتاق در زمستان که در و پنجره‌ها بسته بود کثیف نشود در پوشش سقف نیز از تیرهای چوبی و تخته و نی و نوعی خار بیابان بنام (ورک)^(۱) استفاده می‌شده که پس از تیرریزی روی آن را با تخته یا نوعی نی می‌پوشاندند و بر روی آن ورک به قطر ۲۵ سانتی متر قرار داده سپس گل و خاک ریخته از روی آن کاهگل می‌کشیدند.

خاصیت ورک این بود که از ورود هوا جلوگیری می‌نمود تا تیرها بر اثر عبور هوا پوسیده نشود و موش و دیگر جانوران موذی نیز نتوانند در سقف تردد نمایند از داخل اتاق نیز سقف یا به همان شکل باقی می‌ماند یا اینکه تخته صاف بر روی تیرهای کوبیده و گچ‌کاری می‌کردند و یا اینکه تخته‌ها را مثبت‌کاری نموده در سقف می‌کوبیدند در داخل اتاقها نیز بعلت قطر زیاد دیوار دو ردیف طاقچه در قسمت پائین و بالا ساخته می‌شد که به طاقچه‌های بالائی رف^(۲) گفته می‌شد و در آنها وسایل زینتی و اشیاء لوکس از قبیل ظروف چینی و بلور و وسایل شکستنی را قرار می‌دادند تا از دسترس کودکان دور باشد در طاقچه‌های پائین نیز وسایل مورد نیاز روزانه را قرار می‌دادند. در اکثر خانه‌ها اطاقی بنام مطبخ بود که تنور برای پختن نان در آن تعبیه شده بود و آب مورد نیاز از چاههایی که در منازل حفر شده بود تامین می‌شد. حیاط بیشتر خانه‌ها مساحت زیادی داشت که دور تا دور آنرا درخت مو کشیده شده بر داربست پوشانده بود و بعنوان سایبان نیز استفاده می‌شد قسمت پیاده‌روی حیاط نیز با سنگهای رودخانه‌ای فرش شده بود. در ورودی خانه‌ها اسلوبهای مختلفی داشت که دو پله در طرفین آن جهت نشستن بود و خانه‌ها بصورت اندرون و بیرون بود. چکشی در ورودی دو نوع بود که یکی مخصوص

۱. ورک: یکی از گونه‌های گل از تیره "گل سرخیان" که دارای خار زیاد است.

۲. رف: طاقچه‌ای که در دیوار اطاق با گچ و گل و تخته درست می‌کنند.

دقّ الباب کردن آقایان و دیگری برای خانمها بود که ورود خود را به صاحب خانه اعلام می کردند.



سردر یکی از خانه های قدیمی در ابهر

آسیابهای ابهر

در گذشته بعلت وفور آب و رشته های مخصوص رودخانه "ابهـررود" آسیابهای آبی فراوانی در ابهر و اطراف وجود داشت که سیاحان اروپائی در سیاحتنامه ها از

این آسیابها نام برده‌اند. اکنون آثاری از آنها در نقاط مختلف شهر بچشم می‌خورد. ساختمان این آسیابها عموماً پائین‌تر از سطح زمین بودند در قسمت ورودی اتاقک کوچکی وجود داشت که محل زندگی آسیابان بود و پس از آن محلی بود که دو سنگ بزرگ آسیا در دو ردیف بر روی هم قرار گرفته بود. سنگ زیرین ثابت بود و بالائی متحرک و بوسیله ناودان چوبی غلات از محلی که بالاتر از سطح سنگها بود به آرامی در وسط سنگ متحرک می‌ریخت و از سوراخی که در آن تعبیه شده بود به وسط دو تا سنگ میرسید و پس از سائیده شدن تبدیل به آرد گردیده از اطراف سنگ به زمین می‌ریخت سنگ بالائی بوسیله چوبی محکم به توربین متصل بود که در زیر آسیاب قرار داشت و آب با سرعت به آن می‌خورد و آنرا می‌چرخاند و چرخش توربین باعث چرخش سنگ بالائی می‌شد. ارتفاع آب تا محل تلاقی توربین ۵-۶ متر فاصله داشت و آب از ارتفاع بلند در تونلهائی که ناو نامیده می‌شد و بشکل دایره بود با فشار و سرعت به توربین می‌خورد و آنرا می‌چرخاند این ناوها اکثراً از سنگ ساخته می‌شد سنگ را بصورت دایره درآورده وسط آنرا سوراخ می‌کردند بعد بر روی هم می‌گذاشتند که بصورت یک تکه درمی‌آمد. در گذشته تونل ورود آب آسیاب خطرناکترین محل بود که اگر کسی در آنها می‌افتاد مشکل می‌توانست از آن نجات پیدا کند و بهمین منظور مثلی داشتند و می‌گفتند که اگر فلانی به راه ناو آسیاب هم بیفتد باز هم سالم بیرون می‌آید این مثل در مورد کسانی بود که خیلی رند و زیر و زرنگ بودند.

هر آسیاب از یک یا دو "ناو" ورود آب تشکیل می‌شد که اولی را "تک درمان" دومی را "قوشادرمان" می‌نامیدند گلوئی خروجی آب از ناو را تنگ‌تر میکردند تا آب با فشار از آن خارج و به توربین بخورد توربین از چوب سفت تهیه می‌شد تا در مقابل فشار آب تحمل داشته باشد و بوسیله چوب متحرک دیگری به زمین متصل می‌شد و در برخورد آب به دور خود می‌چرخید و با چوب دیگری به سنگ بالائی آسیاب متصل شده بود. در نتیجه سنگ نیز می‌چرخید. بین چوبی که به زمین اتصال داشت و بدنه اطراف چوب دیگری را بشکل اسکنه قرار داده بودند که اگر ضربه‌ای به این چوب می‌خورد و در نتیجه ضربه سنگ بالائی چند میلیمتر بالاتر از سنگ

بائینی قرار می‌گرفت و آرد حاصله کمی درشت‌تر می‌شد و هرچه هر دو سنگ به هم نزدیک بودند آرد نرم‌تر و ریزتر بود که به آن در اصطلاح "ایاق درمان" می‌گفتند. سرعت چرخیدن سنگ هم می‌باید یک اندازه بود اگر سنگ با سرعت می‌چرخید گندمها در اثر اصطکاک سریع سنگها می‌سوختند.

هر چند مدت یک بار سنگ بالائی را بلند کرده با چکش مخصوص سطح هر دو سنگ را که بر روی هم قرار داشتند عاجدار می‌کردند تا از صاف بودن آنها جلوگیری شود و دندانه‌هائی داشته باشد زیر آسیاب و اطراف توربین و محلی را که آب از آن خارج می‌شد "دونقوزلوخ" می‌گفتند زیرا بصورت باتلاق در می‌آمد و محیط زیست حیوانات و حشی مثل خوک و گراز بوده محلی که گندم را برای آردشدن می‌ریختند "دولان" می‌گفتند.

آسیابها بصورت شبانه روزی کار می‌کردند آب هم از رودخانه آورده می‌شد و همیشه جریان داشت و به سوخت و مواد تولیدکننده انرژی دیگری نیاز نبود. در صورت تمام شدن گندم برای آرد کردن آسیابان به پشت بام رفته و با فریاد می‌گفت "دول" "آی دول" و منظور این بود که گندم برای آرد کردن بیاورید. برای



تصویری از آثار باقیمانده یکی از آسیابهای ابهرا

گردگیری آسیاب از سمت درب ورودی به داخل آن تیراندازی می‌کردند در نتیجه صدای تفنگ گرد و غبار حاصله را به پائین می‌ریخت. فقیران و مستمندان به آسیاب مراجعه و سهم خود را از صاحب گندم می‌گرفتند. برای تهیه سنگ آسیاب که از کوههای اطراف روستای خراسانلو آورده می‌شد اطراف سنگ را به ارتفاع حدود ۲۰ سانتی متر با قلم می‌تراشیدند و دور تا دور آن را به تعداد ۵ الی ۶ چوب بصورت اسکنه می‌کوبیدند. در نتیجه پس از چند روز و بر اثر فشار چوبها و تحولات جوی سنگ به اندازه دلخواه و صاف کنده می‌شد. و آنها را بوسیله حیوانات باربر به آسیاب حمل می‌کردند.

ضرب المثلثاتی در رابطه با آسیاب در زبان مردم جاری بود که به یکی دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- دنجی درمانچونن آلالدا بیلمز یعنی صاحب گندم نمی‌تواند آسیابان را گول بزند
- ۲- باشومو درماندا آغار تماموشام یعنی سرم را در آسیاب سفید نکرده‌ام و قطعه شعری به این مضمون (به زبان فارسی):

مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد
یعنی انسان باید تحمل سختیها را داشته باشد

به امید اینکه شهرداری یکی از این آسیابها را بازسازی و نگهداری نماید.

نام و محل آسیابهای اهر که تا چندی قبل وجود داشتند عبارت بودند از:

۱. آسیاب مصطفی قلی بیک در اطراف محل ورزش خیابان ولیعصر. ۲. آسیاب دوقلو حاج علیخان در میدان ولیعصر کنونی. ۳. در منطقه بناری با نام "امامقلی بیک". ۴. میدان شناط. ۵. سمت شمالی امامزاده زیدالکبیر. ۶. کوچه آقاصدرای فعلی. ۷. آسیاب امامعلی - جنب حمام فیاض سلطان نرسیده به توتاباغ. ۸. در محل قلعه تپه انتهای خیابان عراقی فعلی. ۹. کوچه چمن در خیابان مطهری فعلی با نام قوشا درمان نهر ساسکین از این محل عبور می‌کرد. ۱۰. آسیاب میرزا نورالدین در محل بلوار طالقانی روبروی پاسگاه نیروی انتظامی در قسمت شمالی باغ مرحوم میرزا مرتضی. ۱۱. آسیاب "سولاقا" در جاده قدیم شریف‌آباد پشت پمپ بنزین فعلی

ابهر از دید سیاحان

در زمان صفویه به سبب جنگ بین ایران و عثمانی در حوالی سلطانیه شاه طهماسب اول مدتی در ابهر اقامت داشته و در دوران قاجار به سبب ارتباط ایران با اروپائیان مستشرقینی که از طریق تبریز عازم شهرهای ایران می‌شدند از ابهر گذر کرده و درباره نزهت آب و هوا و زیبایی باغات آن سخن بسیار گفته‌اند. در سفرنامه گلاویخو^(۱) تحت عنوان از سلطانیه تا نیشابور چنین آمده: «روز یکشنبه بیست و نهم ژوئن براه افتادیم و شهر سلطانیه را که سه روز در آن مقام کرده بودیم ترک گفتیم. اینک از اصطبلهای حکومتی اسبهای بسیار راهواری بما داده بودند آنشب را در دهی که صائین قلعه نام دارد خوابیدیم فردا ظهر در راه به دهی رسیدیم که ابهر نام داشت همان شب به دهی رسیدیم بنام سگزآباد و در آنجا خوابیدیم این آبادی بزرگی است که در میان بسیاری بیشه‌های آب قرار گرفته. فردای آن یعنی چهارشنبه به قلعه‌ای رسیدیم که اخیراً ویران و خالی از سکنه گشته بود نقل کردند که تیمور با همراهان تقریباً یک ماه پیش از آن محل گذشته است از

۱. گلاویخو سفیر پادشاه اسپانیا در دربار تیمور بود. و سفرنامه خود را اندکی بعد از ۸۰۹ هجری نوشت - اسم کتاب سفرنامه گلاویخو مترجم مسعود رجب‌نیا، ناشر انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم سال ۱۳۶۶ - فصل نهم - صفحه ۱۷۴.

سلطانیه تا اینجا دو منزل راه پیموده بودیم».

در سفرنامه پیترو دلاواله^(۱) ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفا انتشارات علمی فرهنگی صفحه ۳۲۷ در رابطه با ابهر چنین آمده است: «سحرگاه ۲۵ ژوئیه شاه از قزوین عازم سلطانیه شد و همان روز ما نیز هر یک بدنبال او به راه افتادیم و پس از سه فرسنگ راهپیمائی به دهی بنام گیوران رسیدیم. روز بعد در آنجا استراحت کرده شب بعد را تماماً راهپیمائی کردیم صبح به شهر کوچکی که خیابانهای آن مملو از جویهای آب روان بود و ابهر نام داشت رسیدیم این شهر کوچک یک پارچه باغ و سبزی است و درختان صنوبر بی شماری دارد که از چوب آن برای ساختن خانه نیز استفاده کرده بودند این جهانگرد در سال ۱۵۸۶م در رم متولد گردید و در زمان شاه عباس صفوی به ایران آمده است در این سفرنامه تحت عنوان مکتوب پنجم که از ۲۲ آوریل تا ۸ مه ۱۶۱۹ ادامه دارد دلاواله از ابهر گذشته است.

جملی کارری^(۲) جهانگرد ایتالیائی می نویسد: «روز یکشنبه ۲۱ نوامبر ۱۶۹۴ به هابار^(۳) رسیدیم معمولاً می بایست از خرمدره می گذشتیم ولی این جاده بهتر و راحت تر بود از شهر قدیم هابار امروز جز دالان درازی واقع بین باغهای بزرگ با دیوارهای پهن گلی و درختان بلند تبریزی چیزی بجا نمانده و برای اولین بار در این شهر سیب، گلابی و میوه های خوب دیگری از قبیل گیلاس و آلبالو دیدیم و ۲ گل سرخهای زیبای فراوانی به چشم می خورد که تصور نمی کردم در چنین شهر دورافتاده و متروکی وجود داشته باشد در کاروانسرای^(۴) محقر و کوچکی که اتاقهای متعدد داشت و خنک بود منزل کردیم و در نزدیکی آن مسجد کهنه ای^(۵)

1. Pitro de Lavale

۲. این جهانگرد در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی و در سال ۱۱۰۵ ه. ق. از ایران دیدن کرده است نام کتاب "سفرنامه جملی کارری" و مترجم عبدالعلی کارنگ و نخجوانی است.

۳. "هابار" منظور همان ابهر است.

۴. این کاروانسرا در نزدیکی مسجد جامع ابهر که مرکز داد و ستد بود قرار داشت.

۵. منظور مسجد جامع بود. که در حیاط آن آبی بصورت چشمه جاری بود تا سال ۱۳۵۳

بود که قسمت عمده مخصوصاً رواق آن ریخته بود ولی در وسط آن چشمه آب صافی بود خود شهر بکلی ویران و خالی از سکنه بود گویا در گذشته شهر خوبی بود و حالا از کثرت درختان و گل‌های مختلف بیشتر به جنگل شباهت دارد دو ساعت از شب گذشته دوباره سوار اسب شدیم و همراه دو نفر از آشنایان محلی یوزباشی به راه افتادیم و پس از طی ۱۸ میل راه به قصبه پارسئین رسیدیم که با باغهای زیادی احاطه شده بود در اینجا کاروانسرای بسیار خوبی جهت استراحت مسافران آماده بود و یکی از نجبای ایرانی را که با ۵۰ سرباز مسلح و چارپا مسافرت می‌کرد در اینجا ملاقات نمودیم تمام این نواحی دشتهای حاصلخیز و بهمین جهت آباد و پرجمعیت‌اند ولی کمی دورتر کاملاً بی‌آب و علف و خشک بایر است.»

ژوبر^(۱) نویسنده و جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۸۰۷ به ایران مسافرت کرده است در کتاب خود می‌نویسد: «هفت فرسنگ فاصله سلطانیه و ابهر است در جهان جائی خنک‌تر و شادی‌بخش‌تر از باغهای این دهکده آفریده نشده اگر بتوانیم این مجموعه خانه‌های تمیز و راحت را که با معماری زیبایی ساخته شده‌اند چنین بنامیم تنها کار مردم ابهر و پیرامونش این است که توجه به بستانکاری خود بکنند و از کشاورزی جز ملایمت و شیرینی چیز دیگری نمی‌بینند آنها هرگز ناگزیر نشده‌اند که در زمین بی‌حاصلی روزی خود را به زور بیرون بکشند و نه در برابر سرمای زمستان در برابر دم سوزان وزش بادهای زهرآلود جان خود را بخطر بیندازند چقدر خوش‌بخت بودند اگر می‌توانستند از آزار بیدادگران که اغلب باید تحملشان را بکنند در پناه بودند من در اول ورودم نزد کلانتر جای گرفتم او می‌کوشید که از من

(ادامه پانویس از صفحه قبل):

شمسی وجود داشت ولی بعدها بعلت تخریب راه عبور آن در پی‌کنی برای ساختمانها و غیره آب آن هم قطع شد این آب با کانال زیرزمینی از چند کیلومتری آورده شده بود و در حیاط مسجد دو متر پائین‌تر بیرون می‌آید.

۱. بی.ام. ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه علی‌قلی اعتماد، تهران.

پذیرائی کند درحالی که من می خواستم کمی خستگی در کنم حاکم آنجا که مقرش در خرم دره در یک دره کوچک قشنگی در یک فرسخی ابهر بود سوارانش را پیش من فرستاد که مرا نزد او ببرند تا در آنجا سکنی بگزینم از این انسانیت او میل داشتم که به آسانی چشم ببوشم ولی می بایست که چمدانها را از نو پرکرده و راه افتاد من حان را دیدم که در زیر چفته ای که شاخه های سبز مو و پیچک آنرا پوشانده بود نشسته و روی میز سینی پر از خوراک پهلویش است با ورود من از جایش نجبید سرش رو به پائین و دست راستش روی چشمهایش بود و حالت مردی را داشت که در اندیشه ژرفی فرو رفته بود من از اینگونه پذیرائی به شگفت آمدم غلامی که در آنجا بود نزدیک من آمد و به من گفت که خان نمی تواند شما را ببیند چون کور است و در واقع موقعی که آقامحمدخان خونخوار پادشاه پیش از شاه کنونی^(۱) به خشم آمده بود چشمان او را با یک تیغه زرین میل کشیده و آنرا سوزانده بود این نوع شکنجه در ایران خیلی رواج دارد. باری خان مرا باوجود نابینائی با احترام فراوان و مهربانی سرشار پذیرفت و احترامی را که مردم باو می کردند و نیکخواهی فتحعلی شاه درباره اش سبب شده بود تسلی بیابد و بدبختی خود را تاحدی از یاد ببرد و از آن بیدادگری در وحشت بود مردم ابهر او را مانند پدری مهربان گرمی می داشتند. به زحمت تازه از دره خندان ابهر بیرون آمدم که داخل یک سرزمین خشک و بی حاصل شدیم.

شاردن می نویسد: «ابهر در دوره شاه عباس دوم دارای ۲۵۰۰ خانه و باغچه بوده چنانکه سواره نیم ساعت وقت لازم بود که از آن عبور کند در این زمان دارای اماکن عمومی بوده و سه مسجد بزرگ داشته در زمان شاه صفی دوم در سال ۱۱۰۰ ه. ق. تاورنیه از آرامنه در این شهر خبر می دهد در زمان فتحعلی شاه قاجار باغهای ابهر و خانه های تمیز و راحت آن را ستوده اند و در دوره محمدشاه دوسرسی

۱. فتحعلی شاه قاجار

۱۲۵۰-۱۲۵۶ هجری می‌نویسد ابهر دارای ۲۰۰ خانه و ۹۰۰ نفر جمعیت ۲ گنبد ویران از دو مسجد در آن دیده شده است. در دوره ناصرالدین شاه ابهر تیول توپخانه و خرمدره در تیول فراشخانه بود. در سده ده قمری از مرقد پیر حسن بن اخی اوران نیز در ابهر یاد شده سید علی کاتبی دریا سالار عثمانی گوید که در ۹۶۴ ق آن را زیارت کرده است^(۱)

تاریخ ابهر (ابهر از لابلای کتابهای قدیمی)

گویند وقتی امیر تیمور به ابهر حمله کرد مردان جنگی حصار گرفتند و در داخل قلعه به مقاومت پرداختند امیر تیمور روزهای دراز شهر را در محاصره داشت و بسیای کشته داد اما لشگریان امیر تیمور ده برابر بیشتر از مردان جنگی داخل شهر بودند و با منجنیق و باروت دیوار قلعه را خراب کردند و شهر را گرفتند امیر تیمور چنان عادت داشت که هر شهری را با زور می‌گشود و در گشودن آن شهر تلفات می‌داد زنان شهر را در میان سربازان تقسیم می‌کرد ولی در ابهر هیچ زن جوانی به سربازان امیر تیمور نرسید زیرا این پاکیزگان وقتی دیدند که دیوار شهر فرو شکست همگی در داخل قلعه با کارد و شمشیر به زندگی خود پایان دادند و سربازان امیر تیمور با جسد زنان جوان و زیبای ابهر روبرو شدند.

نقل است که امیر تیمور چون چنان دید لحظاتی بهت زده فرو ماند و آنگاه گفت کاش زنی از ابهر همسرم بود چنین پاکان و نجیبانی در دنیا نظیر ندارند^(۲)

ابهر از ابنیه کیخسرو بن سیاوش است که داراب^(۳) بن داراب کیانی^(۴) در آنجا

۱. برگزیده از کتاب دائرةالمعارف بزرگ اسلامی جلد ششم صفحه ۴۵۶.

۲. از یادداشت‌هایی با عنوان ابهر شهر خانه‌های سفید که در نشریه اطلاعات هفتگی چاپ شده بود.

۳. از آثار داراب یکی هم داراب فارس است.

قصری از گل و خشت ساخت که برادرش اسکندر رومی باتمام آن پرداخت داراب همچنین در ابهر سه قلعه ساخت که خودش در آن سه قلعه بسر می‌برد و وسعت یکی از قلعه‌ها ۶ هزار متر بوده^(۵) و بر آن قلعه قلعه دیگری بهاءالدین حیدر از نسل اتابک انوشترکین شیرگیر سلجوقی ساخت که بنام قلعه بهاءالدین معروف است و بعدها به حیدریه موسوم گردید که دور بارویش ۵۵۰۰ گام بوده است^(۶).

حمداله مستوفی در نزهت‌القلوب ابهر را به کمال توصیف می‌کند و موقعیت جغرافیائی آنرا مشخص می‌نماید و بنای شهر را به کیخسرو بن سیاوش کیانی منسوب می‌کند و دور باروی شهر را پنجهزار و پانصد گام می‌داند وی اضافه می‌کند در آنجا قلعه‌ای گلین است که داراب بن داراب کیانی ساخته و برادرش اسکندر رومی باتمام رسانده.

ذکریا قزوینی می‌نویسد: گرد شهر باغستانی است بسیار زیبا که بوسیله بهاءالدین حیدر از نسل اتابک شیرگیر سلجوقی در قرن ششم بنا شده است چون این حصار پناهگاه سرکشان بود بوسیله حاکم ویران شد و مدتها متروک ماند در آنجا

۴. کیانیان: زمان تسلط ایشان ۷۳۴ سال، از سلسله‌های پادشاهی دوره تاریخ افسانه ایران است. کریستین سن و گروهی دیگر به استناد اوستا در داستانهای ملی و دینی ساسانیان معتقدند که تاریخ کیانیان واقعی است و بر مبنای اساطیری استوار نیست و پادشاهان این سلسله عبارتند از: ۱. کیقباد بن زاب بن طهماسب. ۲. کیکاوس بن کیقباد. ۳. کیخسرو بن سیاوش بن کیقباد. ۴. لهراسب بن کیقباد. ۵. گشتاسب بن لهراسب. ۶. بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب. ۷. همای دختر بهمن که بعد از وی به تخت نشست. ۸. داراب اول پسر همای. ۹. داراب سوم آثار او شهر ابهر است ملکش ۱۴ سال بوده وی با اسکندر جنگها کرده و شکست خورده و در نتیجه سلسله کیانی از بین رفت.

از این فهرست پیداست که دو تن آخر سلسله کیانی با دو تن از سلسله هخامنشی یعنی داریوش اول و داریوش سوم تطبیق می‌کند.

۵. مأخذ: الف. نزهت‌القلوب تألیف حمداله مستوفی ب. لغت‌نامه دهخدا پ. تاریخ جهان‌آرا، نویسنده قاضی احمد غفاری قزوینی، ناشر کتابفروشی حافظ.

۶. این قلعه چون از گل و خشت ساخته شده بود بمرور ایام و با گذشت زمان از بین رفته است.

چشمه‌ایست که هرکه تیر در بدنش مانده باشد و از آب آن چشمه بیاشامد تیر جدا شده بیرون آید. مردم ابهر خوشرو و زیبا هستند و به فضل و ادب مشهورند و وحدت کلمه و اتحاد آنان موجب شده که هیچ حاکم ستمگری نتوانسته است خلاقی مرتکب شود.

در تقویم البلدان آمده است: ابهر از اقلیم چهارم است و قلعه‌ای از گل دارد داراب بن داراب کیانی ابتدا آنرا بنا کرده و برادرش اسکندر رومی تمام کرده نانش خوب نیست پنبه در آن کم بعمل می‌آید نوعی از آلو و گلابی و گیلاس آن ممتاز است مردمش سفید چهره و متملق^(۱) و شافعی مذهب هستند.

نام ابهر ممکن است از دو واژه «او» یا «آوه» به معنی مکان یا جایگاه و «هر» که در زبان اوستائی و پهلوی بمعنی کوه است آمده باشد که به احتمال فراوان نشان دهنده حالت طبیعی شهر و بمعنی کوهپایه است.

هوای ابهر سرد است و آبش از رودخانه‌ای که بنام همان شهر موسوم است و از حدود سلطانیه برمی‌خیزد و به مسیله قم می‌ریزد تأمین می‌گردد. میوه آن بسیار است و از میوه‌های آن امروز سبستانی آلوی بوعلی نیکوست و انواع انگور بعمل می‌آید مردم آنجا سفید چهره و شافعی مذهبند و بر ظاهر آن، مزار شیخ ابوبکر طاهران ابهری است ولایتش ۲۵ پاره دیه است حقوق دیوانی شهرها و ولایتش یک تومان و ۴ هزار دینار است و عده بسیاری از علما و فقهای مالکیه منسوب بدان شهرند که آنان بر رای مالک بن انس بودند و از آنان است ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد صالح ابن عمر ابن حفص ابن عمر ابن مصعب ابن الزبیر مالکی فقیه که از ابن عروبه حرانی و محمد ابن عمر باغندی و محمد ابن حسین اشنانی و عبدالله بن زیدان کوفی و ابوبکر بن ابی داود و دیگران روایت کند او را تصانیفی است و در

۱. نویسنده مهمان‌نوازی و شکسته نفسی را حمل بر متملق بودن نموده است.

مذهب مالکیه و مقدم اصحاب مالک است به زمان خویش^(۱) شاهپور ذوالاکتاف^(۲) نیز در تجدید بنای ابهر نقشی داشته است یا قوت حموی^(۳) ابهر را از مهمترین مناطق حکمرانی کنگریان در قرن چهارم هجری بشمار می آورد. در زمان سلجوقیان^(۴) ابهر اهمیت خاصی پیدا کرد که از این دوره آثار متعددی در ابهر و اطراف وجود دارد^(۵).

نویسنده کتاب حدود العالم ابهر را "اوهر" نام می برد که قسمت اول کلمه منسوب به آب به عنوان سمبل حیات در مذهب زرتشت می باشد. و کلمه "هر" بمعنای دشوار کردن کار و محدود نمودن آمده است یعنی محل بستن آنهاست. خاستگاه اولیه شهر که به تپه قلعه شهرت دارد در ساحل راست "ابهر رود" و در حد شرقی شهر فعلی قرار گرفته است که از قدیم ترین استقرارهای انسانی در منطقه بشمار می رود و حداقل از اوایل هزاره چهارم ق.م. لاینقطع مورد استفاده و سکونت قرار گرفته است از آثار و بقایای زیستی و مشخص آن ارزیابی سفالهای قرمز رنگ منتوش به نقوش هندسی به رنگ مشکی را می توان عنوان نمود. یا قوت حمودی گوید^(۶): بعضی ایرانیان بمن گفتند که ابهر مرکب از آب و هر

۱. مأخذ: نزهت القلوب حمدالله مستوفی.

۲. شاهپور ذوالاکتاف دهمین پادشاه ساسانی است. (۳۷۰-۳۰۹)

۳. معجم البلدان، تألیف یا قوت حموی.

۴. سلجوقیان یا سلاجقه (۴۲۹ - ۷۰۰ ه. ق.). خاندانی ترک بودند که در آسیای غربی سلطنت می کردند و در آذربایجان و فارس و دیار بکر سلسله های دیگری از آنها امرای لشگری سلجوقی تشکیل دادند که اتابکان خوانده می شدند و بعدها جای مخدومان خود را گرفتند.

۵. از آثار این دوره بنا و گنبد پیراحمد زهرنوش در انتهای خیابان ۱۷ شهرپور و گنبد امامزاده زیدالکبیر در ابهر و امامزاده کمال در ضیاءآباد و امامزاده عبدالله در فارسجین است. ضیاءآباد و فارسجین در قسمت شرق ابهر و در امتداد رودخانه ابهر رود قرار گرفته که فاصله ضیاءآباد تا ابهر ۲۴ و فارسجین تا ابهر ۲۱ کیلومتر است.

۶. معجم البلدان تألیف یا قوت حمودی

بمعنی آسیاب^(۱) و ممکن است ابهر از باهر مشتق شده باشد که بمعنی درخشنده است و هم ممکن است بعلت آب و هوای لطیف آن باین نام خوانده شده باشد. ابهر شهری است مشهور میان قزوین و زنجان و همدان از نواحی جبل و اهل محل آن را اوهر^(۲) گویند. ابن حوقل می نویسد^(۳): ابهر کردنشین است و آب و درختان و گندم بسیار دارد و قلعه‌ای مستحکم که بر صفه‌ای بنا شده است آنرا حفاظت می‌کند.

صاحب مرآت البلدان گوید^(۴): ابهر^(۵) در شصت هزار زرعی غرب قزوین و چهل هزار زرعی شرق سلطانیه واقع است و در ربع فرسنگی شهر قلعه خرابه‌ای است موسوم به دارا.

در بعضی کتب نوشته‌اند خانه‌های ابهر از خانه‌های اغلب شهرها بهتر ساخته شده است و باغات باصفا بسیار دارد. از آثار قدیم مسجدی در ابهر باقی است و در بعضی جغرافیای کهن فرانسه آمده است که ابهر کمتر از ۱۱۰۰ خانه عالی ندارد. این شهر در زمان ساسانیان حصاری عظیم داشته، رونق و حیات مناطق ابهر از نظر اقتصادی، فرهنگی، هنری و آبادانی در دوران حکومت کنگریان (قرن چهارم) و سلجوقیان و ایلخانان (قرن پنجم تا هشتم) بوده است و یکی از دلایلی که خانان مغول سلطانیه را پایتخت انتخاب نمودند همین رونق منطقه در آن دوره بوده است

۱. نامگذاری شهر به شهر آسیاب بدلیل فراوانی آب رودخانه ابهررود و شاخه‌های آن بوده که از آنها در ایجاد آسیابهای آبی استفاده می‌شده که هنوز خرابه‌های متعددی از آنها در مسیر نهرهایی که از رودخانه ابهررود منشعب شده‌اند باقی است.

۲. "اوهر": مرحوم دهخدا از قول فیروزآبادی می‌نویسد ابهر معرب آب و هر است (آب آسیاب) ۳. صوره الارض - تألیف ابن حوقل

۴. مرآت البلدان تألیف: اعتمادالسلطنه حسن بن حاجب الدوله این کتاب در ۴ جلد است که جلد اول فرهنگ و جغرافیای بلاد و قرای ایران است و بیشتر اساسش بر روی معجم البلدان یاقوت حمودی است.

۵. ابهر (آه) لغت تفضیلی از باهر است (روشن تر) "لغت نامه دهخدا"
هست از علم و عقل جمله خلق علم و عقل تو اشهر و ابهر (سوزنی)

که مورد توجه خانان مغول قرار گرفته و آنها را باین مناطق کشانده است. بنا به نوشته^(۱) التدوین رافعی در زمان حکومت ایلخانان که پایتخت در سلطانیه استقرار یافت سرزمین قزوین بنحو چشمگیری رونق یافت و بر وسعت آن افزوده گشت چنانچه نواحی دشتی قاقازان، ابهررود و بشاریات جزو سرزمین قزوین بشمار آمدند (ابهر شهری است زیبا و پر نعمت که درختان فراوان و باغهای سبز و خرم آنرا احاطه کرده هوای این شهر در زمستان سرد و در تابستان خنک و مطبوع است. انواع میوه بخصوص انگور مهمترین محصول این شهر است و آب کشاورزی آن از رودخانه ابهرچای تأمین می گردد و مردم آن ترک زبانند)^(۲)

در کتاب باب الجنه بنقل از آثار البلاد قزوینی چنین آمده است: «ابهر شهری است در سرزمین کوهستانی دارای آب و درختان فراوان که بنیانگذار آن شاهپور ذوالاکتاف است. گویند همه آن چشمه بوده شاهپور آنرا با پشم و جلدینه پیوشاند و شهر را بر آنجا بنامود شهرست در نهایت زهت از پاکیزگی هوا و فراوانی آب و باغات و بیرون آن بهتر از اندرون او است و در آنجا بستانی است که بهاءالدین آباد گفته می شود که از حیث طول و عرض بزرگتر از آن دیده نشده است و آنجا عمومی است چنانچه قفل و نگهبان ندیده خلاصه اینکه برای هیچکس بند و بست و جلوگیری به آنجا رفتن نیست و او راست قهندز Gohandez که پناه می برد به آنجا کسی که با صاحب ولایت مخالف باشد اکنون متروک است گفتند در آنجا درندگان آشیان ساخته اند و احدی جرأت رفتن به آنجا را ندارد شهر مشتمل است بر آسیاهائی که با آب می گردد و بیشتر میوه های آن انگور و جوز است و گونه ای از امروود یا گلابی دارد که گرد است به بزرگی نارنج که آنرا عباسی گویند و واقعاً لذیذ است چنانچه در شهرهای دیگر مثل آن نیست و این میوه در آنجا فراوان است که

۱. اخذ از کتاب سرزمین و مرم قزوین تألیف دکتر ورجاوند

۲. از کتاب المسالک و الممالک تألیف اصطخری

برای فروش به شهرهای دیگر بار می‌کنند و در زمستان میوه خوراکی آنهاست اهل آنجا خوش صورت‌ترین مردم و همگی سنی مذهبند و میان ایشان چیز دیگری یافت نمی‌شود. این شهر را ادباء و فضیلا بنام است ایشان همگی برای دفع ستم فرمانداران گرد یکدیگر می‌آیند و تاکنون هیچ فرمانداری نیارسته است علی‌العاده خلافی بکنند زیرا همگی آنان مانند یک تن واحد بر او قیام می‌کنند^(۱)

در نزهت القلوب بنقل از تاریخ مغرب نوشته شده که مؤلف آن تاریخ گوید: «در ۵۲۲ به ابهر رسیدم قاضی ابوالبشر اسدی جهت من حکایت کرد که در حدود ابهر به رستم‌کوه^(۲) غاری است و در آن غار سوراخی است که دسته دسته چوبهای باریک به ریسمان برهم بسته از سقف آن فرو می‌افتد اگر دسته‌ای فروگیرد دیگری پیش آید والا برقرار ایستاده بود.

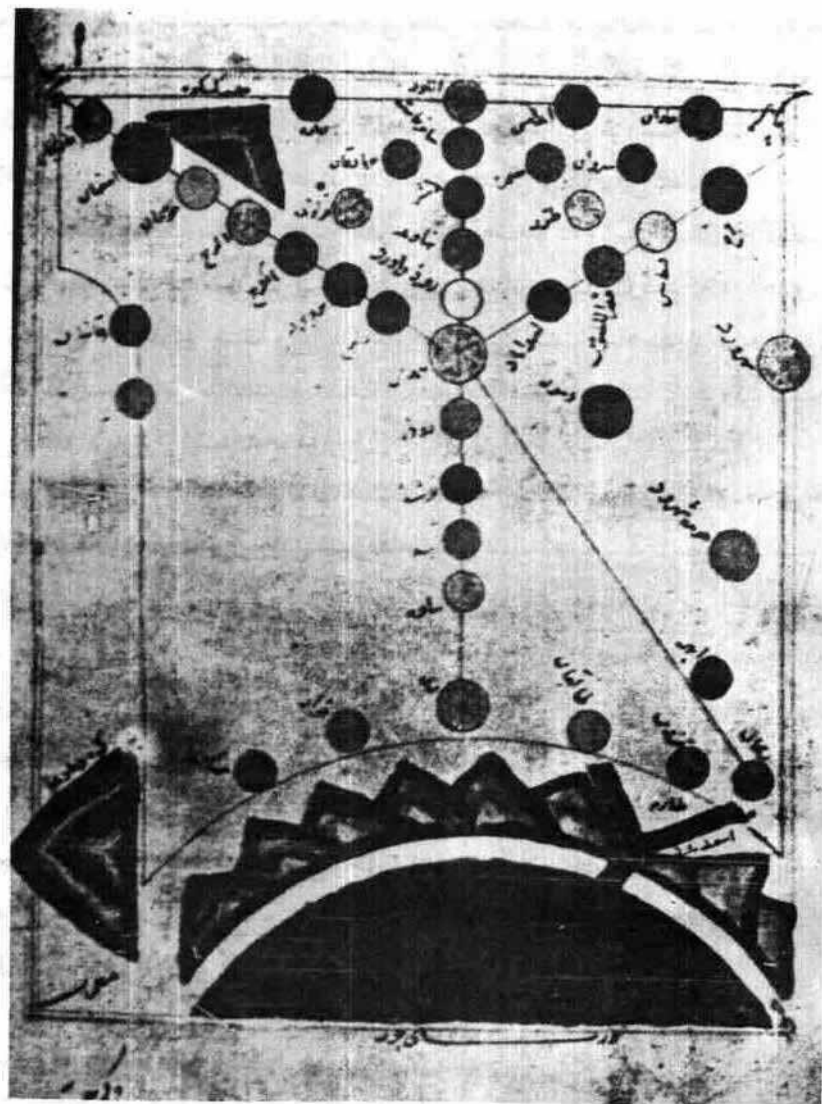
شهر ابهر در زمان سلجوقیان از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بوده و برخی از بزرگان خاندان سلجوقی در این شهر اقامت گزیده‌اند.

تا چندی پیش ویرانه‌های دیوارگلی منتصب به سلجوقیان در این شهر برپا بود و زبان ترکی نیز از زمان سلجوقیان در این شهر جاری و ساری شد و از این زمان شعرا به ترکی شعر گفتند و قبل از آن فارسی و عربی بود.

نویسنده کتاب حدودالعالم ابهر را «اوهر» نام می‌برد که قسمت اول منسوب به آب به عنوان سمبل حیات در مذهب زرتشت و کلمه «هر» بمعنای دشوار کردن کار و محدود نمودن آمده است یعنی محل بستن آبهاست. خاستگاه اولیه شهر که به تپه قلعه شهرت دارد در ساحل راست ابهر رود در حد شرقی شهر فعلی قرار گرفته و حداقل از اوایل هزاره چهارم ق.م. لاینقطع مورد استفاده و سکونت قرار گرفته است.

۱. مأخذ: کتاب باب‌الجنه قزوین، به نقل از آثارالبلاد قزوینی

۲. رستم‌کوه نام کوهی است که در قسمت جنوبی روستای ارحان قرار دارد که از آن گذشته و به آن داغ که کوهی است مشهور می‌رسد. ضمناً چشمه بسیار زیبایی با آب فراوان در دامنه شمالی رستم‌کوه قرار دارد که به قازان بلاغی معروف است.



صورت دیار جبال (فہستان) از کتاب مسالک و ممالک اصطخری

ابهر^(۱)

قصبه‌ای است نیک و محلی است به دل نزدیک و قریب هفتصد باب خانه در اوست و چند مزرعه، مضافات اوست و مشتمل است بر باغات دلنشین و بساتین بهجت قرین و نهری درمیاننش جاری و به اکثر عمارات و باغات آنجا ساریست، راقم مکرر دیده است قبر شیخ قطب‌الدین از مشایخ سلسله شیخ صفی‌الدین اردبیلی قدس سره‌العزیز، در آنجاست آن قصبه از اقلیم چهارم و هوایش خرم است و مردمانش شیعی مذهب و ترک زیانند.^(۲)

در جهت شمالی ایران در خط کوهستانی بین قزوین و زنجان و همدان و قصبه‌ای است که در ۹۲ کیلومتری جنوب شرقی زنجان و ۷۰ کیلومتری جنوب غربی قزوین واقع شده و یک زمان شهری معمور و مستحکم بود و اکنون کوچک شده و روبه ویرانی گذارده و صورت یک قصبه‌ای پیدا کرده در زمان خلافت عثمان از طرف والی ری براء بن عازب در ۲۴ هجری فتح شد قلعه آنرا از پادشاهان باستانی ایران بنام شاپور ذوالاکتاف بنا نموده از این قصبه بسیاری از دانشمندان نامی اسلامی برخاسته‌اند که بیشتر آنها به ابهری ملقبند در همسایگی اصفهان نیز قصبه

۱. ابهر، به فتح اول و سکون باء و فتح هاء و سکون راء.

۲. کتاب "مینودر" بنقل از بستان‌السیاحه.

کوچکی به این اسم هست^(۱)

بخش ابهررود اکنون یکی از بخشهای پنجگانه زنجان است و نیز نام رودخانه‌ای است که در این بخش جاری است و قسمت عمده آبادیهای آنرا مشروب می‌نماید ابهررود در خاور شهرستان زنگان و در باختر شهرستان قزوین واقع شده و حدود آن از دو طرف یعنی از شمال و خاور محدود است به بخشهای سیردان (دهستان تارم بالا و پائین) و ضیاءآباد (دهستان قاقازان و دودانگه) از شهرستان قزوین و از جنوب و باختر به بخشهای حومه زنگان و قیدار از شهرستان زنگان.

هوای این بخش سردسیر است و آبش از رودخانه و چشمه‌سار و قنات تأمین می‌شود روی هم‌رفته دارای آب و هوای پاکیزه و نشاط‌انگیز و سلامت است. قسمتی از آبادیهای این بخش در دره‌ها و دامنه‌ها و ارتفاعات شمالی و جنوبی واقع شده و اکثر دهات آباد و معموره^(۲) در کنار رودخانه ابهررود قرار دارد و کوههای مهم ابهررود عبارتند از: کوه تایس‌داغ، چرگر، خانم‌داغ، کوه رستم و کوه زین است^(۳) در سنوات اخیر دست بکار احداث خیابان گردیده و کارخانه برق کوچکی در آنجا بکار انداخته‌اند.

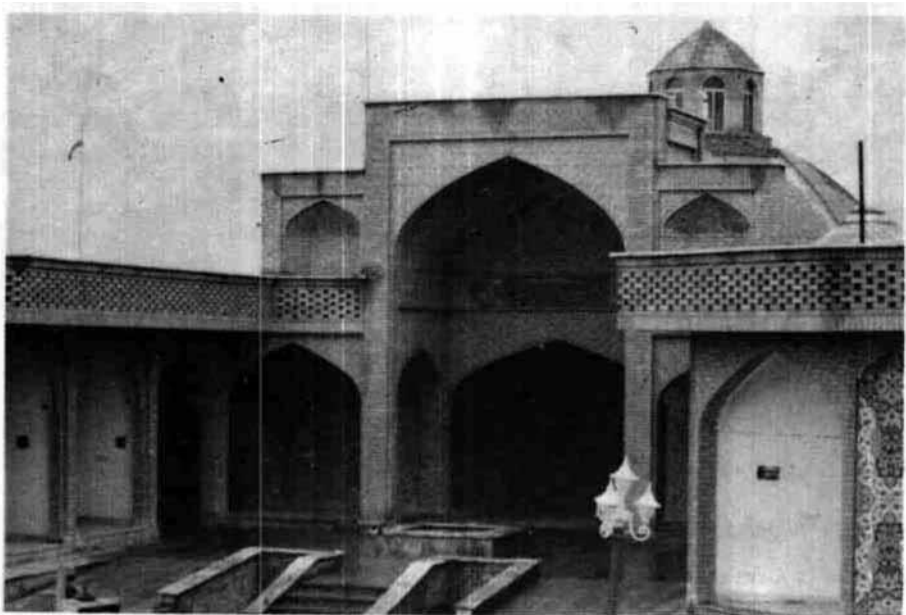
در ابهر متجاوز از ۳۰۰ باب دكاكین مختلفه و چند مسجد و گرمابه وجود دارد معروفترین مسجد آن مسجد جامع است دو بقعه بنام زیدالکبیر و پیر احمد نیز زیارتگاه مردم آنجاست شمارسکنه ابهر حدود ۱۲۰۰۰ نفر است که عموماً ترکی و فارسی می‌دانند ادارات دولتی ابهر عبارتند از بخشداری، شهرداری، کلانتری مستقل، شهربانی، آمار، ثبت اسناد، بهداری، پست و تلگراف و تلفن، دارائی، ژاندارمری، نمایندگی بانک ملی، و فرهنگ در ابهر دو دبستان پسرانه و یک دبستان دخترانه دایر کرده است بخش ابهررود بالغ بر ۷۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و در اکثر

۱. کتاب مینودر بنقل از سامی‌بیک مؤلف قاموس اعلام ترکی

۲. معموره: آباد

۳. مأخذ: کتاب مینودر یا باب‌الجنه قزوین

دهات آن مساجد و گرمابه وجود دارد. و در قصبات این بخش مساجد و گرمابه‌های متعدد و دكاكين زيادی دایر است از آثار قدیمه محلی است بنام حوض در روستای گاودره که در آنجا آثار ساختمانهای خرابه و برج و قلعه و گرمابه که با ساروج ساخته بوده‌اند نمودار است در ازنا ب امامزاده‌ای است بنام امامزاده یحیی و در چنات امامزاده اسماعیل و در فیله‌ورین شاهزاده عبدالله نیز جزء زیارتگاههای این بخش به حساب می‌آیند محصولات عمده ابهر عبارتند از گندم، جو، یونجه، سیب‌زمینی، بنشن^(۱)، انگور، بادام، گردو، قیسی، کشمش، قلمستان، لبنیات، محصولات صیفی.



نمای بیرونی بازار سنتی ابهر

صنایع دستی عبارتند از: قالیچه، گلیم، جاجیم، کیسه حمام و جوراب شغل مردم ابهر کشاورزی و گله‌داری است برخی از آنها در زمستان برای تأمین معیشت به تهران و گیلان می‌روند.



گیوه‌دوزی در ابهر

در دهات ابهر رود به فارسی و ترکی گفتگو می‌کنند آئین مردم عموماً شیعه دوازده امامی و در قسمت معاملات و داد و ستد با قزوین و زنجان و تهران مربوطند. آنچه که از نوشته‌های مختلف نتیجه‌گیری می‌شود حاکی از رونق منطقه در سرتاسر دوران اسلامی (بغیر از زمان تیمورلنگ) در اوج شکوفایی از نظر سیستم اقتصادی و مظاهر فرهنگی و هنری بوده است.

اوضاع ابهر پس از استیلای اعراب

فتح ابهر در سال ۲۴ از هجرت و به ایام خلافت عثمان بن عفان بود در این وقت مغیره ابن نعمان^(۱) از اطراف مقر خلافت یعنی کوفه با قوای کافی مأمور همدان بود به ابهر حمله و هجوم آورد و چون اهالی در مقابل قوای عرب اسلام سرسختی نشان دادند و مقاومت نمودند. مغیره مجبور به عقب نشینی شد و پس از تجهیز و تقویت قشون از قوای مقیم ری هم استمداد نموده و بالاخره پس از زد و خورد زیاد اهالی ابهر دین اسلام را قبول کردند^(۲).

هنگامی که مغیره بن شعبه والی کوفه شد براء ابن عازب را والی قزوین نمود و بوی امر کرد بدان سوی برود و پیش از این محل جنگ دشتی بود. پس براء به همراهی حنظله بن زید الخلیل روان شد تا به ابهر رسید و بر دژ آن بلد بایستاد و آن دژی بود که بعضی از عجمان روی چاههایی بنا کرده بودند. چاهها را با پوست گاو و پشم سد کرده و بر روی آن برجستگی پدید آورده بودند که دژ بر فراز آن بنا شده بود اهل دژ با وی بجنگیدند و سپس امان خواستند براء ایشان را به همان شرایطی که حذیفه برای اهل نهانند منظور داشته بود امان داد و بهمان قرار با ایشان صلح کرد و بر ارض ابهر چیره شد.^(۳)

یاقوت حمودی^(۴) گوید: فتح ابهر در سال ۲۴ بعد از هجرت و به ایام عثمان ابن عفان بود که در این وقت مغیره بن شعبه والی کوفه بود و جریر ابن عبدالله بجلی حکومت همدان را داشت و براء بن عازب نیز ولایت ری را داشت عثمان لشگری

۱. مغیره ابن شعبه نیز نوشته می شود

۲. مأخذ کتاب: مینودر، بنقل از کتاب فتوح البلدان (بلاذری). احمد بن یحیی بن جابر بغدادی مشهور به بلاذری که کتاب خود را در ۲۴۸-۲۵۲ تألیف کرده است.

۳. کتاب الفتوح البلدان تألیف احمد بن یحیی جابر، بلاذری، ترجمه، دکتر محمد توکل، نشر نقره، سال ۱۳۶۷

۴. یاقوت حمودی، در معجم البلدان.

بمدد براء فرستاد و او بغزاء ابهر شد و حنظله بن زید الخلیل با او بود و او در پست حصار منبع ابهر لشکرگاه کرد و گویند این حصن^(۱) را شاپور ذوالاكتاف کرده است چون براء به آنجا فرود آمد مردم حصار با وی بجنگ برخاستند و جنگ چندین روز بکشید سپس امان خواستند و براء آنان را به آن شروط که حذیفه بن الیمان باهل نهاوند امان داده بود زنهار داد.

در سده چهارم ابهر در دست یوسف بن ابوالساج بود^(۲) سپس به قلمرو دیلمیان درآمد و در ۳۸۶ ه. ق. بدست وهسودان بن سالار محمد بن مسافر از دودمان آل مسافر افتاد و در ۴۲۰ ه. ق. لشکریان محمود غزنوی به ری و قزوین درآمدند ابراهیم بن مرزبان مسافری از در فرمانبرداری درآمد و ولایت را از چنگ و غارت رها نمود. در جنگهایی که بین دیلمیان و قشون اسلام جریان داشت از برخی از شعرای اعراب که در قشون اسلام بودند. در برخی از شعرها و قصیده‌ها یاد از سرگذشت خود با دیلمیان کرده‌اند.

ابوالفرح سپاهیان می‌نویسد: «کثیر بن شهاب که در زمان معاویه والی ری بود با مسلمانان به جنگ دیلمان رفت عبدالله بن حجاج شاعر معروف در سپاه او بود یکی از دیلمیان را کشته جامه از تنش بکند کثیر آن جامه را از دست عبدالله بستند و فرمود صد تازیانه بر او زده بندش کردند و عبدالله این شعرها را در زندان گفت:

تسائل سلمی عن ابیها صحابه	و قد غلقتہ من کثیر حبائل
فلا تسالی عنی الرفاق فانه	بابهر لاغاز و لاهو قافل
الست ضرت الدیلمی امامهم	فجدلته فیه سنان و عامل

او می‌گوید: دخترم سلمی از همسفران سراغ پدر می‌گیرد و نمی‌داند که پدرش را پای در بند کرده‌اند دخترم سراغ مرا از یارانم مپرس چه من در ابهرم و نه به غزه

۱. حصن (قلعه)

۲. مأخذ: دائرالمعارف تشیع، جلد اول، بنقل از کتاب حدودالعالم

مشغولم و نه اختیار برگشتن به وطن دارم مگر من نبودم که آن دیلمی را روبروی سپاه بر زمین انداخته بکشتم با آنکه دست او نیزه بود».

فرمانروائی علویان بر طبرستان

در سال ۲۵۰ قمری گسترش نارضائی از عمال طاهری به انقلابی آشکار منجر گردید روسای محلی با دیلمان عقد اتحاد بستند و حسن ابن زید از نوادگان حسن بن علی (ع) را از ری دعوت کردند که ریاست آنها را بپذیرد حسن که نام داعی الحق را اختیار کرده بود مؤسس حکومت زیدیه حاشیه جنوبی دریای خزر گردید و در آخر همه ولایت طبرستان را متصرف شد علویان دیگر بکمک حسن بر ری، زنجان و قزوین در سال ۲۵۱ هـ. استیلا یافتند.

ابو عبدالله زیبر سیزدهم خلیفه است که در عهد او قزوین و زنجان و ابهر را در تصرف آوردند داعی الی... کسی بود که دو هزار مرد بر او جمع شده بودند.

حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد اسماعیل الارقط بن امام زین العابدین مشهور به کوکبی که در ۲۵۱ هـ. خروج نموده قزوین، ابهر و زنجان را از دست گماشتگان عباسی بیرون برد و ملقب به داعی الی الحق گردید^(۱) و موسی بن بوقا بفرمان خلیفه بجنگ او رفت و چون صف بیاراستند موسی بفرمود تا در پشت سر ایشان نفت ریخته آتش زدند که داعی الی الحق منهزم شد و در زمان مردآویج بن زیار از پادشاهان دیلمان نیز ابهر و قزوین و زنجان را این مرد مستخلص کرد و در زمان سلطان ارسلان سلجوقی در ولایت ابهر، زنجان و قزوین خرابی بسیار کردند و برده بردند^(۲).

۱. مأخذ: "کتاب تاریخ جهان آرا"

۲. سنه احدى ستین و خمس ۵۶۱

در زمان اسماعیلیان (جلال الدین حسن) با (اتابک مظفرالدین ازبک) در آذربایجان دوستی کرد و بمدد او به جنگ منگی حاکم عراق آمد اتابک ازبک را خدمتها کرد و چون منگی مقهور شد اتابک ابهر و زنجان را به جلال الدین داد که مدتی آن دو شهر زیر فرمان او بود^(۱).

در کتاب تاریخ اسلام تا سلاجقه آمده که تختگاه جستانیان رودبار الموت بود و هنگامی که این خاندان دچار ضعف شد تختگاه خود را به لاهیجان منتقل ساخت. جستان پسر وهسودان که از معروفترین پادشاهان سلسله جستانیان بود در مدت ۵۰ سال در نیمه دوم قرن سوم هجری بر بخشهای وسیعی از گیلان و دیلمان حکومت کرد و تصمیم گرفت قلمرو فرمانروائی خود را توسعه دهد. او با کمک حسن بن زید داعی کبیر بر ری، قزوین، ابهر و زنجان دست یافت. و این نقاط را ضمیمه قلمرو خویش ساخت. مدتی بعد سپاه خلیفه المعتز بالله به فرماندهی موسی بن بغابه فرمان او نواحی مزبور را از دیلمیان پس گرفت.

در سال ۳۰۷ هجری مونس خادم سپهسالار علی را بر سرکار آورد ابن مسکویه می نویسد: مونس هنگامی که بر یوسف ظفر یافت و هنوز از آذربایجان بیرون نیامده بود فرماندهی سپاه را در ری و قزوین و دماوند و زنجان و ابهر به علی بن وهسودان سپرد و اموال آن نواحی را به او و فرزندانش تسلیم کرد.

یاقوت حمودی می نویسد: مسافریان یا کنگریان در اوایل قرن چهارم سرکار آمدند. و محمد بن مسافر (۳۳۰ هجری) و فرزندانش وهسودان و مرزبان بود وهسودان پس از عزیمت برادرش مرزبان به آذربایجان در طارم بر اریکه قدرت نشست و زنجان و ابهر و قسمتی از قزوین را نیز به تصرف در آورد^(۲).

مقتدر خلیفه در حدود سنه ۳۰۷ حکومت ری، دماوند، قزوین، زنجان و ابهر را

۱. جلد سوم تاریخ ابن اثیر تاریخ این وقایع بین سالهای ۱۷۰-۵۲۳ می باشد.

۲. گروه پژوهشگران ایران. کتاب گیلان (تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴). جلد دوم.

صفحات ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۶۸، ۲۴۱، ۲۴۶

به علی بن وهسودان واگذار نمود^(۱) پس از اینکه مغیره جریر را برای فتح همدان روانه کرد و او کار را به سامان رسانید براء بن عازب را با لشگر آراسته برای فتح قزوین روانه کرد و باو دستور داد که اگر آن شهر را گشود بجنگ دیلمان می پردازد آنهم از طریق دستی برای لشگر کشید تا به ابهر رسید که در آنجا یک قلعه و سنگر بود محافظین با او نبرد کردند ولی بعد امان خواستند او هم به آنها امان داد و صلح نمود سپس قزوین را قصد کرد. چون خبر به مردم رسید از دیلمان مدد خواستند آنها هم قول یاری دادند ولی بعد آرام ایستادند و دست دراز نکردند چون اهل قزوین خودداری دیلمان دیدند درخواست صلح نمودند که شرط آن مثل صلح ابهر بود.^(۲)

در صفحه ۱۷۴ تاریخ طبرستان تألیف مرعشی آمده است از سال ۳۱۹ تا ۳۲۳ هـ. حکومت در زنجان بدست مرد آویج زیاری افتاد او نیز مانند اسفار درصدد سلطنت ساسانی بود. در ایام چهار ساله ای که حکومت کرد به مازندران، ری، قزوین، زنجان، ابهر، قم و اصفهان و همدان حکومت کرد و در سال ۳۲۳ هـ. کشته شد در این سال پسران بویه (آل بویه) به انتقام خون پدر درصدد احیاء آل بویه درآمدند و در سال ۳۲۹ هـ. آل بویه و سامانیان متحد شدند و با ماکان کاکي و وشمگیر درگیر و در این درگیری ماکان کشته شد و وشمگیر نیز قدرت را در زنجان از دست بداد و به طبرستان گریخت و او علی محتاج سردار سامانی به زنجان و ابهر و قزوین دست یافت و خراج بستند.

صعلوک در زمان وزارت علی بن عیسی بر شهری و پیرامون آن غلبه یافته بود و بعد با کارکنان دیوان خلافت قرار گذاشت که خراج آن دیار را بپردازد چون یوسف بن ابی ساج سوی او لشگر کشید صعلوک جا تهی کرد و به خراسان رفت و یوسف

۱. تاریخ گزیده، تألیف حمدالله مستوفی.

۲. جلد سوم تاریخ ابن اثیر تاریخ این وقایع بین سالهای ۱۷۰-۵۲۳ می باشد.

شهری و اطراف آن و قزوین و زنجان و ابهر را نیز گرفت. پس از آن وقتی خبر به خلیفه رسید ناراحت شد و دستور داد که او را از آن محل اخراج نمایند ولی چون ابن ابی ساج نتوانست موافقت خلیفه را جلب نماید ناامید شد و از شهری خارج ولی شهر را ویران و خراج آن را گرفت و مدت ده روز به جمع مالیات مشغول بود و خلیفه هم امارت شهری و قزوین و ابهر را به وصیف بکتمری واگذار کرد و چون مونس بر ابن ابی ساج پیروز شد ایالت ری را باین و هسودان واگذار کرد و دماوند و قزوین و ابهر و زنجان و مالیات آن سامان را به رجال و یاران خود اختصاص داد. احمد بن مسافر^(۱) امیر طارم بر علی بن وهسودان که برادرزاده اش بود قیام کرد و در آن زمان علی بن وهسودان در اطراف قزوین بود که بجای علی بن وهسودان وصیف بکتمری به حکومت آن سامان منسوب شد و با تحریر صفیر که حاکم همدان بود مکاتبه شد که به اتفاق وصیف برای گرفتن شهری و دفع احمد بن علی بروند. هر دو رفتند و در شهر با وی مقابله کردند و احمد آنها را شکست داد.

احمد در سال ۳۴۶ ه. مجد بن سلیمان را کشت و در شهری مستقر گردید آنگاه با نصر حاجب مکاتبه کرد که کار خود را نزد خلیفه اصلاح کند و او هم اینکار را کرد و حکومت ری، دماوند، قزوین، زنجان و ابهر را به او واگذار کرد تا سالیانه ۱۶۰۰۰ دینار مالیات به بغداد حمل کند یوسف پسر ابی ساج یکی از فرمانروایان آذربایجان و این نواحی بود و داستان او چنین است که پس از آنکه بیرق یاغیگری افراسنه سالها سر از فرمان خلیفه باز زده بود و در سال ۳۰۷ ه. بدست مونس مظفر گرفتار شد و مدتها در بغداد و زندان بود تا اینکه در سال ۳۱۰ ه. دوباره از جانب خلیفه حکمرانی آذربایجان، اران، ارمنستان را یافته و ری، قزوین، ابهر و زنگان نیز به وی سپرده شد چون امیر انوشته کین شیرگیر اتابک پشین طغرل خداوند ابهر و زنگان بود در ابهر به او گرد آمده با کنکاش او نامه ای به سلطان نگاشته از آنچه رفته

بود پوزش خواسته فرمانبرداری پذیرفتند محمود گناه ایشان آمرزیده و از آنچه رفته بود یاد نکرد. شرح آزادی یوسف چنین است که مقتدر خلیفه در سال ۳۱۰ هـ. با شفاعت و درخواست مونس خادم، یوسف بن ابی ساج را از بازداشتگاه آزاد کرد یوسف را نزد خلیفه برد به او خلعت داد و امارت ری، قزوین و ابهر و زنجان و آذربایجان با و سپرد و مقرر گردید سالانه پانصد هزار دینار زر برای بیت المال حمل کند مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد: حسن بن قاسم حسنی داعی صغیر با سپاه بسیار از گیل و دیلم^(۱) سوی ری راند و برری و قزوین و زنجان و قم و ابهر و دیگر ولایتهای پیوسته به ری تسلط یافت در سال ۳۱۶ اسفارین شیرویه دیلمی بر طبرستان تسلط داشت که مردآویج نیز همراه او بود و حسن بن قاسم در شهر ری بود که بر آن تسلط یافت و اتباع نصرین احمد سعید را از آن دیار اخراج کرده بود و بر قزوین و زنجان و ابهر و قم تسلط یافت و در جنگ طبرستان یاران او حسن را ترک کردند و گریختند و او کشته شد و اسفار بر دیار طبرستان و ری و گرگان و قزوین و ابهر و زنجان و قم و کرج مسلط و تابع خراسان سامانی گردید. بعد از کشته شدن اسفار پسر شیرویه مردآویج یا مردآویز پسر زیار فرمانروای مطلق سپاه گیل و دیلم گردید و پس از شهرت و اقتدار رسیدن سرداران سپاه خود را برای تصرف قم و کرج و همدان و ابهر و زنجان اعزام داشت که آنها را تسخیر کرد. پس از انقراض خاندانهای جستانیان در دیلمستان خاندانهائی به صحنه آمدند و حکومت راندند که نخستین آنها کنگریان بود.

۱. دیلمان نام قومی است که در دیلم سرزمین واقع بین طبرستان و آذربایجان زندگی می کردند و در اینجا از این قوم در اوایل اسلام و در زمان سامانیان نام برده شده است. که ابهر در سال ۳۲۹ هجری تحت حکومت دیالمه و بعد از آل زیار در ۴۱۰ در قلمرو سلطان محمود غزنوی. پس از وی سلطان مسعود بوده که پس از غزنویان سلاجقه بر آن مسلط شدند.

کنگریان

در اوایل قرن چهارم هجری که خاندان جستانیان در دیلمستان همچون درخت کهنسالی رو به خشکیدن و پوسیدن داشت نهالهای نوئی از آن سر برآوردند که در اندک مدتی به درخت برومندی مبدل گردیدند که سراسر عراق و ایران بجز خراسان و سیستان را زیر سایه‌های خود گرفتند و بر بخش بزرگی از عالم اسلام فرمانروائی کردند و نام دیلم در منبرهای اسلام حتی در مکه و مدینه برده می‌شد و خطبه به نام ایشان می‌خواندند یکی از این خاندانها و نخستین آنها کنگریان بود که در تارم بنیاد فرمانروائی گذارده و سپس به آذربایجان و اران و ارمنستان و زنگان و ابهر و سهرورد نیز دست یافتند و بیشتر دیلمستان نیز در تصرف ایشان بود دانشمندان شرق‌شناس اروپا و برخی مؤلفان این خاندان را مسافری یا سالاری خوانده‌اند و آل مسافر هم گویند ولی نام اصلی ایشان کنگری بوده که در قرنهای ۴ و ۵ هجری سلسله‌ای از امرای محلی دیلمستان بودند نخستین کسی که از ایشان شناخته شد محمد پسر مسافر است و آخرین آنها نیز مسافر نامی بود که پس از آن دیگر از کنگریان خبری نیست و این خاندان چنانکه در تاریخها با نام مسافر شروع می‌شود با همان نام نیز به پایان می‌رسد در سال ۴۵۴ ه. ، پادشاهان کنگری سکه نیز می‌زدند و از سکه‌های وهسودان پسر محمد دومین پادشاه کنگریان و ابراهیم پسر مرزبان پنجمین پادشاه آنها در موزه‌های اروپا موجود است وهسودان از این طایفه با آنکه حریف پرزوری مانند رکن‌الدوله را در برابر خود داشت در تارم با توانائی حکم می‌راند و به زنگان و ابهر و سهرورد و بخشی از خاک قزوین نیز دست یافت و چندین دژ نو بنیان نهاد.

امرای معروف این سلسله عبارتند از: ۱. محمد بن مسافر ۲. وهسودان بن محمد ۳. نوح بن نوح ۴. جستان بن نوح ۵. ابراهیم بن مرزبان بن اسماعیل بن وهسودان

دیلمی معروف به سالار که حاکم ابهر و زنجان بوده است ۶. جستان بن ابراهیم این خاندان بعلت دشمنی با خلیفه بغداد و آل بویه آئین باطنی مصر و خلفای مصر را پذیرفتند علی پسر وهسودان برادر خود جستان را کشت چه طرفدار عباسیان و دشمن علویان بود او که از سال ۳۰۰ ه. از جانب خلیفه المقتدر در سپاهان و معاون بود در سال ۳۰۴ ه. غلامعلی احمد بن سیار نامی را که از جانب خلیفه عامل خراج آن شهر بود به کینه و دشنامی که به غلام داده بود بکشت و بعد از آن از علی خبری نیست تا در سال ۴۰۷ ه. مونس سپهسالار لشگر خلیفه که به جنگ یوسف پسر ابی ساج به آذربایجان آمده بود پس از گرفتن یوسف و هنگام برگشتن به بغداد در ری علی را دوباره عامل حرب ری دماوند، قزوین، ابهر و زنگان ساخته و خراج مالیات این شهرها را به او وا گذاشت.^(۱)

بنوشته ابن اثیر^(۲) پس از مرگ فخرالدوله فرزند رکنالدوله که لقب آن سالار ابراهیم بود در سال ۳۸۷ ه. به زنگان، ابهر، سهرورد و طارم دست یافت و یکی از دژهای معروف او بنام قلعه سرجهان بود در نزدیکی صائین قلعه کنونی^(۳) در اوایل قرن پنجم (در زمان غزنویان) محمود غزنوی^(۴) پسر خود سلطان مسعود را برای تصرف ابهر و زنجان فرستاد و از آن پس در سرتاسر جبال بنام ترک بزرگ محمود خطبه خوانده شد و در سال ۴۲۱ ه. سراسر جبال بدست محمود افتاد و حکومت آل بویه در مرکز ایران پایان یافت در دوره آل بویه دیلمان بعد از آنکه رکنالدوله جانشین عمادالدوله گردید سرزمینهای ری، همدان، ابهر، زنجان و ساوه را به فخرالدوله علی واگذار کرد اینانچ در سال ۵۶۲ ه. با مددی که از خوارزمشاه بوی

۱. شهر یاران گمنام، تألیف احمد کسروی

۲. کتاب تاریخ بزرگ اسلام و ایران، تألیف ابن اثیر

۳. در نزهتالقلوب حمداله مستوفی به قلعه‌ای در صائین قلعه اشاره می‌نماید که در ۵ فرسنگی سلطانیه به جانب شرق به جلگه قزوین و زنجان و ابهر بوده که کمابیش ۵۰ پاره دیه از توابع آن بود و این قلعه به غیر از قلعه سرجهان بوده است.

۴. سال ۴۲۰.

رسیده بود به ری آمد و طبرک^(۱) را در حصار گرفت عمر علی باز از پیش به اتابک نامه فرستاد و کمک خواست ایننانچ چون کار تسخیر قلعه را مشکل دید به ابهر و زنجان رفت تا دستبرد بزند اما کاری نتوانست بکند و بعدها دستگیر و زندانی شد. در دوره صفویه تا زمان شاه عباس که پایتخت قزوین بود ابهر اهمیت فراوانی داشت چنانچه شاه طهماسب اول در چمن ابهر که بیلاق او بود بار میداد و از همین دوره تشیع مذهب غالب مردم ابهر شد^(۲) در سال ۹۶۱ ه. نیز شاه طهماسب به خلیل خان رئیس قبیله کرد سپاه منصور بخش ابهر، زنجان، سلطانیه را هدیه کرد بشرط آنکه وی سه هزار نفر از سپاهیان فتودالی خود را به ارتش شاه ملحق سازد. در قرن دهم شهر ابهر مثل قزوین از دست کردها و دیلمها صدمه یافت.

حمدالله مستوفی^(۳) درباره پیوستن ابهر به قزوین بعد از اسلام چنین می نویسد: (چون حکومت به جعفریان رسید ابهر، زنجان، طارمین، رودبار، دیلمان و غیره را داخل قزوین کردند) و در جای دیگر می نویسد: (چون هارون الرشید قزوین را شهر می ساخت بشاریات و بعضی از دشتبی^(۴) که داخل همدان بود از آن ولایت مفروض کرد و جهت آنکه در صحرای قزوین افتاده داخل قزوین گردانید گذشته از ابراهیم آباد سگزآباد^(۵) نیز از جمله دهات آباد قدیمی ناحیه زهرا بشمار می رود که در گذشته در مسیر جاده ای که از ابهر به ساوه می رفته قرار داشته است.

در اواخر ایام ارغون یکی از زوجات محبوبه او وفات یافت و ایلخان تصمیم

۱. طبرک: دژی است بر فراز کوهی خرد نزدیک ری

۲. دائرالمعارف تشیع جلد ۱ تاریخ گزیده تألیف حمداء.. مستوفی

۴. دهستان دشتبی در جنوب قزوین واقع شده و ناحیه دشتبی چنانکه در کتاب مسالک الممالک ابن خردادبه آمده در هنگام حمله اعراب به ایران بدو قسمت دشتبی همدان و دشتبی ری تقسیم می شده و جایگاه مسلمین در آغاز اسلام دشتبی و ابهر بوده است.

۵. سگزآباد در ۱۴ کیلومتری غرب بوئین زهرا است که قدمت آن به ماقبل تاریخ می رسد تپه ای دارد بنام «قره تپه» که مسکن قومی از سگائیه بوده. سگائی ها از نژاد ایران و هند بودند که اواخر هزاره دوم متوجه این نواحی شدند.

گرفت از همان خاندان که در ختا^(۱) مقیم بودند زوجه‌ای اختیار کند و به همین نیت سه نفر از امرای خود را با عده‌ای همراه بخدمت قوبیلای قاآن فرستاد تا شاهزاده خانمی را از همان خانواده روانه دربار نماید که قوبیلای شاهزاده خانمی ۱۷ ساله را به مصاحبت فرستادگان ارغون روانه ایران کرد و این فرستادگان در مراجعت با مسافرین مشهور و نیزی یعنی نیکوپولو، مافیوپولو، مارکوپولو همسفر شدند و از راه دریا به عزم ایران رهسپار شدند ایشان که ۶۰۰ نفر بودند با ۱۳ کشتی راه ایران را در پیش گرفتند که بعد از ۱۸ ماه به ایران رسیدند و در هرمز شنیدند که ارغون وفات یافته و ناچار پیش ایلخان جدید یعنی گیخاتوخان پیام فرستادند و کسب تکلیف کردند گیخاتو ایشان را به خدمت غازان پسر ارغون هدایت کرد و سه نفر تاجر ونیزی و یک نفر از سه امیر مأمور ارغون که زنده مانده بودند در ابهر، زنجان به حضور غازان باریافتند و شاهزاده خانم را تسلیم او کردند و غازان هم او را به ازدواج خود درآورد. وفات قوبیلای نیز در همین ایام اتفاق افتاد.^(۲) در عهد استیلای خواجه سعدالدین و یاران او خرابیهائی که روی کرده بود خواجه رشیدالدین باصلاح آنها پرداخت و به انشاء قوانین تازه مشغول شد و هر ولایتی را به حاکمی امین سپرد از آنجمله قزوین، ابهر، زنجان، طارم علیا و سفلی را در عهده حمدالله مستوفی قزوینی مورخ و منشی معروف گذاشت و جلال‌الدین پسر خود را به حکومت اصفهان و پسر دیگر خویش یعنی امیر عبداللطیف را هم به وزارت ابوسعید ولیعهد سلطان که در تاریخ ۷۱۳ ه. به حکومت خراسان منصوب شد فرستاد حمدالله مستوفی که در سال ۶۸۰ ه. در قزوین متولد شد از خواص و کاتبان زبردست خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود و خواجه در سال ۷۱۱ ه. بعد از قتل سعدالدین ساوجی صاحب دیوان و مستقل شدن در کارها حکومت و استیفای شهرهای خود را در عهده حمدالله مستوفی گذاشت.

۱. ختا (چین)

۲. منبع کتاب تاریخ مغول، تألیف عباس اقبال آشتیانی

غلامعلی خاکسار ابهری شاعر و نویسنده معروف ابهر در کتاب خود بنام زنجیر که در سال ۱۳۳۹ توسط انتشارات گوتمبرگ چاپ شده است در رابطه با حکومت داراب در ابهر داستانی را از قول یک نفر ناشناس که آنرا سایه تاریخ نامیده نقل میکند او می‌نویسد: محل فعلی میدان شهرداری قبلاً قبرستان بود و بعد بعلت اینکه در وسط شهر قرار گرفته بود آنرا تخریب و به باغ کوچکی با عنوان باغ ملی تبدیل نمودند اما کسی برای وقت‌گذرانی یا تنوع به این پارک نمی‌آمد تا اینکه روزی پیرمردی توجه‌ام را جلب کرد پیش او رفته سر صحبت را باز کردم آن شخص چنین آغاز سخن کرد:

چندین سال قبل همین باغ که گورستان کهنه‌ای بود حفاری می‌کردند تا به باغ ملی تبدیل کنند سنگ قبر شکسته‌ای بیرون آمد که شاهد داستان دو دل‌داده بنام پروین دخت دختر داراب‌شاه و کیاراد بود این داستان با کمی تغییرات در اینجا نقل می‌گردد.

داستان مربوط به سالها قبل است که ابهر شهری بزرگ و پایتخت پادشاهی بنام داراب بود و تنها دخترش پروین دخت نام داشت. پروین دخت هفته‌ای یکبار برای تماشای شهر و انتخاب اشیاء و وسایل مورد نظرش همراه نگهبانان از کاخ سلطنتی پدرش خارج می‌شد و به فرمان پدر در این روز کسی حق نداشت از خانه خود بیرون آید تا دخترش آنچه را که مورد نظرش بود از میان اجناس که مغازه‌داران برای جلب توجه او در پیشخوان می‌گذاشتند انتخاب کرده و به کاخ برگردد و بعد از اتمام وقت تعیین شده صاحب مغازه‌ها به دربار مراجعه کرده و قیمت کالاهائی را که دختر شاه پسندیده بود دریافت می‌کردند. قانون آنروز چنین بود اگر کسی لغو قانون می‌کرد بفرمان شاه خونش ریخته می‌شد و کسی را یارای آن نبود که در این مدت از خانه بیرون آید. اما یکی از روزها دختر شاه در بازار شهر که به بازار زرکوبان معروف

بود^(۱) متوجه جوانی شد و از مشاهده جوان که روبروی او قرار گرفته بود برجای میخکوب شد و خواست فریادی بکشد و نگهبانها را خبر کند که جوان تعظیمی کرده نامه‌ای را با احترام بسویش دراز کرد و او با تشویش و حیرتی بی سابقه نامه را گرفت و نگاه مضطربش را به آن دوخت ولی هنوز چیزی از آن نخوانده بود که بصدای نزدیک شدن نگهبانان سر برداشت اثری از جوان ندید به شتاب و به تبعیت از یک میل ناگهانی نامه را پنهان کرد چنانکه گوئی اتفاقی نیفتاده به تماشای کالاهای بازار پرداخت. پروین دخت آنروز در اتاق خلوتی نامه را گشود و در حالی که محبتی ناشناخته و اضطراب آلود قلبش را می فشرد چنین خواند: سرور من وقتی که قانون پدر تو پرده سیاهی از سکوت بر روی شهر می کشد تو همچون خورشیدی در میان کوچه و بازار پرتوافشانی می کنی و قلب آرزومند من از تماشای تو می تپد تنها من هستم (در میان این همه مردم که پدر تو آنها را چون خفاش از دیدن خورشید چهره تو محروم داشته با قلبی امیدوار بتو می نگریم). نام: کیاراد

بعد از اتمام نامه پروین دخت با تعجب زیر لب زمزمه کرد او کیست که چنین جسور و بی پرواست و پس از ساعتها تفکرو تردید یقین کرد که در دلش جایی برای محبت آن جوان ناشناس باز شده هفته دیگر پروین دخت با فاصله زیادی از نگهبانان درحالی که دلش از محبت و آرزوی دیدار کیاراد می تپید از همان بازار زرکوبان گذشته در وسط بازار به میدان بزرگ که حوض و فواره داشت رسید در گوشه میدان کیاراد پیدا شد و دل پروین دخت از دیدن آن فرو ریخت زیرا بیم آن داشت که نگهبانها برسند و او را دستگیر کنند و می دانست مجازات کسی که در آنروز بیرون آمده و به دختر شاه چشمش بیفتد مرگ است به شتاب خود را به گوشه‌ای کشید و به کیاراد اشاره کرد که نزدیک شود و آنروز پس از دیدار کوتاهی

۱. منطقه زرکوبان در قسمت جنوب شرقی و در انتهای خیابان ۱۷ شهریور قرار دارد و بهمین نام مشهور است و با احتمال زیاد بازار شهر در آن زمان تا این محل امتداد داشته و بازار زرکوبان در آنجا بوده است.

آنها از هم جدا شدند و هفته‌های بعد نیز ملاقات این دو دل‌داده که در عالم محبت خود را در یک طبقه و مرتبه می‌دیدند تکرار شد و چنان به هم پیوستند که تصور جدایشان بدست مرگ هم نمی‌رفت. پس از این دیدارها سرانجام به این نتیجه رسیدند که شبی به اتفاق از این شهر و دیار که پای آزادی و محبتشان را بزنجیر قوانین بی‌منطق بسته بود بگریزند و سرانجام در آن روز تاریخی پس از ساعتی درد و دل کردن و نقشه کشیدن از هم جدا شدند و قرار گذاشتند تا پاسی از شب گذشته با دو اسب از شهر بیرون روند. شوری بی‌پایان در دل پروین موج می‌زد گوئی فکر می‌کرد که آن لحظه آخرین دیدار آنهاست و پس از پیمودن چند قدم به عقب برگشت و کیاراد را دید که هنوز ایستاده و حیران و آرزومند به او می‌نگرد با اشاره دست خدا حافظی کرد و در خم بازار از چشم کیاراد ناپدید شد کیاراد بی‌خبر از همه چیز و همه جا به راهی که پروین رفته بود خیره شد و معلوم نشد چه مدت در آنجا ماند که یکمرتبه به صدای فریاد خشن بخود آمد خواست راه فراری بیابد که دید در میان نگهبانها محاصره شده است نگهبانها او را دستگیر و به پیش داراب شاه بردند داراب شاه دستور داد که عصر همان روز چشمهای کیاراد را با خنجر درآورند و او را به همان حال رها کنند که جان‌کندن او عبرت دیگران گردد آنروز در میان هلهله مردم رئیس نگهبانها دستور داراب شاه را با صدای بلند برای مردم می‌خواند این است سزای کسی که از حکم داراب شاه سرپیچی کند. شب نزدیک شد و مردم آرام آرام از اطراف کیاراد که در خون خود غوطه‌ور بود پراکنده شدند شفقی خونین در افق پدیدار گشت و سکوتی اندوهبار بر قتلگاه عشق سایه افکند کیاراد در آخرین لحظه‌های عمر سر را بلند کرد و احساس کرد کسی به او نزدیک می‌شود این شخص کسی جز پروین نبود که افتان و خیزان خود را به کیاراد رسانده بود کیاراد با صدای ناله محضرا نه پروین دخت او را شناخت که کیاراد را به سوی خود می‌خواند او خود را کشان کشان بطرف صدا رسانید و دست دلدار را که بطرفش دراز شده بود گرفت و لبهای خون‌آلود را بر روی دست او گذاشت همان دم پروین دخت بر زمین

غلطید زیرا زهری که او پس از شنیدن آن ماجرا نوشیده بود چنان کاری بود که دیگر رمقی در وی باقی نگذاشته بود و تنها نیروی عشق بود که او را تا آنجا رسانده بود تا در آخرین لحظات زندگی دست در دست معشوق داشته باشد.

اندوهی بی‌پایان با پرده سیاه شب بر روی شهر کشیده شد و سکوتی خون‌آلود و سنگین بر معبد عشق دامان افشاند و پروین دخت و کیاراد از چنگ قوانین ظالمانه شهرشان فرار کردند اما فراری ابدی و بی‌بازگشت. در اینجا ناشناس در حالی که به گلهای بنفشه باغ ملی شهرمان اشاره می‌کرد می‌گفت این بنفشه‌های خون‌آلود که با ماتم و اندوه بی‌پایان غمی بی‌دلیل به قلب انسان فرو می‌ریزد بر روی گور پروین دخت و کیاراد روئیده‌اند و همین باغ ملی شهر شما مدفن آنهاست. ناشناس پس از گفتن این سخنان از چشم ناپدید شد. او سایه تاریخ بود.

آداب و رسوم و معتقدات محلی

اهالی ابهر و روستاها و شهرهای اطراف همچون سایر شهرها و روستاهای کشور عقاید و عادات فراوانی داشته‌اند که تعدادی از آنها با گذشت زمان و تغییراتی که در سیستم زندگی بوجود آمده یا از بین رفته‌اند و یا در حال فراموشی هستند. در این کتاب به چند نوع از آنها که در ابهر معمول بوده اشاره می‌شود. آب فراوان در ابهر حاصل رودخانه‌ها و قنوات و چشمه‌ها بود و در اکثر نقاط و اطراف و اکناف ابهر را چشمه‌های فراوانی فرا گرفته بود. که هر کدام برای خود اسمی داشتند یکی از این چشمه‌ها سوتدی بَلاغ^(۱) نام داشت و اهالی را عقیده بر این بود که خانم‌هائی

۱. سوتدی بَلاغ: سوتدی بمعنای "شیردار" و بَلاغ هم بمعنای چشمه است

که شیر کافی برای فرزندان خود نداشتند در صورت نوشیدن از آب آن چشمه شیرشان افزوده می شد طریقه آشامیدن از آب چشمه نیز مراسمی داشت که شرح داده می شود. شخص مورد نظر به کنار چشمه رفته منتظر می ماند تا کشاورزی برای آبیاری مزرعه اش از آنجا عبور نماید و مقداری از آب این چشمه را با بیل خود به شخص فوق الذکر بدهد تا بنوشد و عقیده داشتند به این وسیله بر شیرشان افزوده خواهد شد این چشمه در ضلع شمالی امامزاده زیدالکبیر با اندکی فاصله از آن قرار داشت و یکی از شاخه های اهررود جهت آبیاری مزارع بیگیر از آنجا عبور می کرد و بنام جوی ساسکین مشهور بود که در حال حاضر دیگر از آن استفاده نمی شود و کشاورزان، مزارع خود را با آب چاههای عمیق آبیاری می کنند.

علمدار تپه

نام تپه کوچکی بود در قسمت شمال شرقی امامزاده زیدالکبیر اهر و کسانی که تب و لرز داشتند بر روی آن تپه مدتی می خوابیدند و عقیده داشتند که تب آنها قطع خواهد شد.

مراد تپه

نام تپه ای بود که در شمال غربی امامزاده زیدالکبیر قرار داشت و اهالی را عقیده بر این بود که اگر بر روی آن تپه بنشینند و هر نوع نیستی در دل خود داشته باشند به مراد خود خواهد رسید.

در داخل بقعه پیر احمد زنهایی که فرزند نداشتند گهواره ای از طناب و پارچه می بستند و عروسک را که از پارچه به شکل بچه درست کرده بودند در داخل گهواره قرار می دادند و منتظر می ماندند تا گهواره تکان بخورد در اینصورت عقیده

داشتند که بچه‌دار خواهند شد.

در میدان مسجد جهانگیرتاش "جانقرداش" کنده درختی بود که ریشه در زمین داشت و خانم‌ها مقدار کمی از پیراهن خود را با میخ ریز به کنده درخت می‌کوبیدند و بعد خود را به عقب می‌کشیدند اگر مقداری از پیراهن کنده شده روی درخت باقی می‌ماند عقیده داشتند که در آینده بچه‌دار خواهند شد.

در امامزاده اسماعیل شناط در محوطه داخل امامزاده محلی بود که سنگ کوچکی را به آن محل می‌چسبانند چنانچه سنگ می‌چسبید و نمی‌افتاد عقیده داشتند که حاجتشان برآورده خواهد شد محل دیگری در همان امامزاده بود که شخص در آن محل می‌ایستاد و چشمان خود را بسته دعا می‌خواند و پس از باز کردن چشم اگر سمت او عوض شده بود نتیجه این بود که به مراد خود خواهد رسید.

فصل زمستان در ابهر

منطقه ابهر سردسیر است و زمستانهای طولانی این منطقه همراه برف و گولاک بخصوص در گذشته که امکانات زندگی همچون زمان حال نبود سرما و یخبندان زندگی را بر اهالی مشکل می‌کرد مردم مجبور بودند به هر طریق با آن مبارزه کنند تا فصل بهار از راه برسد به همین منظور و بدلیل نبودن تقویم در دسترس همگان، ایام زمستان را تقسیم و طبقه‌بندی نموده و اسم مشخص برای هر کدام قائل بودند که با آنها گذشت زمان را محاسبه می‌کردند. بدین شکل از اول دیماه (شروع حداکثر سرما و یخبندان) چله بزرگ هم شروع می‌شد که ۴۰ روز ادامه داشت و پس از طی ۴۰ روز از زمستان و در پایان چله بزرگ، چله کوچک از راه می‌رسید که مدت آن ۲۰ روز بود و پس از اتمام چله کوچک ۲ ماه دی و بهمن با تمام می‌رسید. اهالی را عقیده بر این است که چله کوچک بیشتر از چله بزرگ هوا را تغییر می‌دهد و در این زمان

سرما و کولاک و یخبندان با شدت ادامه پیدا می‌کند و ذخیره سوخت زمستانی خانواده‌ها و ذخیره علوفه احشام تمام می‌شود و اهالی از این بابت به زحمت می‌افتند ولی با همه مشکلات چله کوچک هم تمام می‌شود و یک ماه بیشتر از زمستان باقی نمی‌ماند. (ماه اسفند) و این یک ماه باقیمانده را هم در گذشته به ۴ قسمت یک هفته‌ای تقسیم کرده بودند که بنام‌های عجوجه مجوجه، قری دوه، آفتافوت، صیاد اوغلو نامیده می‌شد که در هر کدام از این هفته‌ها اتفاقی افتاده بود و به این وسیله و به تکرار آن گذشت ایام را مشخص می‌نمودند.

مدت پنجاه روز به عید مانده مقداری از سوز و برودت هوا کاسته می‌شد و اهالی عقیده داشتند که زمین (نفس تازه می‌کند) که آنهم بر دو نوع بوده. گیزلین نفس و آشکار نفس. گیزلین نفس بعد از پایان چله بزرگ بود و مدت آن بیست روز طول می‌کشید. آشکار نفس نیز پس از پایان چله کوچک بود و سی روز ادامه داشت که باعث آب شدن سریعتر یخها و برفها گردیده و کم‌کم هوا نیز رو به گرمی می‌نهاد ایام سرما در این مناطق متغیر بوده و گاهی تا اردیبهشت ماه هم ادامه دارد. از اوایل اسفند ماه به بعد مراسمی در ابهر اجرا می‌شد که پیام آور بهار بود و آن آمدن کوسه و صنم بود که توسط چوپانهای محلی اجرا می‌شد. تعداد این افراد گاهی به ۵-۶ نفر می‌رسید و چند روز قبل از اجرای مراسم به هر خانه و مغازه یک عدد پرتقال یا انار که کوسه پایی نامیده می‌شد تحویل می‌دادند تا صاحب خانه خود را برای استقبال از مراسم کوسه آماده نماید. پس از اتمام یافتن پخش کوسه پایی بین خانه‌ها و مغازه‌ها نوبت اجرای مراسم در خانه‌ها توسط این افراد بود. یکی از این افراد کوسه می‌شد که زنگوله‌های ریز و درشت به کمر خود می‌بست و کلاه‌های راکه از پوست بز درست شده بود و تنها دو سوراخ برای دیدن چشمها داشت بسر می‌گذاشت صنم نیز اغلب لباس زنانه می‌پوشید و جوانتر از اولی بود. سومین نفر دایره‌ای (دف) بدست داشت و به هر خانه‌ای که می‌رسیدند دایره می‌زد و کوسه و صنم می‌رقصیدند. بقیه نیز کیسه‌هایی به‌مراه داشتند تا کمکها و هدایا را در آنها بریزند. در گذشته نه چندان

دور آرد، گندم، بلغور، کشمش، بادام، گردو و مواد خوراکی دیگر که در اکثر خانه‌ها موجود و فراآورده خودشان نیز بود به کوسه تحویل می‌دادند. اما اکنون به پول نقد قناعت می‌شود. زیرا دیگر مواد خوراکی قدیمی در اکثر خانه‌ها نیست و همه چیز را از بیرون خریداری می‌نمایند.

از دیگر برنامه‌هایی که نزدیکی بهار و آمدن عید را خبر می‌دهد مراسم چهارشنبه‌سوری است که در عصر آخرین چهارشنبه سال زمانی که هواگرگ و میش است اجرا می‌شود که در حال حاضر نیز تاحدودی باقی است و شرح آن چنین است: در این روز اهل خانه لباس نوئی را که برای عید تهیه کرده‌اند به تن می‌کنند و هیزم یا خار را آماده کرده به پشت‌بام می‌برند و آتش می‌زنند این مراسم در یک زمان و توسط اغلب خانواده‌ها انجام می‌گیرد و پس از روشن کردن آتش ترقه‌ها و فشفسه‌هایی که از قبل تهیه کرده‌اند توسط افراد خانواده آتش زده می‌شوند و فشفسه‌ها را نیز به هوا می‌فرستند و نوعی فشفسه نیز که نور مختلفی از خود متصاعد می‌کند بدست بچه‌ها می‌دهند تا دور دست بگردانند این مراسم حدود نیم ساعت طول می‌کشد بطوری که اشاره شد توسط تمام همسایه‌ها انجام می‌گیرد و آسمان و پشت‌بام نور باران می‌گردد و صدای ترقه‌ها جلوه خاصی به این مراسم می‌دهد که شادی همه را بدنبال دارد و پس از آن همه از روی آتش پریده و از پشت بام به پائین می‌آیند تا پلو شب چهارشنبه سوری را که توسط خانم خانه تدارک دیده شده و با چند نوع خورش همراه است نوش جان کنند و موقع برگشتن از پشت بام مقداری برنج خام یا گندم در ناودانها می‌ریزند و عقیده دارند که چهارشنبه خاتون به خانه‌ها سر خواهد زد و بهتر است که چیزی برای خوردن پیدا کند. این مراسم با احتمال زیاد با احترام آتش که در دین زرتشت مقدس است انجام می‌گیرد. و از آن زمان به قوت خود باقی مانده است از مراسم دیگر این شب مراسم شال سالاما^(۱)

۱. شال سالاما: (آویزان کردن شال)

می‌باشد که در اکثر مناطق بخصوص در مناطق ترک زبان معمول بود و استاد شهریار نیز در منظومه جاودانه حیدر بابا به آن اشاره کرده است و مراسم آن چنین است که جوانها یا آنها که تازه دامادند شالی را با خود حمل کرده و از سوراخی که پشت بام منازل در گذشته برای تهویه اطاقها بود آویزان می‌کردند و صاحبخانه به فراخور حال جوراب، پیراهن، تخم مرغ رنگ کرده، پول نقد و ... به شال می‌بست و او شال را بالا می‌کشید و آنچه که بعنوان هدیه بسته شده بود برای خود بر می‌داشت ضمناً عقیده داشتند که در این شب باید گل گفت و گل شنید و حرفهای خوب به زبان آورد و از سخنانی که باعث غم و ناراحتی است دوری نمود تا روزهای خوشی در سال جدید در انتظار همه باشد.

مراسم بردن پای

از دیگر مراسم عید در گذشته بردن پای^(۱) به منازل فامیل بود که عصر شب عید انجام می‌گرفت و این از وظایف برادران بود که برای خواهران خود پای ببرند بعنوان مثال پدر خانواده برای دختران خود که شوهر کرده بودند و یا برادران برای خواهران و خواهرزادگان خود پای می‌دادند و محتوای آن عبارت بود از برنج پخته و یکی دو نوع خورشت، بورانی و کلیه غذاهائی که برای شب عید تدارک دیده شده بود که از هر کدام یکی دو بشقاب می‌بردند و علاوه بر مواد غذایی مقداری پارچه و یا پوشاک نیز در کنار آن قرار می‌دادند و همه آنها را در یک سینی بزرگ مسی جمع‌آوری کرده روی سینی را با روبوش پارچه‌ای که بشکل گرد و برنگهای مختلف بصورت میله، گلدوزی و ریسه‌بندی شده بود می‌پوشاندند و شخصی از

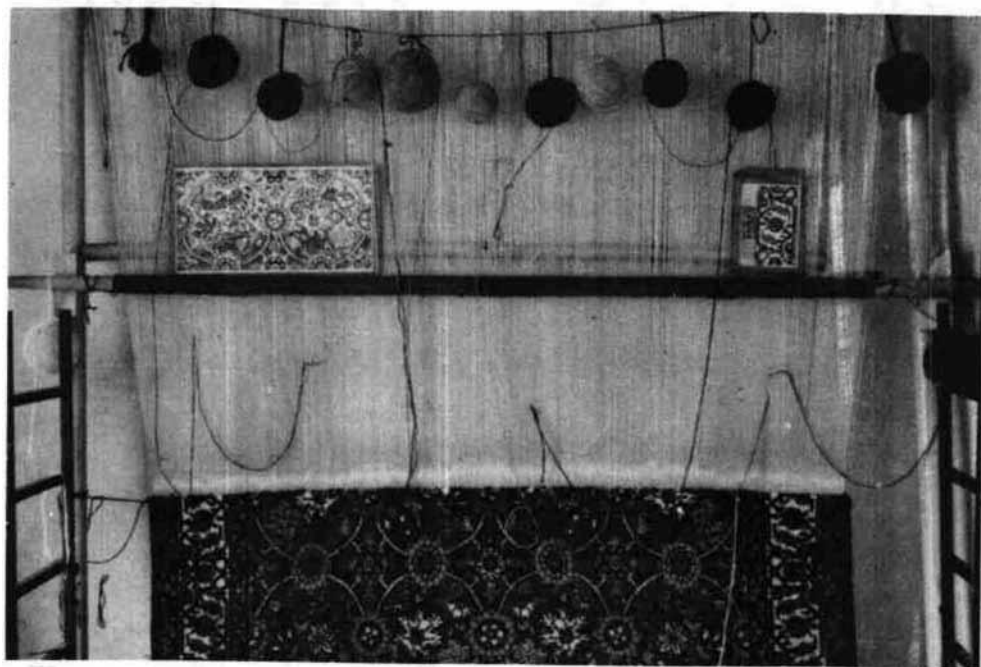
۱. هدیه که با مواد غذایی همراه بود

خانواده که اکثراً از جوانها بود بردن پای را به عهده می‌گرفت و آن را بر روی سر گذاشته و با احتیاط حمل می‌کرد کسی که آن را می‌برد خوشحال بود زیرا هدیه‌ای مثل جوراب، پیراهن، تخم مرغ رنگ‌کرده، پول نقد و غیره نصیبش می‌شد منظره حمل سینی‌ها و پارچه‌های رنگارنگی که بر روی آن انداخته بودند در موقع غروب آفتاب بسیار جالب و دیدنی بود و شب عید اغلب کوچه‌ها و خیابانها مملو از افراد می‌شد^(۱) مراسم زیادی در ابهر وجود داشته و دارد که در اعیاد و سوگواریها و غیره انجام می‌گیرد اما نوشتن همه آنها از حوصله این مقال خارج است و اگر چنانچه در آینده فرصتی دست دهد به جمع‌آوری و چاپ آنها اقدام خواهد شد.

هنرهای دستی

کارهای دستی معمول در ابهر عبارتند از قالی‌بافی، جاجیم‌بافی، کلاه‌دوزی، کفش‌دوزی، گیوه‌دوزی و غیره. قالیچه‌هایی که در اطراف روستاهای ابهر و در کارگاههای خانگی در منازل بافته می‌شوند بیشتر در اندازه‌های ۱ در ۲، ۲ در ۲ و ۱ در ۳ می‌باشند و در تعدادی از روستاهای حومه ابهر قالیچه‌های بافته شده که بسیار اعلا و قابل قیاس با فرشهای مهم ایرانیست. از این فرشها اکثراً اهالی منطقه استفاده می‌کنند که پس از کهنه‌شدن آنها را خریداری و به کشورهای دیگر از جمله آلمان صادر می‌کنند. این نوع فرشها که از نظر مواد و رنگ مرغوبتر هستند خریداران را به خود جلب می‌کنند، مراکز زیادی در ابهر به تجارت خرید و فروش فرش مشغولند.

۱- در حال حاضر این مراسم تغییر کرده و دیگر بشکل قبلی نیست اکثراً مقداری پارچه و یا لباس با یک جعبه شیرینی که با کاغذ کادو پوشانده شده دو سه روز مانده به عید تحویل داده میشود و دیگر آن شور و حال سابق را ندارد.



نمونه‌ای از قالیچه‌هایی که در ابهر و اطراف آن بافته می‌شود

جاجیم‌بافی از دیگر هنرهای دستی این منطقه است که در روستاهای اطراف ابهر معمول بود و در گذشته رونق بیشتری داشت تهیه کلاه نم‌دی و کفشهای چرمی زنانه و مردانه نیز در گذشته رواج داشت که به مرور از بین رفته و دیگر دوخت آنها باتوجه به کارگاههای مختلف کفش مقرون به صرفه نیست و کفشدوزها نیز به کارهای دیگر روی آورده‌اند. دوخت گیوه نیز در ابهر بطور گسترده معمول بود که در حال حاضر بصورت محدود وجود دارد و یکی دو نفر بیشتر نیست که به این کار ادامه می‌دهد. رویه این گیوه‌ها بوسیله خانمهای خانه‌دار از نخ مخصوص بافته می‌شد و سپس کفشان آنها را خریداری و کف آنها را از چرم یا آجوده کاری کرده و با لاستیک

مخصوص می‌پوشانند و اطراف آنها را نیز با چرم تزئین می‌کردند پس از اتمام کار به کف آن میخ‌های مخصوص سه پایه می‌کوبیدند تا زود از بین نرود. این گیوه‌ها از دوام بیشتری برخوردار بودند زیرا کف آنها را از چرم خالص می‌دوختند و در فصل تابستان که هوا گرم بود استفاده می‌کردند.

آبادیهای اطراف ابهر

شناط^(۱)

شناط یا چنات در قسمت شمالی شهرستان ابهر قرار گرفته که در گذشته با ابهر فاصله داشته ولی بعدها بعلت توسعه واحدهای مسکونی فاصله بین ابهر و چنات از بین رفته و اکنون باهم شهر واحدی را تشکیل می‌دهند. راه شوسه ابهر به قزوین و زنجان در گذشته از شمال این قصبه می‌گذشت که با احداث راه ترانزیت وضعیت آن تغییر کرده و در حال حاضر این راه از جنوب شناط می‌گذرد و راه قدیمی متروکه شده. آب شناط از قناتها و رودخانه ابهر رود تأمین می‌شد که جدیداً با حفر چاههای عمیق مقداری از آب کشاورزی را به این وسیله تأمین می‌کنند. در لغت‌نامه دهخدا^(۲) آمده است:

شناط محلی است در کنار راه قزوین و زنجان میان شریف آباد و خرمدره که در ۲۲۱۴۰۰ گزی تهران قرار گرفته. اهالی شناط با لهجه ترکی مخصوص صحبت می‌کنند و آخر صحبت را بصورت کشیده ادا می‌نمایند و شوخ طبع و بذله گو هستند

۱. شناط: بمعنای زن نیکوست

۲. لغت‌نامه دهخدا، تألیف مرحوم علی اکبر دهخدا

شغل اهالی کشاورزی و دامپروری است پیاز و صیفی جات محصول عمده آنها است. شناطیها بخصوص افراد مسن شناط در گذشته لباسهای محلی مخصوص می پوشیدند که به آبی دوننی^(۱) معروف بود اکنون دیگر از آن لباسها استفاده نمی کنند بعضاً افراد مسن لباسهای قدیمی خود را حفظ کرده اند و گاهی بتن می کنند.



یکی از اهالی شناط در لباس محلی

۱. آبی دوننی بمعنای کت و لباس برنگ آبی است
این لباس عبارت بود از شلوار گشاد و پا کوتاه و کت دراز با دو چاک در طرفین که با شال کمر خود را از روی کت می بستند و کلاه مخصوصی هم همراه این لباس بود.

بقعه امامزاده اسماعیل (ع)

این بقعه در شنات بنا شده و مدفن حضرت اسماعیل و زیارتگاه اهالی منطقه است. بنای بقعه بسیار زیبا و هشت ضلعی است و هر ضلع آن ۶ متر طول دارد. این بنا از بیرون هشت ضلعی است که در داخل به مربع تبدیل شده است بنا از آجر ساخته شده و اضلاع هشت گانه یک در میان بطور قرینه از چهار ایوان با ورودی به شبستان بقعه تشکیل شده و این ایوانها به سبک قوسهای جناقی ساخته شده و تزئینات ایوانها مقرنس های گچی و کاربندهای گچی و گره سازی است. در قسمت بالای ورودی ها در هر ضلع پنجره های چوبی تعبیه شده است اضلاع چهارگانه دیگر که نمای بیرونی بصورت طاق نما ساخته شده در وسط هر ضلع کلمه "الله" و سه کتیبه دیگر کلمه "محمد" را نمایش میدهد.

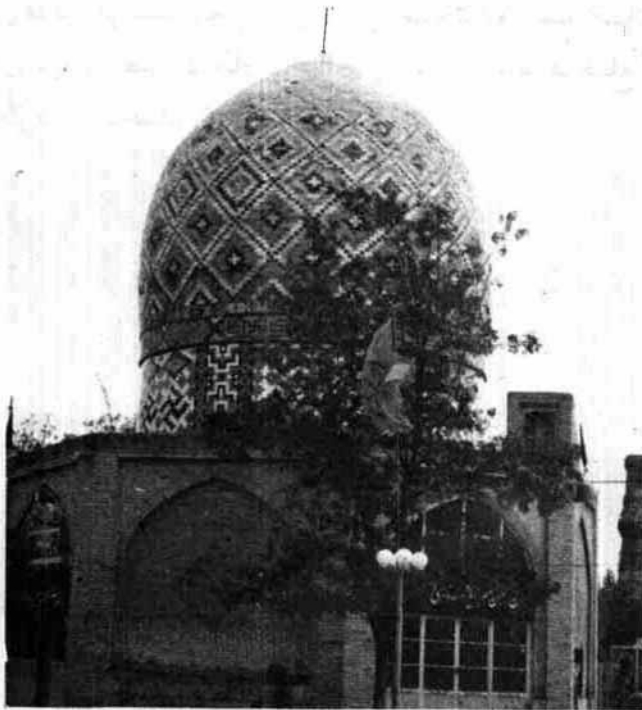


بقعه امامزاده اسماعیل (ع) شنات

داخل بنا بصورت چهارگوش است گچ کاری و آئینه کاری بسیار زیبایی متشکل از گل و بوته های اسلیمی است منتهی الیه گنبد با خطوط مورب و موازی به کاشی های رنگی مزین است در بعضی از تذکرها دفن امامزاده اسماعیل (ع) را اوایل قرن ششم هجری ذکر نموده اند. اما سبک معماری نشان دهنده احداث بنا در قرن نهم هجری است و تزئینات هم مربوط به دوران صفویه است قسمت داخل ساختمان در سال ۱۳۲۴ تعمیر گردیده و یک بیت شعر با این عنوان:

ز حسن یادگار این مرآت بر محمد و آل او صلوات

که در داخل بصورت گچ بری است تاریخ مرمت و تعمیر کننده آن را مشخص می کند که حسن نامی بوده و همچنین این شعر می رساند که انساب این امامزاده به



تصویر امامزاده اسماعیل شنات

امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد و به حساب جمل (بر محمد و آل او صلوات - مصرع دوم شعر) سال ۸۶۳ هجری را می‌رساند. در بیرون و سمت جنوب بنا درزهائی بین آجرهاست که زائران بخصوص خانمها عقیده دارند اگر سنگ کوچکی رادر آن قرار دهند و نیفتد حاجاتشان برآورده خواهد شد. این بنا تحت شماره ۱۰۱۴ جزو آثار ملی به ثبت رسیده است.

در سال ۱۳۶۶ سمت بیرونی و گنبد بنا توسط اداره اوقاف ابهر تعمیر گردید که مهار کلیه قسمت‌های ساختمان و گنبد و تعویض کاشی‌ها و آینه کاری ورودی بقعه را شامل می‌شد.

خرمدره: (۱)

در فاصله ۸۳ کیلومتری شرق زنجان و ۷ کیلومتری شمال باختری شهر ابهر بطرف زنجان واقع شده است در ۱۲ دقیقه و ۴۹ درجه طول شرقی و ۱۲ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع، مساحت آن ۶/۹ کیلومترمربع می‌باشد و جاده بین‌المللی ایران به ترکیه از وسط این شهر می‌گذرد و عبور همین جاده تا حدود زیادی باعث گسترش آن شده است زبان مردم خرمدره ترکی با لهجه مخصوص است شغل اهالی کشاورزی و دامپروری است و همانطور که از نامش پیدا است در دره سبز و خرمی قرار دارد که آب گوارا و هوای معتدل آن در ایام بهار و تابستان دل‌انگیز است. خرمدره نیز مانند ابهر بین ارتفاعات و کوه‌های شمالی و جنوبی واقع شده و از استعداد کشاورزی مناسبی برخوردار است. خرمدره دارای ۳۸ روستاست که ۱۴ روستای آن خالی از سکنه و ۲۴ روستا دارای سکنه می‌باشد مرکز

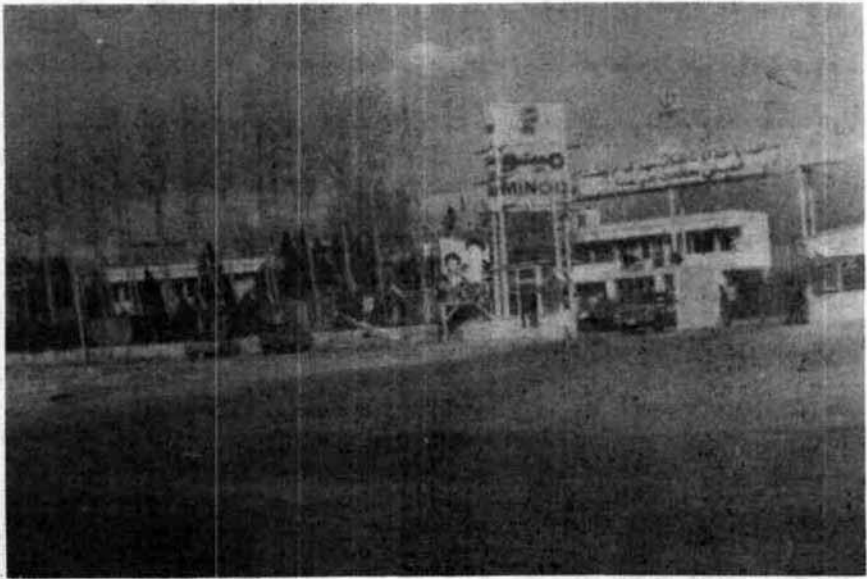
۱. خرمدره از سال ۱۳۷۶ به فرمانداری تبدیل شده است.

تجاری شهر بصورت تک واحدی و در کنار خیابانهای مرکزی قرار دارد.

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
آرانج	-	-	رحمت آباد	۱۵۴	۸۹۴
اردجین	۳۱۵	۱۵۷۸	سوکه ریز	۳۸۹	۲۱۱۴
اسپاس	۹۲	۵۰۰	شویر	۲۷۱	۱۵۹۶
اسلام آباد	۸	۳۸	کلرچ	-	-
الوند	۹۸	۵۸۰	فلج	۱۲۸	۸۲۰
انجلین	۲۵	۱۶۷	کشت و صنعت خرمدره	۵۰	۳۰۸
باغ دره	۷۳	۴۰۹	قلعه حسینیّه	۳۳۸	۱۷۱۶
پلاس	۱۵	۹۳	نصیر آباد	۳۶۰	۱۹۶۸
خلج	۱۵	۵۶	ویستان بالا	۱۳	۸۸
خلیفه لو	۱۳	۷۲	ویستان پائین	۶	۳۳

جدول آبادیهای خرمدره برحسب جمعیت و خانوار

حمداله مستوفی در ذکر عراق و عجم می نویسد: خرمدره نام قریه ای است از محال ابهررود سرراه زنجان و تبریز که کاروان در آن نزول کند. در فرهنگ جغرافیائی نیز آمده است: خرمدره قصبه ایست جزو دهستان ابهررود بخش ابهر شهرستان زنجان واقع در ۶ هزار گزی شمال باختر ابهر جلگه سردسیری است زمینهای کشاورزی آن از آب قناتها و رودخانه ابهررود مشروب می شود. محصولات آن عبارتند از: غلات، کشمش، انگور، میوه، گردو، یونجه، قلمستان. شغل اهالی زراعت، گلیم بافی و جاجیم بافی است. ۲۴/۶ درصد شاغلین در بخش کشاورزی فعالیت دارند که بعنوان شغل دوم ساکنین است.



تصویری از شرکت مینو

خرم‌دره^(۱) در ۶ کیلومتری شمال باختری ابهر در جلگه واقع شده آبش از رودخانه ابهررود و قنات است. ادارات پست و تلگراف و تلفن و شعبه خرید غله و پاسگاه ژاندارمری و پمپ بنزین و دبستان ۶ کلاسه در آنجا دایر است ۲۵ باب دکان و ۱۰ باب قهوه‌خانه و رستوران در کنار جاده قرار دارد. در سال ۱۳۲۴ خورشیدی کارخانه کبریت سازی اقتصاد در این قصبه احداث شده و ایستگاه راه‌آهن تهران تبریز در ۵ کیلومتری شمال این قصبه واقع شده جمعیت آن ۷۶۵۳ نفر است.

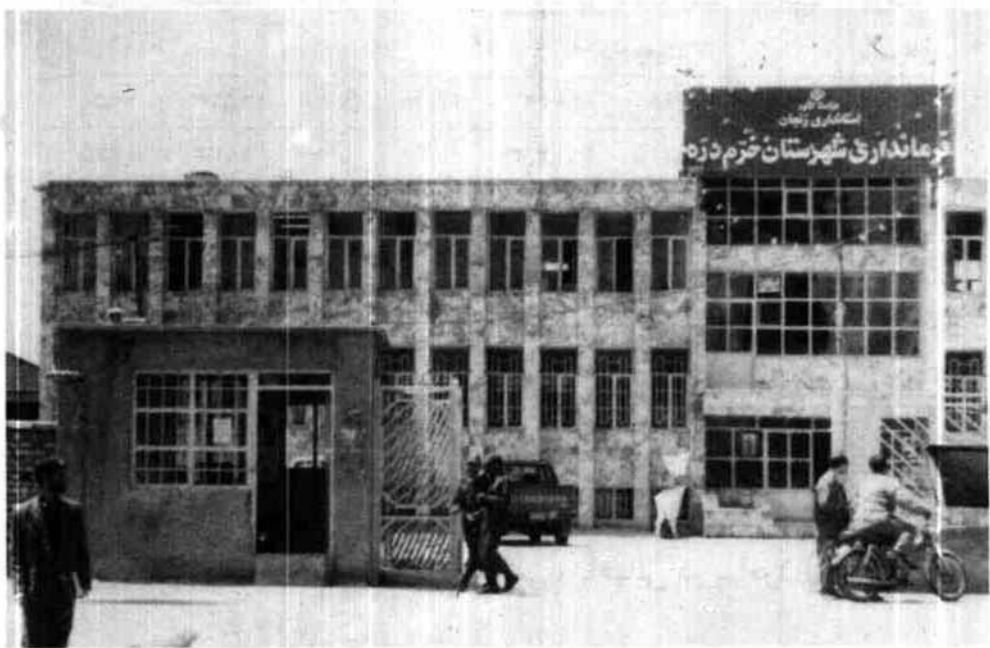
۱. مأخذ مینودر یا باب‌الجنه قزوین

خرمدره از دید سیاحان،

مادام دیالا فوآ^(۱) در کتاب خود بنام مسافرت به ایران چنین می‌نویسد: در دو منزلی سلطانیه دهکده قشنگ و باصفائی است که به خرمدره موسوم است الحق نام شایسته‌ایست که بحقیقت نزدیک است. از تبریز تا اینجا دهکده‌ای که اینطور آباد و خرم باشد ندیده بودم. قناتهای زیادی مزارع حاصلخیز آنرا مشروب می‌سازند. درختان بلند تبریزی، مزارع با وسعت گندم و جو و پنبه را احاطه کرده‌اند. در باغها اشجار میوه نیرومند و پر بهره موجود است، دیوارها از پیچکهای وحشی پوشیده شده و خانه‌های کم‌ارتفاع دهکده را مستور ساخته‌اند در اول این دهکده خانه‌ای بود که به یک دلاک تعلق داشت. این استاد دلاک دارای معلومات و هنرهای زیادی است نه فقط سرپیران و ریش جوانان را می‌تراشد و دوفتله از موها را با مهارت برای زینت در پشت گوشها باقی می‌گذارد، بلکه در حمام هم کیسه به بدن مشتریان می‌کشد و دندانهای کرم‌خورده را با گازانبر خشنی از دهان بیرون می‌آورد. کودکان و نوزادان را ختنه می‌کند و خون اشخاص را با نیشترو شاخ حجامت می‌گیرد و بالاخره با نسخه‌هایی که دارد طبابت هم می‌کند و به معالجه سکنه می‌پردازد. خلاصه این دلاک همه کاره در این شهر شهرتی داشت. حاجی رئیس کاروان که گاهی ما به او دوائی می‌دادیم و کسالتش را برطرف می‌کردیم باو

۱. مارسل دیالا فوآ مهندس و باستان شناس معروف فرانسوی که در سال ۱۸۸۱ به ایران آمده همسرش نیز بنام مادام دیالا فوآ به‌مراه شوهرش بوده و این زن که علاقه فراوانی به مشرق زمین و شناخت این مناطق داشته از هنگام حرکت از فرانسه تا موقع برگشت تمام مشاهدات خود و تحقیقات و مطالعه شوهرش را مشروحاً یادداشت نموده‌است و بصورت کتابی بنام مسافرت دیالا فوآ در ایران و شوش و کلکته در پاریس بچاپ رسانده که به فارسی هم ترجمه شده. در این کتاب عظمت، شکوه و سربلندی ایران در ادوار تاریخی نشان داده شده.

خبر داده بود که همکاران تازه‌ای وارد شده‌اند و می‌باید از آنها طبابت یاد بگیری و به همین جهت اعلان ورود ما دکترها در دهکده انتشار یافت و چون از شکار برگشتیم و با چند زاغ کبود و قمری به منزل وارد شدیم با کمال تعجب دیدیم که منزل ما مانند اطاق انتظار دکترهای معروف پراز جمعیت شده‌است. بعضی اطفال مریض خود را آورده بودند و پاره‌ای با اقوام پیر خود آمده و عده‌ای هم برای معالجه شخصی به ما رجوع کرده بودند. بیماریهای بومی از قبیل سل، دیفتری، چشم درد در اینجا فراوان است. چون ناچار بودیم که آنها را بپذیریم و دستورهای عاقلانه و بااحتیاطی به آنها دادیم و به مسلولین گفتیم که لباس پشمی بپوشند و مریضهای نفرس داراعضای خود را مالش دهند آب صاف و صابون را نیز با تاکید



ساختمان فرمانداری شهرستان خرمدره

برای همه تجویز کردیم اگرچه ما مرتکب اعمال خلاف و جنایت کارانه‌ای شدیم و به طبابت پرداختیم اما وجدانمان راحت است زیرا که اولاً مانند همکاران دیپلمه خود حق ویزیت تقاضا نمی‌کنیم و در مقابل زحمت اجرت معمولی را هم که عبارت از دو جین تخم مرغ و یک مرغ شل و یک خروس کوری باشد نمی‌گیریم و تمام دستوراتمان مجانی است ثانیاً باکمال احتیاط رفتار می‌کنیم و دواهای مضر نمی‌دهیم خلاصه پس از آنکه به ۲۰ نفر مریض رسیدگی کردیم در مطب را بستیم زیرا که محتاج استراحت بودیم تا بتوانیم راه قزوین را طی کنیم.

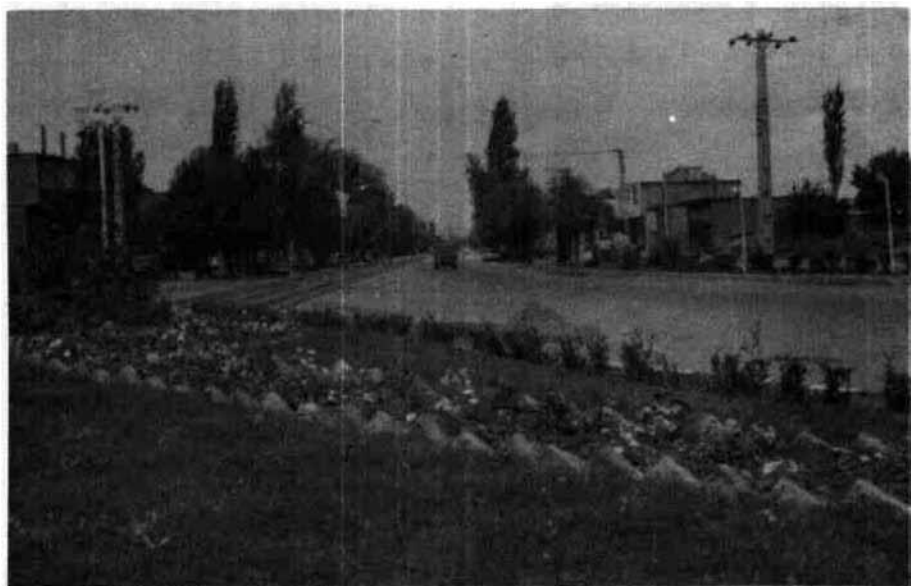
سال	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	تراکم نسبی	درصد رشد	مساحت	درصد باسوادی
۱۳۵۵	۱۲۵۷۳	۲۷۱۷	۴/۶۳	۱۸۲۲	۴/۶۶		
۱۳۶۵	۲۸۳۲۰	۵۶۷۹	۴/۹۸	۴۱۰۴/۳	۸/۴۵	۶/۹	
۱۳۷۰	۳۴۵۹۱	۶۶۶۹	۵/۱۸	۵۰۱۳/۵	۴/۸۳		

جدول تعداد جمعیت و خانوار شهری خرمدره در سالهای مختلف

جیمز بیلی فریزر^(۱) در سفرنامه زمستانی درباره خرمدره چنین می‌نویسد: منزل دیگر ما خرمدره بود بعد از سلطانیه که خرمدره جائی عجیب و بی‌شک خرم است زیرا در بستر رودی قرار دارد پرآب با جنگلی و باغهایی در پیرامون آن اما نه در

۱. جیمز بیلی فریزر در زمستان سال ۱۸۳۳ به ایران مسافرت نموده و به همین منظور کتاب او به "سفرنامه زمستانی" معروف است این کتاب ترجمه دکتر منوچهر امیری است.

خرمدره خرم شدیم نه در طول راه ملال انگیز و دور و دراز آن که از سلطانیه تا آنجا سواره پیموده بودیم این منزل را از منازل هفت فرسخی شمرده‌اند اما بیشتر از این و هشت فرسخ یا ۳۲ میل است و مسلماً این یکی از بسیاری از نقاط خسته کننده و ملال انگیز بود زیرا برخلاف بهترین اسبهای که رفیق ما غلام پیشخدمت برای خود تهیه کرده بود اسبهای ما بد بود و بارهایمان را روی ۲ قاطر گذاشته بودند که بینهایت کند و سرکش بودند و مسلماً از نسل تنبل و چموش بشمار می‌رفتند و نه خودشان جلو می‌افتادند و نه رانده می‌شدند و چه بگویم که چقدر با شلاق زدن و داد و بیداد کردن و جان‌کندن توانستیم بعد از یازده ساعت حرکت به منزل برسیم. از سلطانیه ساعت ۲ بعد از ظهر بیرون آمده بودیم و زودتر از ساعت یک صبح به خرمدره نرسیدیم در حالی که گوئی از سرما یخ‌زده و پاک خسته و فرسوده و علاوه بر اینها کرسنه بودیم. اما پیشخدمت که در زنجان از اینکه خوب با من معامله نکرده



ورودی شهر خرمدره از سمت شرق

بود اوقاتش تلخ بود و با استفاده از چهارپایان بهتر پیشاپیش حرکت کرده و به من اطمینان داده بود که مهماندار خوبی برای من خواهد بود مردی متقلب از کار درآمد و چیزی برایم فراهم نکرد و یک قوری چای و دو سه تا تخم مرغ تنها چیزی بود که می شد فراهم آورد من پس از بلعیدن آنها به استراحت پرداختم که سخت به آن احتیاج داشتم.

هیدج

هیده یا هیدج که نام اصلی آن هودج^(۱) بوده است در ۸ دقیقه و ۴۹ درجه طول شرقی و ۱۵ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع، فاصله آن تا مرکز استان ۷۵ کیلومتر است در ۱۴ کیلومتری شمال باختری ابهر بطرف زنجان قرار گرفته جاده بین‌المللی از ۳ کیلومتری شمال آن عبور می‌کند بعلت گسترش ساختمانها بطرف جاده در حال حاضر این فاصله از بین رفته است در کتاب باب‌الجنه قزوین

۱. هیدج به معنی اسب تندرو و بمعنی جولانگاه اسب نیز معنی شده است. هودج: چون سببی بزرگ است و ساییانی بر سر آن که بر پشت اشتر نهند و بر آن نشینند در زمان ارغون خان مغول دخترش بنام دگارخاتون با کجاوه و هودج از این محل عبور می‌کردند که کسالتی عارض می‌شود و برای بهبودی حال وی در این محل خیمه و خرگاه می‌زنند و اطراق می‌نمایند که معالجات نتیجه نمی‌دهد و مشارالیها فوت می‌نماید و با توجه به اینکه با هودج مسافرت می‌کردند اسم این شهر را هودج می‌نامند که بعدها واو به یاء تغییر یافته به هیدج مشهور می‌شود. پس از آنکه بدستور ارغون مقبره‌ای برایش آماده کرده و دگار را در آن دفن می‌نمایند که این مقبره بعدها به حیمردان مشهور گردید. ارغون‌خان مغول علاوه بر مقبره دستور حفر قناتی را هم می‌دهد که از فاصله ۲۰ متری مقبره آب آن جاری بوده و به قنات "کند" معروف گشته بود. روایت دیگر حاکی است که دگارخاتون مرض سختی داشته و درمان نمی‌شد یکی از حکما دستور می‌دهد او را به محل خوش آب و هوایی منتقل کنند شاید حال او بهبود یابد و به شهر هیدج منتقل می‌کنند که در همانجا نیز فوت می‌کند. «به نقل از حاج عوضعلی صالحی متخلص به رهگذر هیدجی»

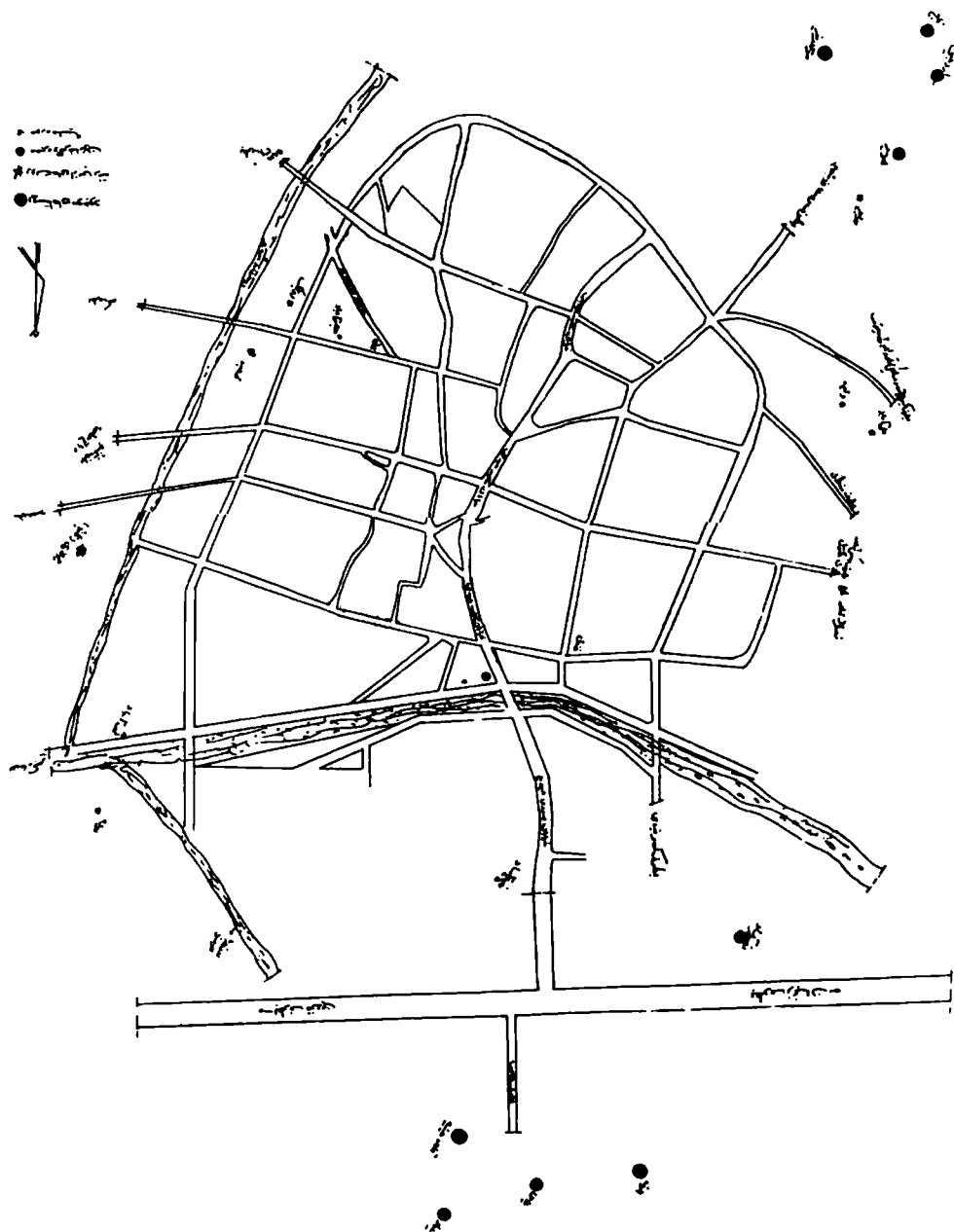
آمده است. در سال ۱۳۲۶ دارای ۷ رشته قنات و یک دبستان ۶ کلاسه پسرانه یک باب حوزه علمیه و ۴۰ مغازه داشته و جمعیت آن نیز ۴۳۹۴ نفر بوده است و در اصطلاح محلی هیه تلفظ میشود.

سال	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	درصد رشد	تراکم نسبی	مساحت
۱۳۵۵	۶۲۱۲	۱۱۱۹	۵/۵۵	۲/۱	۳۴۹۰	۱/۸
۱۳۶۵	۹۱۰۷	۱۷۱۰	۵/۳۲	۳/۹	۵۰۵۹/۴	۱/۷۸
۱۳۷۰	۱۰۶۱۰	۱۸۹۸	۵/۵۹	۳/۱۰	۵۸۹۴/۴	

جدول جمعیت و خانوار شهری هیدج

شغل اهالی هیدج کشاورزی و دامداری و مذهب اهالی شیعه اثنی عشری است و به زبان ترکی تکلم می نمایند محصولات بعمل آمده در هیدج عبارتند از: لوبیا، نخود، سیب زمینی، و میوه های مختلف و غلات که از نظر تولید غلات مقام اول را در منطقه داراست. مرحوم حکیم هیدجی شاعر و سخن سرای معروف منسوب به این شهر است که از قدیم الایام دارای حوزه علمیه بوده که قدمت آن به ۱۵۳ سال می رسد. در گذشته ظروف سفالین در این شهر مشهور بوده که بمرور زمان و با وارد شدن ظروف پلاستیکی این صنعت در این شهر فراموش شده.

از آثار تاریخی هیدج می توان به مقبره دگارخاتون یا حیمردان و بنای سقاخانه و حوزه علمیه و مقبره آقاسید باقر ادیب دانشمند و عارف اشاره نمود که محل آن روبروی حوزه علمیه می باشد بنیانگذار حوزه علمیه هیدج از مراجع برجسته و صاحب نام و فردی خیر بنام حاج ملاعلی فاضل بوده و بعلت وجود حوزه علمیه علما و فضیای بیشماری از این شهر برخاسته اند که در حال حاضر در اطراف و



نقشه شهر هیدج

اکناف کشور مشغول خدمات علمی و فرهنگی هستند و بنای سقاخانه بعثت گسترش شهر و عدم توجه تخریب گردیده یکی از مراکز چاپارخانه در زمان صفویان در هیدج بوده است که اسبهایی در آن محل نگهداری می شد و چاپارها برای ارسال خبر از نقطه ای به نقطه دیگر از این اسبها استفاده می کردند میرزا تقی خان امیرکبیر در نامه ای به ملاعلی فاضلی علاوه بر تمجید و تکریم ایشان برای حوزه علمیه مقرری تعیین می نماید که این نامه هم اکنون در حوزه علمیه نگهداری می شود.

مرحوم حاج محمد صالح اسدوند که از اهالی تبریز بوده و به خرید چوب اشتغال داشته در حدود ۵ قرن پیش از تبریز به هیدج آمده و در این محل ساکن شده بود که نواده های ایشان در حال حاضر در هیدج بسر می برند که حاج عوضعلی صالحی شاعر و سخن سرای منطقه متخلص به «رهگذر» از نواده های این شخص می باشد.



مقبره حاج ملا محمد صالحی و حاج سید باقر حسینی

روستاهائی در اطراف هیدج بوده‌اند که پس از حفز قنات بوسیله ارغون این روستاها بعلت وجود آب و بمرور زمان به هیدج کوچ کرده‌اند که اکنون آثار آنها در اطراف باقی است این روستاها عبارت بودند از: نوده - نجف آباد - چولاری - قصبه - رونجک - کولج - ولیده - علی آباد - خرمنلو - قلعه نصرالله.

از روستاهای شمال هیدج انواع سنگهای ساختمانی و گرانیت استخراج و به استانهای دیگر حمل می‌شود و سنگهای ساختمانی این منطقه از مرغوبیت فراوانی برخوردارند و در نوع خود بی‌نظیرند.

اهالی هیدج به فضل و ادب و مهمان‌نوازی مشهورند و منطقه اطراف و روستاها بسیار باصفا و سرسبز است و مرحوم حکیم هیدجی نیز در اشعار خود از این محل به خوبی یاد کرده است مثل

مرا جایگه صفحه هیدج است که بر نوعروس جهان هودج است



سردر حوزه علمیه هیدج

صائین قلعه^(۱)

این شهر نیز یکی از ده شهر استان زنجان است که نام اصلی آن قهود بوده مغول آن را صائین قلعه نام نهاد صائین قلعه در ۴ دقیقه و ۴۹ درجه طول شرقی و ۱۸ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع و مساحت آن ۳/۱۵ کیلومتر مربع است فاصله آن تا مرکز استان ۶۷ کیلومتر و تا ابهر ۲۱ کیلومتر است که در قسمت جنوبی جاده بین‌المللی و در شمال باختری ابهر قرار گرفته و از نظر اداری به ترتیب تابع بخشدار خرمدره فرماندای ابهر، استانداری زنجان است شغل اهالی کشاورزی و

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
ارهان	۲۱۸	۱۱۶۸	زرین دره	۱	۲
الگزیر	۳۵۲	۲۲۰۶	سروجهان	۸۶	۵۰۵
پیرزاغه	۳۴۶	۱۸۶۷	عمیدآباد	۵۳۲	۲۵۸۶
داشبلاغ	۸۰	۴۳۹	کبودچشمه	۲۰۶	۱۰۸۵
جداقه	۱۲۵	۶۶۹	کوه زین	۷۲	۴۲۰
چرگر	۲۰۴	۹۸۰	گاودره	۹۸	۴۹۳
خراسانلو	۱۳۳	۵۶۳			

جدول آبادیهای دهستان صائین قلعه برحسب جمعیت و خانوار

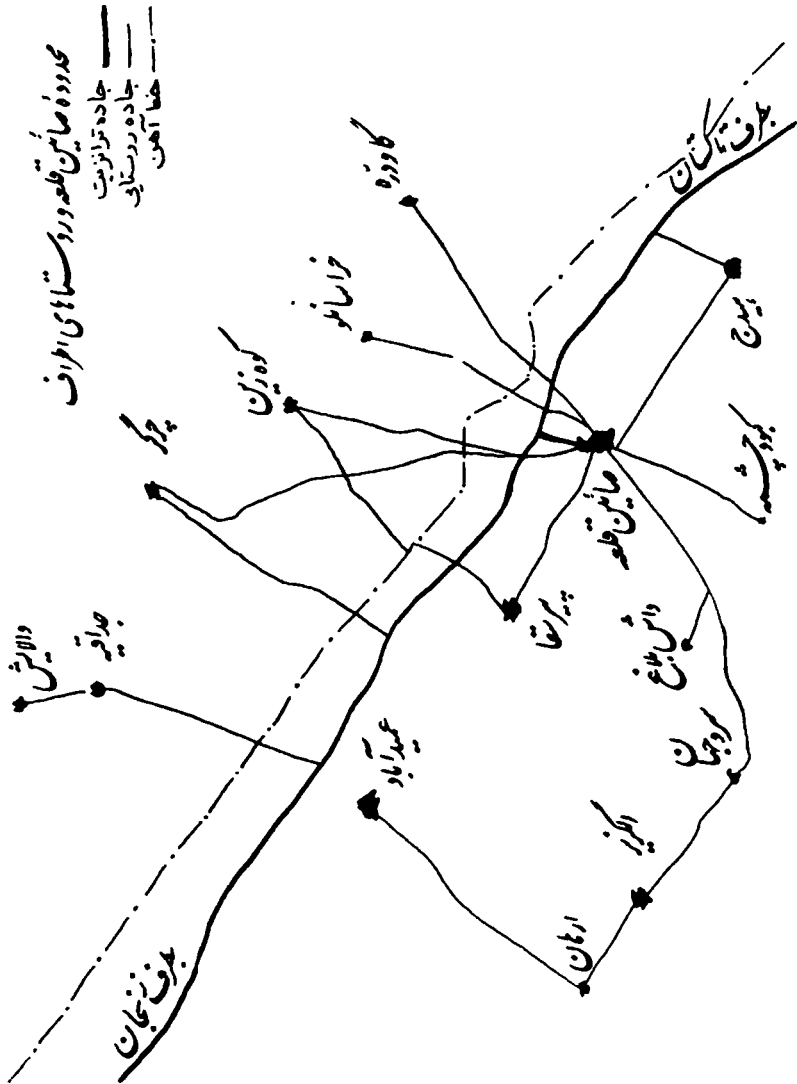
۱. تاریخ بنای صائین قلعه بنا به قول مؤرخینی همچون حمدا.. مستوفی و محمد حسن خان صنیع‌الدوله به قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

دامپروری و مذهبشان شیعه اثنی عشری و زبان آنها ترکی است در لغت نامه مرحوم دهخدا چنین آمده است: صائین قلعه جزو دهستان ابهر رود بخش ابهر شهرستان زنجان که در ۱۸۰۰۰ گزی شمال باختر ابهر و ۳۰۰۰ گزی راه شوسه قزوین به زنجان جلگه سردسیری است که مذهب اهالی آن شیعه و آب کشاورزی از قناتها تأمین می گردد شغل اهالی زراعت و قالی بافی است محصولات آن عبارتند از: غلات، یونجه، سیب زمینی، صیفی جات.

در کتاب فرهنگ جغرافیائی نیز چنین آمده که "صائین قلعه در شرق سلطانیه قرار گرفته و نام قدیمی آن قهود است" حمداله مستوفی نیز در ذکر عراق و عجم می نویسد: "سرجهان قلعه ای بود بر کوهی که محاذی طارمین است بر پنج فرسنگی سلطانیه به جانب شرقی است که کمابیش ۵۰ پاره دیه از توابع آن است و تمامت در فطرت مغول خراب شد و ده قهود که مغول صائین قلعه می خوانند ام القرای آنجاست این شهر دارای ۱۸ آبادی است که ۴ آبادی خالی از سکنه و ۱۴ آبادی دارای سکنه است."

آثار باستانی موجود در صائین قلعه

بقعه امامزاده یحیی (ع) که نسبت وی به اولاد امام موسی کاظم (ع) می رسد در مرکز شهر و در محل گورستان قبلی صائین قلعه قرار دارد. دارای ضریح چوبی منبت کاری شده است و دور ضریح جملاتی از آیات قران را حکاکی کرده اند بنا از آجر و سبک آن از نوع گنبد های دوشوشی است داخل بنا نیز گچ کاری شده به احتمال زیاد متعلق به قرن هشتم هجری است تاریخ ساخت ضریح آن سال ۷۵۸ هـ. می باشد در داخل محوطه این بنا تپه ای تاریخی قرار دارد که در ردیف حفظ آثار باستانی قید گردیده است و دوره رونق آن به هزاره اول قبل از میلاد می رسد.



بقعه امامزاده یعقوب (ع) در ۳ کیلومتری جنوب صائین قلعه بر روی تپه‌های قسمت جنوبی قرار گرفته محل باصفائی است و زیارتگاه اهالی روستاها و شهرهای اطراف است و در اغلب فصول سال مملو از جمعیت است که با قربانیهای نذری روی به آنجا می‌آورند و چشمه‌ای در کنار آن هست که آب گوارائی دارد و جدیداً زائر سراهائی برای اسکان زائران از درآمد امامزاده ساخته شده است.

شرح حال امامزاده یعقوب (ع) در کتاب تذکره جامع الانساب فی قبورالاولاد الاطهار که در شرح حال و تاریخچه امامزاده یعقوب و سایر امامزاده‌هاست تألیف حجة الاسلام سید ابراهیم احمدی آمده است.^(۱)



بقعه امامزاده یعقوب (ع) در صائین قلعه

۱. امامزاده یعقوب و امامزاده یحیی در ۲۰۲ هجری بطور اضطراری در معیت تعدادی از بنواعماد و طرفداران امام رضا (ع) از مدینه به ایران آمده‌اند.

امامزاده یعقوب (ع) از اولاد موسی بن جعفر می باشد باین شرح یعقوب بن محمد بن صالح بن موسی بن جعفر (ع).

سلطانیه

سلطانیه یکی از بخشهای شهرستان ابهر با جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر با سه دهستان و یک شهر و چهل و پنج روستای اقماری است که در ۴۰ کیلومتری شرق زنجان واقع شده است و در ۲۵ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی از خط استوا و ۴۷ دقیقه و ۴۸ درجه طول شرق از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و بعلت داشتن موقعیت سیاسی و زمینهای کشاورزی مناسب، توجه سلاطین مغول را به این ناحیه جلب نموده است آنان با ایجاد مراکز و مدارس علمی موجبات پیدایش و گسترش شهر را فراهم کردند. در گذشته این شهر از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و گنبد سلطانیه که دارای جاذبه توریستی است حکایت از عظمت آن در گذشته دارد. مساحت آن ۱/۰۱ کیلومتر مربع فاصله تا مرکز استان ۴۲ کیلومتر است سلطانیه^(۱): جزو مناطق سرد سیر کشور است که زمستانهای سرد توأم با برف و مه و تابستانهای معتدل همراه با بادهای دائمی دارد محصولات عمده آن عبارتند است از جو، گندم، سیب زمینی، غلات و یونجه که عمدتاً بصورت سنتی بعمل می آید پرورش گاو و گوسفند بدلیل وجود مراتع مرغوب از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱. در نوشتن این مطالب از منابع زیر استفاده شده است ۱. تاریخ مغول تألیف عباس اقبال آشتیانی ۲. معماری اسلامی ایران ۳. تاریخ برگزیده و نزهت القلوب تألیف حمداله مستوفی ۴. نفایس الفنون ۵. حبیب السیر تألیف خواندمیر ۶. تاریخ زنجان تألیف هوشنگ ثبوتی

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
آقزوج	۲۷	۱۱۷	طهماسب آباد	۳۶	۲۰۲
ارجین	۳۸	۲۱۵	عباس آباد	۵۹	۴۲۷
المکی	۶۲	۴۰۶	علی آباد	۵	۳۹
امیرآباد	۳	۷	قره بلاغ	۳۶۶	۱۸۱۳
اولنگ	۳۵	۱۷۲	قشلاق	۱۳	۳۶
پرنفور	۳۵	۱۷۰	قلعه	۷۶	۳۶۵
بورجی	۳۱	۱۵۲	کاکاآباد	۹۱	۴۵۵
پرنگین	۴۱	۲۴۹	کبودگنبد	۹۱	۴۷۹
چپ دره	۵۳	۲۷۶	کنگه	۳۲	۱۴۵
چمرود	۲۳	۱۳۷	مشک آباد	۷۷	۴۱۷
چمه	۱۶	۶۶	ندیر آباد	۱۸	۹۶
خیرآباد	۴۵۱	۲۴۷۵	ونونان	۵۰	۲۰۵
شرکت زراعی خیرآباد	۵	۲۰	یوسف آباد	۲۱۱	۱۰۳۱

جدول آبادیهای دهستان سلطانیه برحسب جمعیت و خانوار

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
خرمدرق	۱۷۵	۱۰۴۹	شکور آباد	۱۲۳	۷۷۷۳
ساریجالو	۱۱۷	۵۹۴	کردرق	۵۵	۳۵۸
سبزدرق	۷۶	۴۳۱	کردناب	۵۳	۳۹۲
سلمان کندی	۷۷	۴۸۳	گوزلدرد سفلی	۴۸۴	۲۲۷۲

جدول آبادیهای دهستان گوزلدرد برحسب جمعیت و خانوار

آبادی	خانوار	جمعیت	آبادی	خانوار	جمعیت
اسدآباد	۵۲	۲۴۶	سنبل آباد	۱۵۷	۸۱۱
بوئین	۲۶۳	۱۳۳۵	شالوار	۳۴	۱۸۶
ترکانه	۷۴	۴۱۲	قیاسیه	۷۳	۳۱۴
حسین آباد	۱۳۳	۶۲۵	والایش	۱۷۲	۹۶۱
دریند خرابه	-	-	ویک	۱۳۹	۷۸۲
دوسنگان	۸۴	۴۹۳	ویر	۵۳۴	۲۹۰۹

جدول آبادیهای دهستان سنبل آباد برحسب جمعیت و خانوار

سال	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	درصد رشد	تراکم نسبی	مساحت
۱۳۵۵	۲۳۲۹	۷۴۵	۵/۲۷	۳۸۹۰	۰/۴	۱/۰
۱۳۶۵	۴۹۲۸	۹۵۴	۵/۱۶	۴۹۲۸	۲/۲۷	-
۱۳۷۰	۵۱۰۲	۹۶۲	۵/۳۰	۵۱۰۲	۷۱/	-

جمعیت شهری سلطانیه

سال	جمعیت	تراکم نسبی	مساحت به کیلومتر مربع	جمعیت به ۶ سال تعداد باسوادان	درصد باسوادی
۱۳۵۵	۲۵۷۷۶	۲۰	۱۰۴۹	-	-
۱۳۶۵	۲۱۳۲۸	۲۵	-	۲۰۷۶۳	۱۰۷۶۲

جمعیت بخش سلطانیه

سال	جمعیت	خانوار	بعد خانوار	درصد رشد	تراکم نسبی	مساحت
۱۳۵۵	۴۶۵۸۰	۲۲	۲۱۳/۰۷	-	-	
۱۳۶۵	۵۰۹۳۵	۲۴	-	۳۹۴۲۳	۲۱۶۶۸	۵۴/۹۷

بخش مرکزی سلطانیه

در محل فعلی سلطانیه^(۱) در زمان حکومت ایلخانان مغول شهری بوجود آمد که با سرعتی شگفت آور در شمار یکی از آبادترین شهرهای جهان قرار گرفت. سلطانیه محلی است که در رودخانه ابهررود و زنجان چای از آنجا سرچشمه گرفته و اولی آبادیهای اطراف ابهر و قزوین را مشروب ساخته و دومی بسوی شمال جریان می یابد و به رود قزل اوزن می پیوندند در این محل مرتع و چمنزار طبیعی سطح زمین را پوشانده که از زمانهای قدیم چراگاه احشام و مرکز پرورش اسب و محل اردو بوده است نام قدیمی آن شهر ویاز است و در زمان ایلخان آن را به ترکی مغولی قنقور آلانگ یعنی چمنزار و یا شکارگاه شاهین می گفتند در عرض سال و در فصل مقتضی ایلخانان و سرداران آنها هنگام رفت و آمد بین آذربایجان و عراق مدتی در آنجا توقف می نمودند و چمن آن مرتع احشام مهاجرین گله داری بوده که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری از چین شمالی و ماوراءالنهر به درون ایران سرازیر شدند ارغون خان که از سال ۶۸۳ تا ۶۹۰ هجری قمری حکومت داشت درصدد برآمد که در این مکان شهر جدیدی برپا سازد لیکن عمر او وفا نکرد و کار بنای شهر ناتمام ماند تا اینکه فرزند کوچکش اولجایتو که در سال ۷۰۳ ه. بعد از

۱. راهنمای آثار و بناهای قدیم سلطانیه، کرامت الله افسر، اداره کل موزه ها

برادر خود غازان خان به حکومت رسید کار پدر را دنبال نمود و به احداث شهر جدید پرداخت که بعدها پایتخت حکومت اولجایتو گردید احداث این شهر از سال ۷۰۴ هـ. شروع شد و مدت ده سال طول کشید بطوریکه در سال ۷۱۴ هـ. یکی از عظیم‌ترین بلاد اسلامی شرق گردید و برای این کار اولجایتو از وجود بهترین صنعتگران و هنرمندان و استادان سراسر پادشاهی خویش استفاده نمود و دستور داد مهندسان و بنایان و صنعتگران و سایر اهل فن از تمام ممالک تابعه روانه آن دیار شده و بکار بنای آن شهر بپردازند.



گنبد سلطانیه

بنا به روایت مؤلف تاریخ و صاف که از اسناد معتبر تاریخ این دوره است طرح و نقشه شهر بوسیله وزیر دانشمند سلطان خواجه رشیدالدین فضل الله انجام گرفت. دورادور سلطانیه را بامر اولجایتو باروئی مربع شکل ساختند که طول آن ۳۰ هزار گام و ضخامت دیوارهای آن به اندازه‌ای بود که ۴ سوار پهلوی هم می‌توانستند بر روی آن حرکت کنند. هریک از دیوارهای این بارو ۱۶ برج و یک دروازه داشت و تمام دیوارها از سنگ تراشیده شده بود در وسط آن اولجایتو قلعه بزرگی ساخت که از جهت عظمت بشهری میماند و در آن گنبدی جهت مقبره خود بنا کرد که همان گنبد معروف سلطان محمد خدا بنده است که بعد از وفات سلطان را در آنجا بخاک سپردند. سلطان محمد در ساختن این شهر از روش برادرش غازان خان که در احداث شب غازان تبریز بکار برده بود پیروی کرد و عمارت بسیاری شامل مسجد، کاخ، دارالشفاء، داروخانه، دارالسیاده و مدرسه بنا نمود. مسجدی که ساخته شد از مرمر و چینی بود و قصر شاهی شمال یک کاخ اصلی بود و بصورت یک کلاه‌فرنگی بزرگی که اطراف آنرا دروازه کاخ کوچکتر احاطه کرده بود پرداخته شد تمام این مجموعه در حیاطی قرار داشت که از سنگ مرمر مفروش بود درباریان و دو وزیر بزرگ سلطان خواجه رشیدالدین فضل الله و تاج‌الدین علی‌شاه نیز به هزینه خود عمارت زیادی دایر کردند. همچنین مدارس متعددی ساخته شد از جمله مدرسه‌ای که به فرمان اولجایتو از روی نقشه مدرسه مستنصریّه بغداد بنا شد و علما و مدرسین مشهور آن زمان برای تدریس و بحثهای علمی در آن مستقر بودند. همانطوری که اشاره شد این بنای عظیم مدت ده سال طول کشید و پس از این مدت سلطانیه بعد از تبریز بزرگترین و پرجمعیت‌ترین شهر امپراطوری وسیع ایلخانی گردید و در زمان سلطنت این پادشاه و جانشین او ابوسعید پسر اولجایتو که از سال (۷۱۶ - ۷۳۶ ه. ق) طول کشید رونق و مرکزیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. بطوریکه حمداله مستوفی مورخ و جغرافی‌دان مشهور که در همین زمان می‌زیسته در ذکر جغرافیائی این شهر آنرا مرکز حیات سیاسی و اقتصادی ایران دانسته و تمام

جاده‌های مهم کشور را به این شهر منتهی نموده و چنین شرح می‌دهد:

۱. راهی که از سلطانیه به همدان و بغداد و مکه می‌رفته است.

۲. راه شرقی از سلطانیه شروع و پس از عبور از قزوین و ورامین به خراسان منتهی می‌شده است راهی دیگر از طریق زنجان به اردبیل و ولایات شمالی و شعبه‌ای از زنجان جدا شده و به تبریز و آسیای صغیر می‌رفته است راه دیگری از طریق ساوه و قم به اصفهان و فارس و یزد و کرمان و بنادر دریای عمان و خلیج فارس امتداد داشته است. قدرت خلاقیت و ابتکار معماران ایران در ایجاد این بنای باشکوه (گنبد سلطانیه) بحدی است که آنرا در شمار نوادر جهان درآورده است و در گوشه کنار آن جلوه‌های ذوق و سلیقه و اندیشه هنرمندان ایران اسلامی کاملاً مشهود است.



نمای داخلی گنبد سلطان محمد خدابنده

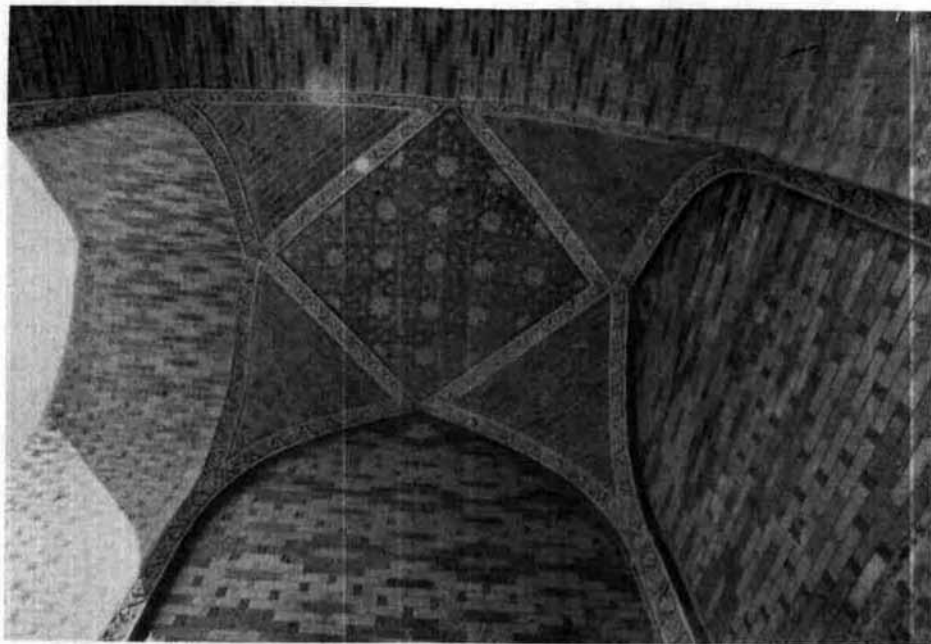
گرچه بناهای عظیم دیگری همچون گلی گنبد در هندوستان "قرن ۱۱ هجری" و قصر پارتنون در رم وجود دارد اما هیچکدام نتوانسته سبک، قدرت، عظمت، زیبایی، را به این روش درآمیزد و این بنا تصوّر مسلم رویای شاعرانه و تفکر عارفانه معماران مسلمان ایرانی است.

این بنا^(۱) سه طبقه است و یک سردابه و ۳۲ اتاق بصورت غرفه و ایوان دارد ارتفاع این بنا ۵۲ متر دهانه قوس ۲۶ متر پهنای جرزها و پی‌ها و طرح هشت‌گوشه خود ۷ متر است که پس از گذشت ۷۰۰ سال همچنان برجای خود استوار است تزئینات داخلی آن بسیار زیبا و شامل انواع مختلف معماری هنر اسلامی است و گنبد سبویی شکل آن از نوع گنبدهای دو پوششی پیوسته است که پوشش ثانوی بوسیله پره و دندانه‌هایی به پوشش اصلی گنبد متصل است و حفره‌هایی میان دو جدار بوجود آمده در این بنا تقریباً همه نوع خطوط اسلامی بکار گرفته شده خطوط کوفی معقل - نستعلیق و خط جلی با ظرافت هرچه بیشتر کار شده کوفی معقل یا خط بنائی در این بنا به اوج شکوفائی خود رسیده. شهر سلطانیه با همان سرعتی که بوجود آمد و رونق گرفت پس از سقوط دولت ایلخانی با مرگ سلطان ابوسعید راه زوال پیمود و از اهمیت افتاد و در یورشهای متوالی امیر تیمور مورد قتل و غارت ویرانی قرار گرفت و پس از تسخیر ایران توسط امیر تیمور سلطانیه نیز در شمار حوزه حکومتی فرزندان ارشد او میرانشاه درآمد.

هنگامی که کار ساختمان آرامگاه همچنان در حال پیشرفت بود سلطان سفری به عراق کرد و قبور ائمه اطهار علی بن ابی طالب و حسین بن علی علیهم السلام را در نجف و کربلا زیارت نمود و بر اثر تبلیغ و تشویق علمای بزرگ شیعه که در این موقع در دستگاه حکومتی منزلتی فراوان یافته بودند اولجایتو مذهب تشیع را بر سایر

۱. برای مطالب نوع بنا و کاشیکاری و تزئینات مراجعه شود به ض ۱۷ و ۱۹ کتاب راهنمای آثار و بناهای تاریخی سلطانیه. ناشر - حفظ میراث فرهنگی

مذاهب اهل سنت ترجیح داده آنرا بعنوان مذهب رسمی انتخاب نمود سپس درصدد برآمد تا اجساد مطهر علی بن ابی طالب و حسین بن علی (ع) را به سلطانیه منتقل نماید تا آرامگاهی را که جهت خود ساخته بود به ائمه اختصاص دهد و به این ترتیب بر اهمیت مذهبی و رونق بازرگانی پایتخت جدید خود بیفزاید لذا تزئینات داخلی را که هنوز انجام نگرفته بود با توجه به این قصد طوری پرداختند که شعائر آئین تشیع در آن ملحوظ شده بود نام علی بکرات در تزئینات آجری و کاشیکاریها بکار رفت و نمازخانه‌ای در سمت جنوب بنای اصلی ساخته شد



نمونه‌ای از معماری و کاشیکاری داخل گنبد سلطان محمد خداپنده

بطوریکه یکی از اضلاع هشتگانه خارجی بنا را اشغال نمود در این زمان علاقه‌مندی سلطان محمد خدابنده به آئین تشیع به حدی بود که فرمان داد تا سکه‌ها را با نام علی موشح سازند و بتمام حکام نواحی اطراف دستور داد تا نام خلفای سه‌گانه اول را از خطبه‌ها بیندازند و مردم به مذهب تشیع درآیند ولی این امر بواسطه مخالفت علمای تسنن و مردم بعضی از شهرها و عدم رضایت اهالی نجف و کربلا با انتقال ابدان ائمه اطهار صورت نگرفت. اولجایتو کار را غیرعملی دانسته از اجرای آن صرف‌نظر نمود و بر آن شد آرامگاه را به خود اختصاص دهد. لذا تمام تزئینات آجری و کاشیکاریهای معرق و گره‌سازی داخلی با پوششی از گچ اندود شد و روی این اندود را با کتیبه‌ها و طرحهای گل و بوته و اشکال مختلف هندسی با رنگهای آبی بر روی زمینه سفید گچ‌بری نمودند و بالاخره در سال ۷۱۶ هجری قمری برابر با ۱۳۱۶ میلادی اولجایتو بعد از بیماری در ۳۶ سالگی درگذشت و جسد او را در تابوتی از زر و سیم ناب گذاشته بعد از اقامه مراسم عزاداری در آرامگاهی که اکنون پابرجاست بخاک سپردند.

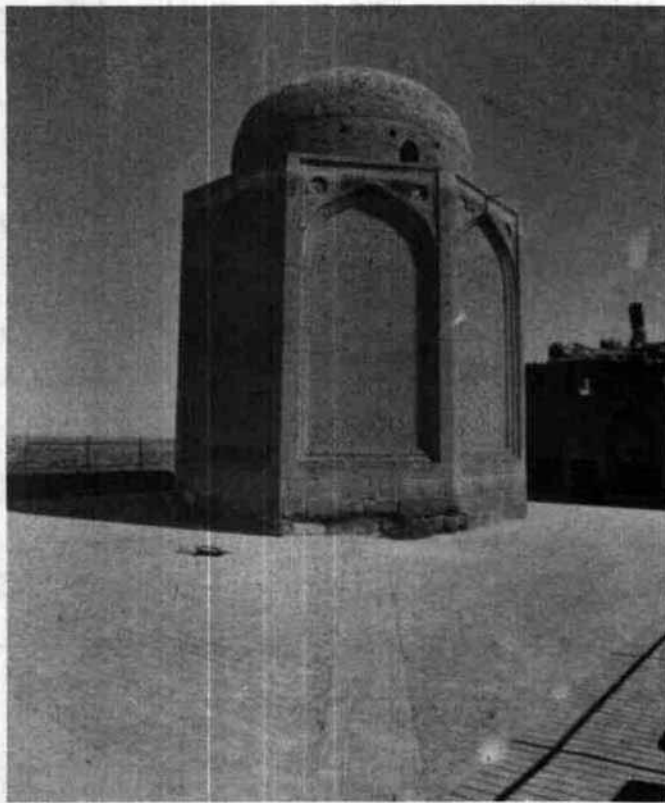
لازم به ذکر است که سلطانیه از دو بخش «کهن دژ» و «شارستان» تشکیل یافته بود.^(۱) شارستان حدود ۲۰۰ هکتار و کهن دژ یا ارگ سلطنتی که با خندقی به عرض ۳۰ متر محاط گردیده بشکل مستطیل دارای ۳۱۵ متر طول و ۲۹۵ متر عرض بود که از سنگ سبز تراشیده شده بود.

آرامگاه چلبی اوغلی متوفی ۷۱۹ هجری

سلطان چلبی معروف به چلبی اوغلی از وزرای مغولی سلطان محمد خدابنده و

۱. گنبد سلطانیه در قسمت جنوب غربی کهندژ قرار داشته است.

از عرفای قرن هفتم هجری است که در ۷۳۳ هجری وقف خانقاه شمسیه گردیده آرامگاه او در جنوب غربی گنبد سلطانیه قرار دارد که پس از حمله تیمور و خرابی شهر سلطانیه این بنا نیز تاحدودی تخریب گردیده اما هنوز بقایای آن در امتداد جاده قیدار خودنمایی می‌کند مقبره شامل بنای هشت ضلعی با یک گنبد یک پوش است بقعه رابطه‌ای با خانقاه که در فاصله کمی از آن قرار گرفته ندارد. ارتفاع مقبره ۱۶ متر و ارتفاع گنبد ۶ متر است پایه‌های آن از سه ردیف سنگ سبز تشکیل شده بقیه بنا از آجر است.



آرامگاه چلبی اوغلی

گنبد از دیوارهای خارجی کمی عقب‌تر روی پایه ۱۶ ضلعی قرار دارد که ابتدا صاف بعد به شکل نیم دایره درآمده است محوطه داخل مقبره شامل اطاق هشت گوش ساده به اضلاع $3/75$ متر می‌باشد.

نورگیرهائی در گنبد تعبیه شده که نور داخل بقعه را تأمین می‌کند و بواسطه ارتفاع زیاد نوری که می‌تابد نگاه بیننده را ناخودآگاه به بالا می‌کشاند. نمای خارجی فاقد هرگونه پوشش اضافی یا کاشیکاری است.

در ضلع شمالی و به فاصله چند متر بنای مخروبه‌ای مرکب از ایوان و طاقنما بچشم می‌خورد که از سنگ پاره و در سال ۷۳۳ ه. ساخته شده که ساختمان خانقاه بوده است مقبره چلبی اوغلی تحت شماره ۱۶۷ به ثبت تاریخی رسیده است.^(۱)

مقبره ملا حسن کاشی

ملاحسن کاشی معروف به شیرازی از علمای معروف در حکمت الهی بوده که در زمان شاه اسماعیل اول صفوی می‌زیسته. بقعه در مغرب سلطانیه و در سه کیلومتری آن قرار دارد که در زمان مغول جزو سلطانیه بوده اما در حال حاضر در فاصله‌ای از سلطانیه قرار گرفته. این بنا بشکل کثیرالاضلاع هشت ضلعی است که چهار ضلع بزرگ آن بطول $8/30$ متر و چهار ضلع کوچک بطول $5/25$ متر است اضلاع بزرگ دارای ایوانهائی وسیع با طاق جالب و اضلاع کوچک دارای ایوانی دوطبقه است که بوسیله دو پلکان می‌توان به ایوانهای فوقانی دست یافت. از بالای این تراسها می‌توان مناظر دشت سرسبز سلطانیه را بخوبی مشاهده کرد.

۱. مأخذ: جغرافیای تاریخی سلطانیه تألیف محمد علی مخلصی ص. ۶۹ و معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان تألیف دونالد ویلبر ترجمه عبدالله فریاد ص. ۱۸۷.

قسمت داخل مقبره بشکل مربع به ضلع تقریباً شش متر است که در چهار طرف بوسیله چهار درگاه به ایوانها ارتباط پیدا می‌کند. در دوره فتحعلیشاه و حکومت پسرش عبدالله میرزا دارا این بقعه تعمیر و اشعاری به خط نستعلیق در داخل گنبد گچ‌بری شده است. بر بالای ورودی بقعه پنجره بزرگ به چشم می‌خورد که نور داخل بقعه را تأمین می‌نماید.



بقعه ملا حسن کاشی

مقبره ملا حسن دارای گنبد سه پوش است. گنبد داخلی دارای تزئینات گچ‌بری است در آجرهای تحتانی گنبد دو بیت شعر بخط نستعلیق نوشته شده به این مضمون:

رشگ جنت شد به یمن دولت طهماسب‌شاه
 تربت کاشی که آمد خاک مشک آبش گلاب
 خواستم تاریخ اتمامش بدانم عقل گفت
 سال تاریخش همان از "رشگ جنت" کن حساب
 رشگ جنت بحروف ابجد ۹۷۳ هجری است.
 در دو طرف گنبد نیز دو بیت شعر به چشم می خورد که نام معمار و بنای تعمیر
 کننده عمارت که پدر و پسر هستند نوشته شده
 بود امیدوار از لطف غفار محب شاه دین فتحی معمار
 خاک سنگ ره ولی خدا این فتحی محمدبنا
 در فاصله صد متری از این مقبره باقیمانده بنای جالبی با تزئینات به چشم
 می خورد که با احتمال زیاد سردر ورودی بنا بوده این بنا تحت شماره ۱۶۸ به ثبت
 تاریخی رسیده. (۱)

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب جغرافیای تاریخی سلطانیة تألیف محمدعلی مخلصی ارجاع

فرهنگ لغات

آران: منطقه‌ای در شمال ایران و غرب دریاچه خزر شامل شهرهای باکو، گنجه و دریند، حمداله مستوفی در قرن هشتم میان دو رود ارس و کر را آران خوانده.

اسامی ادارات، ارگانها، نهادها، و اماکن عمومی ترسیم شده بر روی نقشه ابهر (۱)

استفاضه: طلب فیض کردن

استیصال: از بیخ و بن برکندن

بارو: قلعه

بلیغ: فصیح - رسا

تاریخ اسکندری: ۳۱۱ سال پیش از میلاد است

ترغیب: راغب کردن

ترنج: میوه‌ای که پوست آنرا مربا سازند. چین و شکن و خشک شده هم آمده است.

تون تاب: فردی که بوسیله بوته و خار حمامهای قدیمی را گرم نگه می داشت
حصن: قلعه - دژ.

حق گیرنده: کسی که تمام حق را بگیرد.

حنظل: میوه‌ای بشکل هندوانه کوچکتر از نارنج بسیار تلخ

خمسه: شامل زنجان - طارم - ایجرود - ابهر و خدابنده می باشد.

دسبی: دشتی میان قزوین و همدان.

رف: طاقچه‌ای که در دیوار اطاق با گچ و گل و تخته درست می‌کنند.

سربینه‌دار: کسی که حوله خشک به مراجعین حمام می‌داد.

شبلی: ابوبکر دلف بن حجدر شبلی زاهد و پرهیزگار معروف که در آغاز والی دماوند بود سپس پرده‌دار عباسی شد بعد از آن در سلک زهاد و عباد و متصوفه درآمد و به صلاح و دوستی معروف گردید اصل وی از خراسان منسوب به قریه شبله است از توابع ماوراءالنهر مولدش ۲۴۵هـ وفات ۳۳۴ هجری در مقبره خیزران مدفون گردید.

صریر: بانگ برآوردن

صفه: ایوان - شاه‌نشین.

صور: جمع صورت - بوق - شاخی که در آن می‌دمند و صدا از آن خارج می‌شود
 قهستان: ولایتی است در خراسان این ولایت در جنوب خراسان شامل قاین -
 تون - گناباد - طبس است و شهرستانی میان نیشابور و هرات و یکی از دهستانهای
 بخش مرکزی سیرجان

قهندز: کهن دژ - قلعه باستانی

کلک: قلم - نی

گام: قدم، فاصله میان دو پا موقع راه رفتن.

مالکی: منسوب است به ابو عبدالله مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی یکی از
 مذاهب اربعه اهل سنت

متخلص: دارای تخلص

مذهب شافعی: یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت منسوب به ابو عبدالله
 محمد بن ادریس شافعی که در سال ۲۰۳ هـ. درگذشته است می‌باشد.

مساعی: کوششها

مستوفی: استیفاء کننده

معمور: تعمیر شده

ملازمه: بکسی یا چیزی پیوستن - پیوستگی دائم

ملحد: کافر - بی دین

منابت: رستن گاههای گل و گیاه

منطقه ابهر: که به ابهررود معروف است و ابهررود نام یکی از پنج قره خمسه زنجان است که در قسمت علیای رود ابهر واقع و دارای ۱۰۶ قریه و مرکز آن ابهر است (لغت نامه دهخدا).

منیع: استوار - بلند.

ورک: یکی از گونه های گل از تیره گل سرخیان که دارای خار زیاد است.

هموار کردن: آماده کردن

هودج: چون سبدی بزرگ است و سایبانی بر سر آن که به پشت اشتر نهند و بر آن

نشینند.

منابع

۱. آمارنامه استان زنجان، زنجان: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶
۲. احسن التواریخ، حسن بیک روملو ۹۴۸-۹۸۵ - ق، کلکته: انتشارات بانگ، ۱۹۳۱ م. ۱۲ جلد.
۳. اخبارالبلدان، احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی.
۴. اسناد و مکاتبات تاریخی، گردآورنده دکتر عبدالجبار نوائی، سال ۱۳۵۲، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. التدوین فی اخبار قزوین، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم بن حسن حسین بن رافع قزوینی، متوفی ۶۲۳ هجری
۶. المعجم فی آثار ملوک العجم، فضل الله حسینی قزوینی، سال ۶۸۴
۷. المعجم فی معانی اشعارالعجم، شمش الدین محمد بن قیس رازی، باهتمام پروفیسور براون انگلیسی، حواشی میرزا محمدخان قزوینی، بیروت: ۱۳۲۷
۸. المعجم فی معانی اشعارالعجم، شمش الدین محمد بن قیس رازی، به تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: موسسه خاور، ۱۳۱۴.
۹. بستان السیاحه، حاج زین العابدین شیروانی، تهران: ۱۳۱۵.

۱۰. تاریخ آل بویه، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا.
۱۱. تاریخ ایران در نخستین قرون، برتولد. اشپولر، مترجم دکتر جواد فلاطوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۲. تاریخ جهان آرا، قاضی احمد غفاری قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۱۳. تاریخ زنجان، هوشنگ ثبوتی، زنجان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان، ۱۳۶۶.
۱۴. تاریخ سلطانی، هوشنگ ثبوتی، زنجان: ستاره، ۱۳۶۹.
۱۵. تاریخ طبری (الرسل و الملوک)، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی، سال ۱۳۳۴، ۲۱ جلد.
۱۶. تاریخ فلسفه اسلام، اکبر دانا سرشت (صیرفی). تهران: علی جعفری، ۱۳۱۵.
۱۷. تاریخ گزیده، نگارش سنه، ۷۳۰ حمداله مستوفی، باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸. تاریخ ماد، ا.م. دیاکونف، مترجم کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۹. تاریخ مغول در ایران، برتولد. اشپولر، مترجم دکتر محمد میرآفتاب، تهران: ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۲۰. تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱.
۲۱. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، عبدالرفیع حقیقت.
۲۲. تاریخ یعقوبی، ابن واضع یعقوبی، مترجم محمدابراهیم آیتی، سال ۱۳۵۲، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲. ۲ جلد.

۲۴. تجارب الامم، ابوعلی مسکویه رازی، ترجمه محمد فضائلی، انتشارات زرین، ۱۳۶۶
۲۵. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، گی لسترنج، مترجم محمود عرفان تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۲۶. جغرافیای کامل ایران، دبیران گروههای جغرافیا، تهران: وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۶۶، ۲ جلد.
۲۷. جغرافیای مفصل ایران، مسعود کیهان، تهران: ۱۳۱۰، ۳ جلد
۲۸. حدود العالم، مؤلف نامعلوم، تألیف سال ۳۷۲ هجری.
۲۹. دانشمندان آذربایجان، محمدعلی بن محمدصادق تبریزی، سال ۱۳۱۴، تهران
۳۰. دین و مذهب در عصر صفوی، مریم میراحمدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۱. راحه الصدور و آیه السرور، نجم الدین ابوبکر محمدبن علی راوندی، به تصحیح محمد اقبال پیشاوری، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۳۳، ۲ جلد
۳۲. سخنوران و خطاطان زنجان، کریم نیرومند، با همکاری کریم زعفری، زنجان: مؤسسه مطبوعات زعفری، ۱۳۴۷.
۳۳. سرزمین قزوین، دکتر پرویز ورجاوند، تهران: انجمن آثار ملی ۱۳۴۷.
۳۴. سفر اروپائیان به ایران، دکتر ژان شیبانی، مترجم سید ضیاءالدین دهشیری.
۳۵. سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، مترجم محمدعلی موحد، تهران: ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۳۶. سفرنامه تاورنیه، بارون ورنیه فرانسوی، مترجم نظم الدوله ابوتراب خواجه نوری، سال ۱۳۳۱ ق، تهران
۳۷. سفرنامه جملی کارری، جملی کارری، مترجم عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ
۳۸. سفرنامه گلاویخو، گلاویخو، مترجم مسعود رجب نیا، سال ۱۳۵۲، ناشر

بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۹. شهریاران گمنام، احمد کسروی، امیرکبیر، ۱۳۵۳

۴۰. صوره الارض، ابوالقاسم محمد بن حوقل (بغدادی) ترجمه و تصحیح دکتر شعار، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۶

۴۱. ظفرنامه، حمدالله مستوفی، تاریخ تألیف ۷۳۵

۴۲. فتوح البلدان، احمد بن یحیی ابن جابر بغدادی مشهور به بلاذری، سال ۱۳۱۹ هجری، چاپ مصر، ترجمه دکتر محمد توکل نشر نقره.

۴۳. کامل التواریخ، ابن اثیر عزالدین علی بن الاثیر ترجمه عباس خلیلی باهتمام سادات ناصری به تصحیح مهیار خلیلی، انتشارات علی اکبر علمی، تهران، ۳ جلد

۴۴. کتاب آتشکده آذر، به تصحیح دکتر حسن سادات ناصری، سال ۱۳۳۷، تهران، این کتاب توسط حاج لطفعلی بیک بن آقاخان آذریگدلی (متوفی ۱۱۹۵ ق) در بمبئی نیز چاپ شده است

۴۵. کتاب جغرافیائی تاریخی ایرانی، بنقل از ابن حوقل، مولف و. بارتولد خاورشناس روسی، مترجم حمزه طالب زاده، سال ۱۳۰۸، تهران.

۴۶. کتاب مسافرت به ارمنستان و ایران، پ، امده، ژوبر فرانسوی، مترجم علیقلی اعتماد مقدم

۴۷. کلیات جغرافیای ایران، میرزارضا خان مهندس الملک.

۴۸. کیانیان، کریستین سن، مترجم ذبیح الله صفا، سال ۱۳۵۲، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۹. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ناشر سازمان لغت نامه دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۴۵، ۵۰ جلد

۵۰. مالفهرست المشاهیر، علماء زنجان، تألیف شیخ موسی زنجانى

۵۱. مجموعه فرهنگ ابهر، میرعمادالدین حجازی، سال ۱۳۳۷

۵۲. مرآت البلدان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه

۵۳. مرات البلدان، محمد حسن خان صنیع الدوله، سال ۱۲۹۴، محل انتشارات تهران، ۴ جلد
۵۴. مسافرت به ایران، آکسیس سولتیکف، مترجم محسن صبا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۵. مسالک الممالک، ابوالقاسم عبدالله بن حزدادبه.
۵۶. معجم البلدان، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (یاقوت حموی) سال ۶۲۶.
۵۷. مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، سال ۱۳۵۲، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۸. نزهت القلوب، حمدالله مستوفی، نگارش سال ۷۴۰، باهتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، ۱۳۱۱، ق بمبئی
۵۹. نظام اجتماعی مغول، ب. ولادیمیرتسف، مترجم شیرین بیانی، سال ۱۳۵۲، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابهر این دیار کهن و این شهر آرام و سرسبز در دامنه کوه ملاذغی و کوههایی که از سمت شمال آن را احاطه نموده‌اند قرار گرفته و ابهر رود جریان زندگی را در شریانهای این شهر و نواحی اطراف جاری ساخته و منشاء حیات انسانها در طول تاریخ بوده، تاریخ بنای این شهر بدون شک به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد. بعضی از مورخین بنای آن را به کیخسرو پور سیاوش و داراب کیانی و بعضی به شاپور ذوالاکتاف نسبت می‌دهند. سرزمینی با این قدمت تاریخی می‌تواند تاریخ بسیار مفصلی داشته باشد این کتاب همانطور که از نامش پیداست نگاهی است گذرا به تاریخ و جغرافیای این شهرستان، که چاپ دوم آن با ویرایش جدید تقدیم ارباب فضل و علاقمندان و همشهریان گرامی می‌گردد تا چه قبل افتد و چه در نظر آید



انتشارات رنگان

قیمت: ۸۵۰۰ ریال